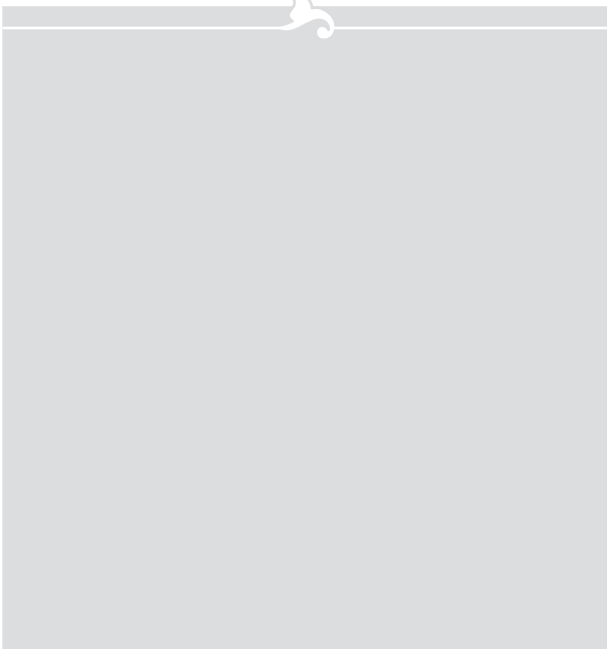






مرکز تدوین آثار رهبر شهید



卷之四



نظام سیاسى اسلام

مؤلف:

شهید پروفیسور برهان الدین ربّانى
رہبر جہاد و مقاومت و شہید صلح



شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: نظام سیاسی اسلام؛

عنوان فرعی: حکومت، سیاست و دولت‌داری در اسلام؛

تألیف: شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی؛

حروف‌نگاری: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ویرایش: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

تصحیح: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

تحشیه: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

طراحی جلد و برگ‌آرایی: عصمت‌الله احراری؛

سال چاپ: ۱۳۹۸ خورشیدی؛

نوبت چاپ: نخست؛

محل چاپ: کابل؛ افغانستان؛

شناسه افزوده: این نوشته در اصل یادداشت‌های درسی رهبر شهید است که آن

را به دانشجویان دانشکده شرعیات دانشگاه کابل تدریس می‌کرد؛

موضوع: سیاست و حکومت‌داری در اسلام؛

شمارگان: ۳۰۰۰؛

شمار برگه‌ها: ۲۳۴؛

قطع: جیبی؛

بها: ۲۵۰ افغانی؛

چاپخانه: بهیر؛



نشانی ما: صفحه رسمی آثار رهبر شهید؛

ایمیل آدرس: sh.rabbani1390@gmail.com

حق چاپ برای مرکز تدوین محفوظ است.

فهرست

یادداشت مرکز	۱۱
مقدمه [پیشینه موضوع]	۱۵
باب نخست: دین و سیاست	۲۳
فصل اول: تعریف سیاست	۲۵
فصل دوم: پیدایش دولت اسلامی	۳۳
فصل سوم: تشکیل دولت در اسلام	۳۹
بنای مساجد و بازار تجارتی	۴۴
فصل چهارم: ساختار اداری دولت اسلامی	۴۹
تنظیم معاشات	۵۲
مقررات در دولت اسلامی	۵۴
باب دوم: پایه‌های نظام سیاسی اسلام	۵۷
فصل نخست: حاکمیت از آن خداست	۶۱
فصل دوم: شوری (سلطه تشریعی)	۷۱
مبحث نخست: مفهوم شوری	۷۷
مبحث دوم: مشروعیت شوری	۸۱
مطلب اول: دلیل مشروعیت آن در قرآن	۸۳
مطلب دوم: دلیل مشروعیت شوری در سنت	۸۴
مطلب سوم: دلیل اجماع:	۸۵
مبحث سوم: حکم شوری:	۸۷
مبحث چهارم: عضویت در مجلس شوری و احکام	۱۰۱
مبحث پنجم: صلاحیت‌های مجلس شوری	۱۰۷

۱۱۱.....	مبحث ششم: فلسفه و حکمت شوری
۱۱۵.....	فصل سوّم: عدالت و مساوات:
۱۲۳.....	فصل چهارم: آزادی:
۱۲۷.....	مبحث نخست: آزادی‌های اساسی
۱۲۹.....	مطلب نخست: آزادی‌های شخصی
۱۳۴.....	مطلب دوّم: آزادی‌های فکری:
۱۴۲.....	مطلب سوّم: آزادی اجتماعات
۱۴۳.....	مطلب چهارم: آزادی‌های اقتصادی
۱۵۱.....	مبحث دوّم: حقوق و آزادی‌های اجتماعی
۱۶۹.....	فصل پنجم اپوزسیون «مراقبتِ ملی»
۱۷۹.....	فصل ششم: انتقاد از خود و یا محاسبهٔ نفس
۱۸۵.....	نتیجه‌گیری
۱۸۷.....	نمایه
۲۲۱.....	رویکردها

یادداشت مرکز تدوین

به نام خدای عالم و حاکم و درود بر محمد پیامبر و رهبر! و بعد:

اسلام به عنوان برنامه خدا برای بشر، هیچ بخشی از حیات آدمی را بی هدایت فرونگذاشته؛ تا فرزند آدم به چاه ضلالت و حیرت نیفتد.

بی گمان یکی از پهلوه‌های حیات انسانی که سخت نیازمند هدایت آموزه‌های آسمانی است، حیات سیاسی اوست. همین است که دست تعالیم آسمانی هم انسان را به حال خود وانمی‌گذارد؛ بلکه معالِم و پایه‌هایی را جهت راهنمایی او نهاده است که اگر به آن معالِم چشم دوخته شود و بر آن پایه‌ها بنای کاخ نظام سیاسی پی‌افکنده شود، قطعاً که کاخ سیاست از گزند باد و باران در امان خواهد بود.

نوشته حاضر - که در اصل مجموعه از یادداشت‌های درسی استاد شهید است که آن را به دانشجویان دانشکده شرعیات دانشگاه کابل تدریس می‌کرد - به گوشه‌هایی از همین معالِم و شماری از آن پایه‌ها می‌پردازد. امتیاز این نوشته، در کنار سلاست متن و بروز بودن

محتوی، یکی این است که گردآورنده و نویسنده آن، در پهلوی اینکه از دانش دینی و سیاسی متینی برخوردار بود، عملاً هفت شهر سیاست را گشته بود و تا پله ریاست جمهوری این کشور قدم نهاده بود. همچنان که اعتدال و میانه روی از برازندگی های دیگر این مؤلف است.

این اثر و کار ما:

چنان که پیش از این گفتیم، این اثر در اصل یادداشت هایی است که استاد شهید آن را از منابع مختلف عربی و فارسی گزیده و کنار هم چیده است و در نتیجه مؤلف به این زیبایی و رسایی را در باب «نظام سیاسی اسلام» تألیف کردند که خواندن آن نه تنها برای دانشجویان «نظام سیاسی اسلام» مفید و ممتع است که برای هر که می خواهد در این باب چیزی بخواند سخت سودمند می افتد.

نسخه ای که ما این اثر را بر آن بنا نهادیم، به دلیل اینکه نسخه قلمی حضرت استاد شهید، نبود؛ بلکه نسخه تایپ شده آن بود، مشکلات و دشواری هایی را داشت که از آن میان یکی عدم ذکر منابع این یادداشت ها بود؛ الا در شماری از موارد؛ اما به فضل و منت باری تعالی و در نتیجه سخت کوشی های طاقت فرسا توانستیم، به اکثریت منابع این یادداشت ها دست یابیم و منابع آن را در پای صفحات این کتاب ردیف کنیم؛ و برای رعایت و حفاظت از یک «امانت علمی» منابعی ای را که ما افزودیم، پیش روی آن گذاشتیم: «مرکز تدوین» تا کار ما از کار مؤلف تمیز شود، همچنان که بر تمامی حواشی ای که از افزوده های ما بود، چنین کردیم.

مشکل دیگر این اثر این بود که بخش هایی از آن

مفقود بود و با وجود وعده‌ها و تلاش‌هایی نتوانستیم که به آن بخشه‌ا دست یابیم و در نهایت ناگزیر همان بخش‌ها را از همان، منابعی که حضرت استاد این نوشته را تدارک دیده بود، گرفتیم و تلاش کردم با همان سبک و روش استاد، متن را ترجمه کنم و برای رعایت امانت، افزوده‌ها را در میان دو قلاب [] گذاشتم؛ تا کار ما با کار استاد، نیامیزد. به امید روزی که بتوانیم به آن بخش‌های مفقود شده نیز دست یابیم.

ویرایش، تصحیح، بعضاً ترتیب تبویب، ارجاع آیات و اسناد احادیث و غالباً حاشیه‌نگاری، از کارهای ماست. به همه حال، پیش از بستن این یادداشت، از باب ﴿مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ﴾ خبر خود لازم می‌بینم که از همکارانم در «مرکز تدوین» خیرالله خیرخواه، دلاور نسیمی، رحیم‌الله حقجو و محمد کامل عمران، بابت زحمات‌شان، در کار تدوین آثار استاد شهید، قدردانی کنم. أَجْرَهُمْ عَلَى اللَّهِ وَسَدَدُ خُطَاهُمْ.

فضلی آماج

رئیس مرکز تدوین آثار رهبر شهید

مقدمه مؤلف
[پیشینه موضوع]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

در دین و تمدن اسلامی، برخلاف عقیده و تفکر مغرب‌زمین، سیاست از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است. در همه ابعاد و زوایای فکر و فرهنگ و تمدن اسلامی، بحث و مروری بر سیاست صورت گرفته است.

فقیه و فیلسوف، صوفی و متکلم، مؤرخ و جهانگرد، دبیر و دعوتگر، ادیب و روشنفکر، هریک به سهم خود به قضایای سیاسی تماس و نظری داشته‌اند.

اندیشمندان مسلمانی که در تجدید و بازسازی فلسفه یونان باستان و انتقال آن به جهان اسلام نقش بسزایی داشتند - اعم از پیروان هر دو مکتب مشایی و اشراقی - در باب سیاست، نظریات و ابتکاراتی داشته‌اند. فارابی - که به نام معلم دوم بعد

۱. به نام خداوند فراخ‌بخشایش مهربان. «مرکز تدوین»

از ارسطو^۱ شهرت دارد - بحث‌های دلچسپ^۲ او تحت عناوین اخلاق، تدبیر‌المنزل و سیاست‌المُدن دارد و طرح مدینه فاضله او، بعد از افلاطون - که با نظریات جدید برگرفته از معارف اسلامی نوشته شده است - از مسایل مهم فلسفه سیاسی در اندیشه این متفکر مسلمان را تشکیل می‌دهد.

شیخ‌الإشراق سهروردی از متفکران اشراقی معتقد است: حاکم و زمامدار باید حکیم و اندیشمند، متّالّه و مؤمن باشد و حکمت و دانش است که یگانه وسیله عدالت زمامدار است و چون حکومت به دست این گروه باشد، احکام اسلامی (امرالله) در مدینه فاضله اجرا شده و عصر زمامداری و حکومت آنان دوره مشعشع و نورانی و سراپا خیر و برکت می‌باشد.

سهروردی در کتاب‌هایی چون: مِرْصَادُ الْعِبَادِ مِنَ الْمَبْدَأِ إِلَى الْمَعَادِ، الواح عمادی و پرتونامه، در موضوع سیاست مطالب قابل توجهی را درج کرده است.

در اینجا با نقل چند جمله از کتاب پرتونامه - که با ادبیات خاص و تعبیرات اشراقی و صوفیانه نوشته است - اکتفا می‌کنم: «هر که حکمت داند و بر سپاس نورالأنوار مداومت نماید، چنان‌که گفتیم، او را خرة کیانی بدهند و قرّة نورانی ببخشند و بارق الهی، او را کسوت هیبت و بها بپوشاند و رئیس طبعی شود

۱. ارسطو؛ در اُستَگیرا از شهرهای مقدونیه به دنیا آمد. در هفده سالگی به آتن رفت و در اکادمی افلاتون به شاگردی پذیرفته شد و بیست سال تمام؛ یعنی تا زمان درگذشت افلاتون در اکادمی ماند. پس از مرگ افلاتون، مدتی به سفر رفت و چند سالی معلّم «اسکندر مقدونی» شد و از همین روست که به او «معلّم اَوّل» لقب داده‌اند. او در سال ۳۳۵ به آتن بازگشت و آموزشگاه دایر کرد. پس از آنکه آتنی‌ها برضد بیگانگان شورش کردند. ارسطو به شهر کالکیس گریخت و در آنجا در ۶۲ سالگی درگذشت. او در شکل‌گیری دانش بشری، سهم عمده‌ای داشت و در طبقه‌بندی دانش‌های زمان خود؛ حتی بر استاد خود افلاتون پیشی گرفت؛ تا آنجا که قرن‌های متمادی مرحله نهایی مسایل علمی و فکری محسوب می‌شد. روش فلسفی ارسطو به روش «مَشَاء» معروف است؛ زیرا شاگردان او به هنگام درس خواندن قدم می‌زدند و راه می‌رفتند. نگاه تاریخی اروپا از آغاز تا پایان قرن بیستم، ص: ۶۰. «مرکز تدوین»

عالم را و او را، از عالم اعلیٰ نصرت رسد و سخن او در عالم علوی مسموع باشد و خواب و الهام او به کمال رسد.^۱ در آثار و عملکرد عرفا و متصوفین نیز توجّه و اهتمام به قضایا و مسایل سیاسی فراوان به نظر می‌رسد و حتّی برخی از سلسله‌داران تصوّف، حکومت‌هایی را نیز تشکیل داده‌اند. چنان‌که حرکت سیاسی صفویان^۲ در ایران، از خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، آغاز شد، در سودان مهدی^۳ و پیروانش، در شمال افریقا و در لیبیا، سنوسی‌ها، رهبران و گروه‌های صوفی‌ای بودند که بعد از مُبارزه علیه استعمارِ انگلیس و ایتالی‌ها

۱. سهروردی، پرتونامه، ص: ۸۱. «مرکز تدوین»

۲. صفویه یا صفویان؛ سلسله‌ای از پادشاهان ایران است که از ۹۰۷ تا ۱۱۳۵ ق، در ایران سلطنت داشتند و در این تاریخ از افغانیان شکست خوردند و پادشاهی آنان منقرض شد. بازماندگان این خاندان چند سال دیگر هم در بعضی ولایات، مخصوصاً مازندران مختصر قدرتی داشتند؛ ولی از سال ۱۱۴۸ ق؛ یعنی سال جلوس نادرشاه، دست این خاندان به کلی از کار حکمرانی کوتاه گردید. نگاه: تاریخ طبقات سلاطین اسلام، ص: ۲۲۸ - ۲۳۰. «مرکز تدوین»

۳. محمدالمهدی بن عبدالله بن فحل، زعیم و شخصیت سودانی است که در ۱۸۴۳ م، در دهکده لب شهر دنقلا به دنیا آمد و در ۲۲ جون ۱۸۸۵ م، در پی یک بیماری ناگهانی درگذشت. جنبش و دعوت او به عبدالله تعایشی واگذار شد. او خویش را مهدی می‌خواند و می‌گفت: من از جانب خدا مکلف به عدالت‌گستری و ستم‌ستیزی‌ام و با این باور با انگلیس رزمید؛ تا اینکه در سال ۱۸۸۵ م، توانست خرطوم را به تصرف خویش درآورد. نگاه: المهدیه تاریخ السودان الإنجلیزی المصري ۱۸۸۱-۱۸۹۹ تألیف آب ثیوبولد، ترجمة محمد المصطفی حسن عبد الکریم، مرکز عبد الکریم مرغنی الثقافي والأصول الفکریة لحركة المهدي السوداني ودعوته، الدكتور عبدالودود شلبي، دارالمعارف، القاهرة ۱۹۷۹ هـ ش. «مرکز تدوین»

۴. استعمار یا استعمارگری؛ در لغت به معنای آبادانی خواستن است؛ اما معنای دیگرش که امروزه به کار می‌رود، تسلّط سیاسی، نظامی، اقتصادی و یا فرهنگی ملتِ قدرتمند بر یک قوم یا ملت ضعیف است. مفهوم استعمار امروز با مفهوم امپریالیزم پیوستگی کامل یافته و استعمار اساساً عمل قدرت امپریالیستی شناخته می‌شود و ناگفته نماند که قرآن کریم دو خاصیت را برای آن برمی‌شمارد: ۱- ﴿إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا﴾ (هنگامی که وارد منطقه آبادی می‌شوند، آن را به تباهی و ویرانی می‌کشانند). ۲- ﴿وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً﴾ (و عزیزان اهل آن‌جا را خوار و پست می‌گردانند). اما تاریخ مفهوم جدید آن، از قرن‌های شانزدهم و هفدهم آغاز می‌شود. درکُل، تاریخ استعمار را از دوره باستان تا کنون می‌توان به چهار دوره بخش کرد: ۱- دوره باستان؛ ۲- دوره استعمار جهانی؛ ۳- قرن‌های نوزدهم و بیستم؛ ۴- دوره استعمار نو. نگاه: نگرش‌هایی در اسلام، از امام

حکومت‌هایی را تشکیل دادند.

در سنگال^۱ پیروان طریقهٔ تیجانیه^۲ تا هنوز در سیاست آن کشور نقش عمده دارند، سیاست‌مداران روشنفکر از ضریح اولیا و مرشدان و پیشوایان متصوّف در کامیابی و بقای حزب خویش در اقتدار، از آنان استمداد و حمایت می‌جویند.

ادیبان و روشنفکران مسلمان در دوره‌های مختلف به سیاست و قضایای سیاسی تماس گرفته و با حذف جریان مدّاحان و مزدبگیران درباری، اکثراً شعرا و ادبا به‌عنوان نقّاد و اپوزیسیون، خودکامگی و استبداد زمامداران را به اسلوب‌های مختلفی انتقاد کرده‌اند. چنان‌که سعدی با اسلوب طنز گوید:

هر عیب که سلطان بپسندد هنر است^۳

در جای دیگری می‌گوید:

اگر خود روز را گوید شب است این

بباید گفتن آنک ماه و پروین^۴

بگیر و ببند مأمورین و گماشتگان نظام‌های ستمگر را ضمن

طنزی با تمثیل و حکایت روباهی چنین بیان می‌کند:

شهید حسن البنا و دانشنامهٔ سیاسی، ص: ۲۶ - ۳۰. «مرکز تدوین»

۱. سنگال با نام رسمی جمهوری سنگال، کشوری است در غرب افریقا. پایتخت آن داکار است. اگرچه سنگال نه کشور پهناوری است و نه موقعیتی راهبردی دارد، با این حال نقش برجسته‌ای در سیاست قاره افریقا بازی می‌کند. فرانسوی‌ها نخستین بار در سال ۱۶۵۹ در سنگال بندرگاهی ساختند و نام آن را سن لوئی گذاشتند. این کشور در سال ۱۹۶۰ از زیر سلطه فرانسه خارج شد. سنگال به‌عنوان کشور ملت آفریقایی که بیش از ۹۰ درصد جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند به نوعی یک پل فرهنگی بین مسلمانان و دنیای سیاهان آفریقایی به‌شمار می‌آید و بهترین بازیکن سنگال کولیالی می‌باشد که مسلمان است الحمدلله. «مرکز تدوین»

۲. تیجانیّه، یکی از طریقه‌های رایج تصوف در افریقای مرکزی و غربی که به وسیلهٔ ابوالعباس احمد بن محمد تیجانی (تجانی) حسنی (۱۱۵۰-۱۷ شوال ۱۲۳۰ق/ ۱۷۳۷-۲۲ سپتامبر ۱۸۱۵م) ایجاد گردید. نام دقیق‌تر این فرقه «تیجانیه» است و به‌اعتبار نام کوچک مؤسس آن، به «احمدیه» نیز شهرت دارد. «مرکز تدوین»

۳. گر خود همه عیب‌ها بدین بنده درست * هر عیب که سلطان بپسندد هنر است.

گلستان - دیباچه. «مرکز تدوین»

۴. گلستان سعدی، حکایت شماره ۳۱. «مرکز تدوین»

«...روباہی را دیدند گریزان و بی خویشتن افتان و خیزان!
کسی گفتش: چه آفت است که موجب مخافت است؟
گفتا: شنیده‌ام که شتر را به سخره می‌گیرند! گفت: ای سفیه!
شتر را با تو چه مناسبت است و تو را بدو چه مشابہت؟ گفت:
خاموش! کہ اگر حسودان به غرض گویند شتر است و گرفتار آیم
کہ را غم تخلیص من دارد...»^۱

البته از زمامدار عادل و کارنامه‌های‌شان تمجید می‌کردند،
چنان‌کہ در همین گلستان آمده‌است:

یکی را از شاهان عادل به مرضی هایل گرفتار آمد، برخلاف
دستور طبیبان کہ زهره آدمی را تنها داروی او می‌دانند و علی‌الرغم
فتوای قاضی و رضایت پدر و مادر، پسر دهقانی به نابودی فرزند
راضی نمی‌شود کہ جوانی را برای معالجه او بکشند و می‌گوید:
«مرگ من اولی‌تر است، از خون بی‌گناهی ریختن» همین
است کہ در همان هفته، شفا می‌یابد.^۲

از زمامدار عادل دیگری به نام انوشیروان، به نیکی یادکرده
می‌نویسد:

«انوشیروان به ملازمان خود سفارش می‌کند کہ حتی اندک
نمکی را از روستا به‌رایگان نستانند و بهای آن را بپردازند؛ تا
رسمی نشود و ده خراب نگردد.

در جواب سوال ایشان کہ از این قدر چه خلل آید؟
جواب می‌دهد: بنیاد ظلم در جهان اول اندکی بوده‌است،
هر کہ آمد و بر او مزیدی کرده؛ تا بدین غایت رسیده.»^۳
مؤرّخین و واقعہ‌نگاران هم، قضایای سیاسی را در محراق
توجّه خود قرار داده‌اند.

عطا ملک جوینی، در کتاب «تاریخ جوینی» و ابن خلدون

۱. گلستان سعدی، حکایت شماره ۱۶. «مرکز تدوین»

۲. گلستان، حکایت شماره ۲۲. «مرکز تدوین»

۳. گلستان سعدی، حکایت شماره ۱۹. «مرکز تدوین»

در کتاب معروف خود که موضوع فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی را احتوا می‌کند، مطالب مهمی را در این باب متذکر شده‌اند.^۱

علمای کلام و متکلمین مسلمان، در موضوعات سیاسی بحث‌های طولانی دارند اگرچه طبیعتاً فلسفه وجودی و تشکیل فرقه‌های کلامی روی بحث و بررسی امهات اصول دین چون: الوهیت، نبوت و معاد به میان آمده‌اند؛ اما بحث آنان روی قضیه جنجال‌برانگیز و حوادث‌آفرین امامت، داغ و پرشور بوده است، امامتی که به گفته شهرستانی در الملل والنحل:

﴿مَا سَلَ سَيْفٌ فِي الْإِسْلَامِ عَلَى قَاعِدَةٍ دِينِيَّةٍ مِثْلَ مَا سَلَ عَلَى الْإِمَامَةِ فِي كُلِّ زَمَانٍ﴾^۲

یعنی در هیچ زمانی همچون شمشیری که برای امامت کشیده شده، برای هیچ‌یکی از قاعده‌های دینی دیگر کشیده نشده است.

و برخی از مباحث در مناقشات و مناظرات فرقه‌ای در تاریخ اسلام منتج به آثار مهم سیاسی و اجتماعی گردیده‌اند؛ مانند مسئله جبر و اختیار، مخلوق و یا حادث بودن قرآن کریم و مسئله امر بالمعروف و نهی عن المنکر.

معمولاً اختلافات در میان مسلمانان - که منجر به گروه‌بندی آنان گردیده و به دو گروه مهم فقهی و نظریاتی کلامی و سیاسی تقسیم شده‌اند و در حالی که محور کلامی، بیشتر مسایل داغ سیاسی را در خود گنجانیده است؛ اما در مکاتب فقهی نیز مطالب متعدد سیاسی اخذ موقعیت کرده‌اند. با این تفاوت که در گروه‌های فقهی قضایای سیاسی، مدنی و عبادی و سایر مسایل، هماهنگ دیده می‌شوند؛ اما در گروه‌های کلامی، برخی از مذاهب کاملاً روی موضوعات سیاسی تشکیل شده‌اند. از قبیل

۱. منظور حضرت استاد شهید • به گمان اغلب مقدمه ابن خلدون است. «مرکز

تدوین»

۲. الملل والنحل، ۲۰ / ۱. «مرکز تدوین»

فرقهٔ خوارج^۱ که روی مقولهٔ ﴿لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾^۲ بعد از حادثهٔ تحکیم میان حضرت علی (ع) و معاویه ~ تشکیل شد.

در پهلوی حضور بحث، در سیاست، به صورتِ ضمنی و یا اصلی، در همهٔ علوم و معارف قدیمی و تمدن اسلامی، کتاب‌های تخصصی‌ای که به صورتِ اساسی روی مسایل سیاسی نوشته شده‌است، بسیار فراوان وجود دارند.

این کتاب‌ها و آثار که معمولاً توسط سیاست‌مداران و سیاست‌شناسان و شخصیت‌هایی که مناصب و سمت‌های قابل توجهی در نظام سیاسی عصر خود داشته‌اند، به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند که به نام‌های الأحکام السلطانیة^۳ و سیرالملوک^۴ دستور الوزرا،^۵ نصیحة الملوک^۶ و غیره یاد می‌شوند.

۱. خوارج؛ به لحاظ اسم به گروهی از مسلمانان اطلاق می‌شود که از بیعت علی ~ پابرون گذاشته‌اند؛ اما پژوهشگرانی چون ابن جوزی W نخستین جرقه‌های اندیشهٔ خوارج را به حادثه‌ای پیوند می‌دهند که در عصر پیامبر اکرم Y به وقوع پیوست، حدیثی را امام بخاری از ابوسعید الخدری در این مورد روایت کرده و کتاب‌های دیگر حدیث و تاریخ - نیز - آن را نقل کرده‌اند. جهت معلومات بیشتر نگاه شود: مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین، ج: ۱، ص: ۲۰۷ از الأشعری و الفصل.. از ابن حزم و المللم.. از شهرستانی، صحیح البخاری، کتاب الأدب، باب ما جاء فی قول الرجل و یلک، شمارهٔ حدیث: ۴۰۰۴ و صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۱۷۶۳ و کتاب «مذهب طالبان» از خواجه بشیر احمد انصاری. «مرکز تدوین»

۲. هنگامی که خوارج یا حروریه، علیه حضرت علی ~ خروج کردند، گفتند: لا حکم الا لله، حضرت ~ فرمودند: بلی؛ سخن حقی است که منظور گویندگان آن باطل است. معنای سخن حضرت علی ~ این است که جمله‌ای که خوارج شعار می‌دادند، جملهٔ حقی است که اساس آن این سخن خداست: «إن الحكم الا لله»؛ اما آنان هدف نادرستی از این جمله دارند. نگاه: شرح النووی علی مسلم، مسألة ۱۰۶۶ و حاشیهٔ شماره یک. «مرکز تدوین»

۳. مثلاً از امام الماوردی کتابی است تحت نام: الأحکام السلطانیة. «مرکز تدوین»

۴. معادل سیرالملوک در فارسی همان «سیاست‌نامه» است که سیاست‌نامهٔ معروف نظام الملک از همین قماش است و به همین شکل کتاب سیرالملوک شعبی و سیرالملوک طرطوشی از همین دست کتاب‌هاست. «مرکز تدوین»

۵. همانند کتاب دستور الوزراء خواجه غیاث الدین خوند که حاوی احوال وزرای اسلام، از آغاز خلافت، تا انقراض تیموریان است. «مرکز تدوین»

۶. همانند نصیحة الملوک امام ماوردی و نصیحة الملوک امام غزالی. «مرکز تدوین»

این آثار و نوشته‌ها بیشتر متوجه سیاست عملی و روز و درگیری مردم به طور مستقیم وارد شده و بعضاً وقایع را با جزئیات آن شرح می‌کند.

هرچند این مباحث و قضایا در فقه - که منابع اصلی نظام سیاسی در اسلام است - به صورت بسیار وسیع و گسترده مورد بحث قرار گرفته است و هنگام تدریس فصول مختلفه «نظام سیاسی در اسلام»، راجع به آن صحبت خواهیم کرد؛ اما در اخیر این مقدمه؛ به یک مطلب دیگر اشاره می‌کنیم و آن اینکه، اگرچه در ظاهر نظام‌های سیاسی در کشورهای غربی، دین از سیاست جداست؛ اما هنوز هم دین در سیاست‌گذاری غرب و مخصوصاً در ایالات متحده آمریکا رنگ نباخته و از زمان زمامداری رئیس جمهور ریگان تا رئیس جمهور کنونی آمریکا، نقش دین در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و تعاملات بین‌المللی درخشندگی و حضور بیشتر دارد.

در رأی‌گیری اخیر انتخاب رئیس جمهور بوش، حدود چهل میلیون از پیروان کلیساها به علت تمایل مذهبی موصوف، به او رأی دادند، هرچه پیروان مذهب یهود، به استثنای جریان کوچک آن، دیگران به هر مشرب و مسلک فکری که تعلق داشته باشند، از دولت اسرائیل - که بر مبنای تعلیمات تورات شکل گرفته - با تعصب شدید حمایت می‌کنند.

به همه حال، اینک می‌پردازیم به اصل موضوع.

باب نخست
دین و سیاست



فصل اوّل
تعریف سیاست



سیاست در لغت به معنای تدبیر و سروسامان دادن چیزی است.^۱
در عربی می‌گویند: «سائس الدواب أی هو من يقوم علی أمرها،
سائس الأمر سياسة ای قام به.»^۲

در حدیث آمده است:

﴿كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ...﴾^۳

۱. سیاست را لغت‌نامه‌های معتبر زبان پارسی چنین معنا کرده‌اند:
دهخدا: سیاست: ۱- حکومت کردن؛ ۲- حکومت؛ ۳- داوری؛ ۴- تنبیه؛
۵- پاس داشتن؛ ۶- مُلک؛ ۷- نگاه داشتن؛ ۸- حکم راندن بر رعیت. و پس از بیان
این معانی، دهخدا مثل عادتش می‌رود به سراغ کاربردی این معانی در بستر زبان و
نمونه‌هایی را از متن‌های زبان پارسی ارایه می‌دارد که مؤید معانی بالاست.
معین هم بخشی از همین معانی را می‌آورد و چیزی نمی‌افزاید؛ ولی عمید چیزهایی
را می‌افزاید:

از جمله این‌ها را:

۱- اداره و مراقبت امور داخلی و خارجی کشور.

۲- درایت؛ باهوشی؛ خردمندی؛

۳- عقوبت؛ مجازات.

این چنین: تدبیر و خط‌مشی، نیرنگ و فریبکاری و دیپلماسی و ریاست کردن را از
معانی و مترادفات سیاست دانسته‌اند. «مرکز تدوین»

۲. در لسان العرب ابن منظور آمده است که والسیاسة فعل السائس. یقال: هو یسوس
الدواب. إذا قام علیها وراضها. والوالی یسوس رعیتة. یعنی سیاست، کار سیاستمدار
است. گفته می‌شود: هو یسوس الدواب یعنی او به ستوران رعایت کرد. والی هم به حال
رعیت، عنایت و رعایت می‌کند. «مرکز تدوین»

۳. بخشی از این حدیث مبارک است: ﴿حدثني محمد بن بشار حدثنا محمد بن
جعفر حدثنا شعبة عن فرات القزاز قال سمعت أبا حازم قال قاعدت أبا هريرة خمس
سنين فسمعتة يحدث عن النبي صلى الله عليه وسلم قال كانت بنو إسرائيل تسوسهم

یعنی اداره و تدبیر امور بنی اسرائیل را پیامبران‌شان به عهد داشتند.

﴿السِّيَاسَةُ: الْقِيَامُ عَلَى الشَّيْءِ بِمَا يُصْلِحُهُ،^۱ وَالْوَالِي يُسَوِّسُ رَعِيَّتَهُ وَمُدَبِّرُ أَمْرِهِمْ﴾^۲

سیاست: یعنی اقدام به اصلاح امری و زمامدار، شخصی است که به ادارهٔ رعایا و سروسامان دادن امور آنان می‌پردازد.

و در اصطلاح، سیاست: به معانی زیادی استعمال شده است، از این قبیل:

الف) به اعتبار استعمال در مطالب مربوط به قدرت و دولت.
در حاشیهٔ ابن عابدین آمده است:

﴿السِّيَاسَةُ اسْتِصْلَاحُ الْخَلْقِ بِإِرْشَادِهِمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمَنْجِي فِي الْعَاجِلِ أَوْ الْآجِلِ وَتَدْبِيرُ أُمُورِهِمْ﴾^۳

یعنی تلاش در اصلاح توده‌ها از طریق رهنمایی ایشان به راهی که مایهٔ نجات در دنیا و آخرت گردد و کارهای آنان را سروسامان و صورت بخشد.

در بحر الرائق^۴ آمده است:

الأنبياء كلما هلك نبي خلفه نبي وإنه لا نبي بعدي وسيكون خلفاء فيكثرون، قالوا: فما تأمرنا قال فوا ببيعة الأول، فالأول: نگاه: صحيح البخاری، شمارهٔ حدیث: ۳۲۶۸. ابو حازم می‌گوید که من از ابوهریره شنیدم که او از پیامبر Y چنین خبری دهد که حضرت چنین فرمودند: سیاست‌رانی بنی اسرائیل را پیامبران می‌کردند و هر ازگاهی که پیامبری رخت می‌بست، پیامبر دیگری به جای او می‌آمد و پس از من پیامبر دیگری نیست؛ اما جانشینانی خواهد بود و اتفاقاً زیاد هم خواهند بود. گفتند: ما را به چه امر می‌کنی [که در آن وقت چه کنیم] ایشان فرمودند: به بیعت نخستین وفا کنید و به همین ترتیب. «مرکز تدوین»

۱. لسان العرب از ابن منظور، ج: ۶، ص: ۱۰۸، دارصادر، بیروت. «مرکز تدوین»

۲. همان. «مرکز تدوین»

۳. حاشیه ابن عابدین ۱۵/۴ طبع دوم الحبلی ۱۳۸۶ قمری به نقل الموسوعة الفقهية حرف س. «مرکز تدوین»

۴. البحر الرائق شرح كنز الدقائق، اثر علامه ابن عابدین، از آثار و نوشته‌های معروف فقه حنفی است. «مرکز تدوین»

﴿السِّيَاسَةُ إِصْلَاحُ أُمُورِ الرِّعْيَةِ وَتَدْبِيرُ أُمُورِهِمْ﴾^۱

یعنی سیاست عبارت از است: اصلاح شئون مردم، تدبیر و سروسامان دادن کارهای آنان.

فقها از سیاست به عناوین متعدد نام برده‌اند.

المآوردی؛ فقیه شافعی مذهب، سیاست را به نام «الأحكام السلطانية» یاد کرده است^۲ و کتاب معروف خود را تحت این نام تألیف کرده است.

ابن تیمیه؛^۳ آن را به نام «السیاسة الشرعية» مسمی نموده و

۱. البحر الرائق شرح كنز الدقائق - ابن نجيم، ۵ / ۷۶ ط. العلمية - القاهرة ۱۳۱۱ هـ. ق. «مركز تدوين»

۲. برای فهم بیشتر این مفاهیم و اصطلاحات نزدیک به آن. نگاه: الموسوعة الفقهية حرف س، كلمة السياسة. «مركز تدوين».

۳. تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام مشهور به شیخ الاسلام ابن تیمیه الحرانی الدمشقی الحنبلی است. او در شهر حزان - که از مراکز مهم ادیان قدیم است - متولد شد و این شهر در شمال شرق جمهوری ترکیه نزدیک شهر اورفه که فعلاً شهر آباد می‌باشد، واقع شده است. تاریخ تولد شیخ الاسلام ابن تیمیه را جمهور مؤرخین از جمله شاگرد او حافظ ابن کثیر دهم ربیع الأول سال (۶۶۱هـ) دانسته‌اند. هنوز ابن تیمیه به هفت سالگی نرسیده بود که مغول‌ها بعد از تصرف عراق به حزان محل ولادت او حمله کردند و این خاندان علم و فرهنگ مجبور شدند وطن خویش را ترک کرده و به شام هجرت کنند. آن‌ها سرزمین شام را به این خاطر انتخاب کردند که مغول‌ها هنوز به آن سرزمین راه نیافته بودند. هنوز چند روزی از هجرت خاندان علم و فضل به دمشق نگذشته بود که اهل دمشق و دانشجویان علوم دینی از اطراف و گوشه‌های شام قصد آن‌ها کردند و عبدالحلیم بن تیمیه (پدر شیخ الاسلام ابن تیمیه) در جامع مسجد اموی دمشق بر کرسی درس و تدریس تکیه کرد، طالبان علوم نبوت را سیراب کرده و به فتاوی و سوال‌های مردم پاسخ می‌داد. زندگی ابن تیمیه یک زندگی کاملاً علمی بوده است. او در سنین جوانی شروع به تدریس و تصنیف کرد تا جایی که کتابخانه اسلامی را با نوشته‌های پر بار خویش غنی ساخت و کتاب‌های ذیل از جمله آثار اوست: ۱- الفتاوی الکبری؛ ۲- اقتضاء صراط المستقیم مخالفة أصحاب الجحیم؛ ۳- اختیارات شیخ الإسلام بن تیمیه؛ ۴- تعارض الحسنات والسيئات؛ ۵- التعليق على فتوح الغيب لعبدالقادر الكيلاني؛ ۶- الحسبة في الإسلام؛ ۷- الحموية الكبرى؛ ۸- سؤال في معاوية بن أبي سفيان م؛ ۹- السياسة الشرعية في الإصلاح الراعي والرعية؛ ۱۰- الفرق بين أولياء الرحمن وأولياء الشيطان؛ ۱۱- نقض المنطق؛ ۱۲- العقيدة الواسطية؛ ۱۳- منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية؛ ۱۴- رفع الملام عن أئمة الأعلام. در اواخر شوال سال (۷۲۸هـ) شیخ الاسلام ابن تیمیه مریض شد و بیماری ایشان بیست و چند روز ادامه یافت؛ تا اینکه در سحرگاه بیست و دوم ذی القعدة (۷۲۸هـ)

یکی از کتاب‌های خویش را به این نام تألیف کرده است.^۱
 ابوالبقاء؛^۲ فقیه دیگر، آن را به سیاست مدنی یاد کرده است
 و از آنجا که سیاست اساس حکومت و زمامدار است؛ لذا اجرا و
 افعال زمامدار مسلمان به نام سیاست مسمی شده است.
 دکتر محمد عزیز سالم؛^۳ - که یک تن از دانشمندان
 مسلمان است - نظام سیاسی را به مجموعه‌ای از مؤسّسات و
 ادارات دولتی اطلاق می‌کنند که قرار و فیصله‌های سیاسی را در
 میان خود تقسیم و اجرا می‌کند.
 دانشمندان معاصر؛ اصطلاح سیاست را به تعریف‌های
 متعددی یاد کرده‌اند:

(الف) سیاست عبارت است از: معرفت و آگاهی مربوط به هنر
 دولت‌داری و اداره روابط خارجی دولت؛

(ب) سیاست علم حکومت بر کشورها و یا اصول و مبادی
 تشکیل‌دهنده حکومت‌ها و اداره آن‌ها در روابط با شهروندان و
 کشورهای دیگر است؛

(ج) و یا سیاست عبارت است از: سیستم حکومت‌کردن، طریقه
 برگزیدن زمامداران و تشریح حقوق و وجایب رعیت و تنظیم

بعد از یک عمر دفاع از اسلام و سنت پیامبر و ساکت کردن اهل بدعت در قلعه دمشق
 جهان فانی را وداع گفت. «مرکز تدوین»

۱. نام کامل کتاب ایشان این است: السياسة الشرعية فی إصلاح الراعی والرعية. «مرکز
 تدوین»

۲. ابوالبقاء ایوب بن موسی الکنوی، صاحب کتاب «الکلیات». از قاضیان حنفی است
 که در ترکیه مسند قضا را به‌دوش داشت. «مرکز تدوین»

۳. منظور استاد شهید، دکتر محمد عزیز نظمی سالم است که در ۱۲ می ۱۹۳۸
 م، در اسکندریه مصر چشم به جهان گشود و در سال ۱۹۶۰ م، لسانس ادبیات و
 جامعه‌شناسی را از دانشگاه اسکندریه به‌دست آورد و در سال ۱۹۷۳ م، به کارشناسی
 ارشد دست یافت و در سال ۱۹۸۳ م، رساله دکتورای خویش را ذیل عنوان: «القیم
 الجمالیة لمنجزات الفن المعاصر» دفاع کرد و به مرتبه شرف نایل شد و سالیان درازی
 در دانشگاه، استاد بود و آثار زیادی از ایشان همانند: الإسلام فی مواجهة المذاهب
 الغریبة، الفكر السياسي فی الإسلام وقرارات فی علم الجمال... بجا مانده است. «مرکز
 تدوین»

رابطه میان حاکم و رعیت و میان کشورها در هر دو حالت صلح و جنگ؛

د) و شماری هم گفته‌اند: سیاست؛ یعنی روش ادارهٔ جامعه و یا تنظیم جامعه به صورتی که مصالح و خواسته‌های آحاد جامعه تحقق یابد و به تعبیر ساده سیاست؛ یعنی آیین [زندگی].^۱

۱. دکتور ادیب فايز الضمور، در کتاب فقه الإصلاح والتغيير السياسي خویش، ص: ۱۷ تعاریفی از سیاست را ارایه کردند و سپس هرکدام آن را به بحث گرفتند. خوانندگانی که علاقهٔ بیشتر به فهم زبانی و اصطلاحی «سیاست» دارند، می‌توانند به آن برگردند. این چنین محمد سکندری در «نگاهی به مفهوم سیاست» پس از اینکه تعریف‌های گوناگونی را از سیاست بیان می‌کند، می‌نویسد: گاهی منظور از کلمهٔ سیاست یک پدیده‌ای به معنی «علم سیاست» به‌عنوان یک رشته در کنار دیگر رشته‌های علوم انسانی مورد نظر قرار می‌گیرد. «مرکز تدوین»

فصل دوّم پیدایش دولت اسلامی



۱- تعریف دولت:

«دولت به مجموعه‌ای بزرگی از مردم اطلاق می‌شود که به‌صورتِ دایمی بالای قطعۀ زمینی، زندگی می‌کنند و هیئت حاکمه، مسئولیت تنظیم ادارهٔ امور آن‌ها را در داخل کشور و خارج از آن، به عهده داشته باشد.»

۲- ارکان دولت: در این تعریف سه چیز ارکان اساسی دولت را تشکیل می‌دهند:

۱- ملت: یعنی مجموعهٔ بزرگی از مردم که به‌صورتِ دایمی در سرزمینی مستقر می‌باشند. پس دولت بدون ملت مفهومی ندارد و ملت رکن نخستین دولت را تشکیل می‌دهد؛

۲- اقلیم: سرزمینی که مجموعهٔ بزرگی از مردم به‌صورتِ دایمی، در آن زندگی کرده و توسط هیئت حاکمه اداره می‌شوند و چون اقلیم موجود نباشد، ملت هر قدر منظم هم باشند، دولت را تشکیل داده نمی‌توانند؛

۳- هیئت و سلطۀ حاکمه: هرگاه گروهی در سرزمینی به‌صورتِ دایمی زندگی کنند و هیئت حاکمه که سلطۀ قانون‌گذاری، امرونی و تنظیم امور زندگی آن‌ها را به دوش بگیرد، در میان نباشد، باز هم دولت مفهومی ندارد.

شکی نیست که سه رکن فوق‌الذکر اساس و پایهٔ دولت را

تشکیل می‌دهند؛ اما در تشکیل دولت قانونی، در پهلوی سه اصل فوق، وجود عناصر ذیل نیز ضروری است:

(الف) موجودیت قانون اساسی؛

(ب) لزوم تدرّج و مراتب در میان قواعد قانونی؛

(ج) التزام هیئت حاکمه به قانون؛

(د) اعتراف به حقوق و آزادی‌های فردی.^۱

وجود قانون اساسی باعث ایجاد نظام و تعیین صلاحیت‌های هیئت حاکمه، حقوق و وجایب دولت، مردم و نحوه رابطه آن‌ها با یکدیگر است.

بر مبنای قانون اساسی، هریک از قوه اجرائیه، مقننه و قضائیه، در حدود صلاحیت خویش عمل می‌کنند و از تداخل وظیفوی جلوگیری می‌شود و بدون قانون اساسی، وجود دولت قانونی ناممکن است.

تعیین مراتب قانونی نیز موضوع عمده دیگری است. چه قوانین همه در یک منزلت قرار ندارند؛ زیرا قوانین به قوانین اصلی و فرعی تقسیم می‌گردند. مثلاً: قانون اساسی، مادر و زیربنای قوانین دیگر است و به دنبال آن قوانین و فیصله‌های پارلمان و سپس مقررات و لوایح داخلی ادارات - که برای تسهیل امور هر اداره وضع شده‌اند - قرار دارند.

لذا همه قوانین در یک سطح نمی‌باشند، رعایت تدریج در اجراءات دولت‌ها، عنصر عمده دوم را تشکیل می‌دهد.

سوم تبعیت هیئت حاکمه از قانون، عنصر دیگری است که هرگز دولت قانونی بدون رعایت و التزام دولت‌مردان به قانون، تصوّر شده نمی‌تواند.

عنصر چهارم اعتراف و احترام دولت به حقوق و آزادی‌های

۱. النظام السياسي الإسلامي مقارناً بالدولة القانونية، ص ۲۴. این چنین نویسنده کتاب مذکور، عناصر فوق را در طی یک، و در ذیل چهار باب به صورت مفصل شرح دادند بناءً تفصیل بیشتر را در آنجا بخوانید. «مرکز تدوین»

مردم است. از آنجاکه پاسداری و حراست از حقوق ملت، هدف و غایه اساسی دولت را تشکیل می دهد، بناءً هرگاه حقوق و آزادی های مردم سلب گردد، مفهوم قانون مندی دولت از بین رفته، به جای دولت قانونی، دولت نظامی، پولیسی و استبدادی روی کار می آید.^۱

۱. النظام السیاسی الإسلامی مقارناً بالدولة القانونية، ص ۲۴-۲۵. «مرکز تدوین»

فصل سوّم
تشکیل دولت در اسلام



با نزول وحی بر پیامبر گرامی Y در مکه مکرمه، آن حضرت مکلف شد، نسلی را تربیت کند، ملت و امتی را پایه‌گذاری و دولتی را تشکیل دهد و این در اوضاعی بود که محدودیت‌های فراوان و موانع بی‌شماری در برابر تشکیل این اداره وجود داشت. پیامبر سه سال دعوت به اسلام را سِری انجام داده و جمعی را تربیت کرد. سپس به این حکم خداوند ^۱ :

﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾^۱

(پس آشکارا بیان کن آنچه را که بدان فرمان داده می‌شوی [که دعوت حق است] و به مشرکان اعتنا مکن که چه می‌گویند و چه می‌کنند.)

دعوت علنی را آغاز کرد که با تکذیب، توهین، تهدید و فشار روبه‌رو شد و مورد اذیت و آزار قرار گرفت؛ اما با اراده‌آهنین به دعوت خود ادامه داد.

مشرکین می‌دانستند، رسالت پیامبر Y در محدوده قریش و مکه محدود نمی‌ماند. پیامبر Y درحالی‌که در مکه به سر می‌برد، مورد خطاب الهی قرار می‌گیرد. آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً﴾^۱
 (ای پیغمبر! [به مردم] بگو: من فرستاده خدا به سوی جملگی شما [اعم از عرب و عجم، سیاه و سفید، زرد و سرخ] هستم.)
 باوجود همه چلنج‌ها، هستهٔ اولی از امت اسلامی تشکیل شد و در رأس هیئت رهبری، پیغمبر اکرم Y قرار داشتند؛ اما اقلیم در اختیار آنان نبود، رسول اکرم Y در جست‌وجوی سرزمینی بودند، تا در آنجا دولت اسلامی را اعلان کنند.
 از آنجاکه مکه جای مناسبی نبود، حضرت پیامبر به فکر حبشه افتادند و تعدادی از مسلمانان را هدایت دادند که به سرزمین حبشه مهاجرت کنند؛ تا دیده شود زمینهٔ تشکیل دولت در آنجا فراهم می‌شود یا خیر؟
 کشیشان قدرتمند، در دربار نجاشی باآنکه اسلام را پذیرفته بودند، مانع این کار می‌شدند و نجاشی هم توان مقابله با آنان را نداشت.

پیغمبر شخصاً به طایف رفتند؛ اما آن سرزمین را نیز مناسب نیافتند، دوباره به مکه برگشتند و به فکر تشکیل دولت در حَضْرَمَوْتُ^۲ و یَمَن^۳ شدند و با نمایندگان قبایل این دیار - که به حج و تجارت می‌آمدند - دیدارهایی داشتند؛ مگر آنان

۱. اعراف / ۱۵۸.

۲. حَضْرَمَوْتُ؛ سرزمین پهناور در مشرق یمن است که این سرزمین در جنوب جزیرهٔ العرب قرار دارد و بر دریای عرب و خلیج عدن مشرف است. استان حَضْرَمَوْتُ با مساحت بالغ بر ۱۵۵۰۰۰ کیلومتر مربع ۲۸ فیصد از مساحت کشور یمن را احتوا می‌کند که دارای ۲۹ شهرستان می‌باشد و جمعیتی آن در سال ۲۰۰۰ م، ۸۷۱۰۰۰ نفر تخمین شده‌است. جهت معلومات بیشتر به این کتاب‌ها مراجعه شود: اطلس تاریخی اسلام، الجمهورية اليمنية، ص: ۳۵، حجری یمنی، ج: ۱، جزء: ۲، ص: ۲۶۴، یاقوت حموی و طبری. «مرکز تدوین»

۳. یَمَن؛ کشوری است که در جنوب غربی قارهٔ آسیا و در جنوب شبه جزیرهٔ عربستان موقعیت دارد. پایتخت آن شهر «صنعا» می‌باشد. مساحت آن ۵۲۷۹۶۸ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۰۹ م، ۲۲۴۹۲۰۳۵ نفر تخمین شده‌است. واحد پول آن ریال یمن و زبان رسمی آن عربی است. نگاه: اطلس جامع گیئاشناسی، ص: ۱۱۲. «مرکز تدوین»

نپذیرفتند. سرانجام جای مناسبی پیدا شد که همانا یثرب^۱ بوده. نمایندگان قبیله «اوس و خزرج» از آنجا آمدند و با رسول اکرم Y ملاقات کردند و ایمان آوردند، با رسول خدا Y بیعت کردند و سرانجام رسول الله Y به یثرب (مدینه) هجرت کرده و دولت اسلامی را در آنجا اعلان کردند و «میثاق مدینه» را به عنوان اولین قانون اساسی غرض تنظیم و اداره امور دولت اعلان کردند و بدین وسیله دولت قانونی اسلامی تشکیل شد.

در میثاق مدینه پایه اساسی یک دولت قانونمند درج گردیده است.

در مقدمه این میثاق از تشکیل یک اتحاد سیاسی اسلامی به دوران نظام قبیله‌ای از دو مجموعه عمده مسلمانان مهاجر و انصار، به اشتراک همه اقشار دیگر ساکنین مدینه - که شامل این کتله سیاسی شده و از رهبری آن اطاعت می کردند - اعلان گردید.^۲

همچنان ماده‌هایی در ارتباط به تکامل اجتماعی و نصوصی که پایه عدل را استوار و سیستم قضایی اسلامی را در برداشت در این میثاق درج گردید و سیستم حقوقی قبایلی را - که بر مبنای امتیازات قبیله‌ای جریان داشت - ملغی اعلان کرد و همه را در برابر قانون یکسان خواند و اصل شخصی بودن جرم در آن تذکر داده شد و تعلق گرفتن آثار جرم به خانواده و قبیله را باطل اعلان کرد. جزای قتل عمد را قصاص و انواع مختلف جرایم را علیه جان و مال دیگران حرام و ناجایز خواند.

۱. یثرب؛ نام پیشین مدینه منوره قبل از هجرت رسول الله Y است که بعد از ورود پیامبر گرامی و یارانش، به مدینه الرسول یا مدینه منوره مسمّا شد که تا اکنون به همین نام یاد می گردد. مسجداً النبی و مرقد مطهر رسول گرامی در همین شهر مقدّس قرار دارند. جهت آگاهی بیشتر نگاه شود: فصول من تاریخ المدینه المنوره، از علی حافظ، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۷ ق - ۱۹۹۶ م. «مرکز تدوین»

۲. النظام السياسي الإسلامي مقارناً بالدولة القانونية، ص ۴۵. «مرکز تدوین»

حرم مدینه جایگاه و محل امن برای همه شهروندان و ساکنان آن اعلان شد. موقعیت اقلیت‌های دینی تثبیت گردید و مقام پیغمبر گرامی Y به عنوان عالی‌ترین مرکز قدرت و حقوق در دولت و مرکز قضاوت و داوری در قضایای دولتی، در دولت نو بنیاد بیان شد.

علاوه بر آن حقوق و آزادی‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی به همه شهروندان اعلان گردید.

حقوق اساسی چون حق حیات، آزادی عقیده، حق ملکیت حق امنیت [و] مصونیت، مسکن، حق نقل و حرکت، حق مساوات، حقوق افراد در مورد دریافت کمک‌ها و بیمه‌های اقتصادی، حق تجمعات بر اساس قبیله و دینی و حق ابراز رأی را برای همه اعتراف و تثبیت کرد.

بدین وسیله جمع عظیمی از قبایل و عشایر عربی - چه آنانی که اسلام آورده بودند و چه آنانی که تا هنوز اسلام را نپذیرفته - و از شر و آشوب و برخورد های قبیله‌ای که زندگی و مال و خانواده‌های شان همیشه در معرض خطر قرار داشت، نجات یافته و در سایه قانون جدید از زندگی جدید و آبرومند بهره‌مند شدند.^۱

همزمان با اعلان میثاق مدینه - که پایه قانونی دولت اسلامی را تشکیل می‌داد - رسول اکرم Y به یک سلسله فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و تشکیلات اساسی و ضروری اقدام کردند که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود:

بنای مساجد و بازار تجارتي:

بنای مؤسّسات اجتماعی، تعلیمی، اقتصادی، امنیتی و نظامی از ضرورت‌های اساسی هر دولت است.

۱. النظام السياسي الإسلامي مقارناً بالدولة القانونية، ۴۶-۴۷. «مرکز تدوین»

رسول اکرم Y در راه بنای این مؤسّسات به بنای مساجد و مرکز تجارتی بازار مدینه آغاز کردند.

مسجد در تاریخ و فرهنگ اسلامی تنها جایگاه عبادت و راز و نیاز نبوده؛ بلکه مسجد عنوان مدرسه و دانشگاه را داشته و دارد. مسلمانان در مسجد، معارف عظیم اسلامی را از معلّم بزرگ بشریت فرامی گرفتند.

مسجد حیثیت محکمه قضایی را داشت که مخاصمات و دعاوی در آن، بر مبنای اصول حقّ و عدل اسلامی حل و فصل می شد.

مسجد مرکز فرماندهی نظامی بود که از آنجا قشون دعوتگر و فاتح برای نجات و رهایی انسان های مظلوم و محکوم حرکت می کردند و وصایا و هدایات پیغمبر و خلفای او را فرا گرفته، در جنگ و صلح، عالی ترین نمونه های تاریخی را به نمایش می گذاشتند.

مسجد مرکز پخش و نشر اطلاعات اخبار مهم و سرنوشت ساز بود. مسجد پارلمان و مرکز مشوره مسلمانان بود که مسایل مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در آنجا مطرح بحث قرار می گرفت و راه حل آنها جست و جو می شد؛ لذا با بنای مسجد، اساس عمده ترین نهادها و مؤسّسات دولتی پایه گذاری شد و چون شریان اقتصادی مدینه به دست یهود بود و همه بازارهای تجارتی در مناطق آنان و تحت اداره شان قرار داشت، رسول اکرم Y با درک این موضوع که اقتصاد در حیات اجتماعی و سیاسی جامعه نقش مهم دارد؛ با تشکیل بازار در مدینه، فعالیت های اقتصادی را از انحصار یهود بیرون آورد و با وضع قوانین جدید اقتصادی جلو استثمار و احتکار و حرص و آز معامله داران مالی را مسدود کرد و مردم با تعامل به قوانین جدید از زیر فشارهای شدید یهود، نجات یافتند و همه معاملات

خویش را به بازار جدید منتقل کرده و احتکار^۱ اقتصاد بازار از دست یهود بیرون شد و برای حل مشکلات مردم در دولت نوپا یک سلسله اقدامات تعاونی و تکافل اجتماعی از جمله قانون مواخات میان مهاجرین و انصار را اعلان کردند؛ تا بدین وسیله مهاجرین نووارد در دیار هجرت، احساس یأس و تنهایی و محرومیت نکنند.

ساختن اردو:

ساختن اردو یکی از نیازهای اساسی در دفاع از حریم کشورهاست - که رسول اکرم Y به این موضوع نیز توجه جدی مبذول فرمودند. اگرچه مهاجر و انصار به ذات خود یک اردوی احتیاطی و بنا بر خصلت قبایل آزموده و آماده به مقابله و دفاع بودند؛ اما رسول اکرم Y جهت آشنایی به وسایل جدید نظامی در صدد آن شدند، غرض فراگرفتن مُنَجْنِیق^۲ - که به اصطلاح تانک جنگی آن عصر به حساب می‌رفت و در «جَزیره العَرَب»^۳ مردم به آن بلدیت نداشتند - جمعی را به «جرش» در اُردن - که در ساختن و استعمال این آله جنگی مهارت داشته - فرستادند

۱. احتکار از ریشهٔ زبانی «ح، ک، ر» گرفته شده است که عمدتاً دو معنا را افاده می‌کند:

۱- گردآوردن چیزی بیش از اندازهٔ نیاز؛ انبار کردن. «مرکز تدوین»

۲. (اقتصاد) انبار کردن کالا به قصد گران فروختن. فرهنگ عمید. «مرکز تدوین»
۲. منجنیق. [م.ج.] (معرب، ا) سنگ انداز. (دهار). فلاخن مانندی است بزرگ که بر سر چوبی تعبیه کنند و سنگ در آن کرده به طرف دشمن اندازند. معرب من چه نیک است. ج، منجنیقات، مجانق، مجانیق. (منتهی الأرب). منجنوق. آلتی که بدان سنگ اندازند و آن معرب از «من چه نیک» فارسی است. «دهخدا»

۳. جَزیره العَرَب یا شبه جزیرهٔ عربستان؛ پهناورترین شبه جزیرهٔ جهان، واقع در جنوب غربی آسیاست. جزیرهٔ العرب میان آب‌های خلیج فارس، دریاهای عمان و عرب در مشرق، اقیانوس هند و خلیج عَدَن در جنوب و دریای سرخ در مغرب قرار دارد و به سبب جریان رودها، از جمله فرات در قسمت شمالی آن، که شبه جزیره را تقریباً به صورت جزیره در آورده است. اکثر جغرافیه‌نویسان و مؤرخان قدیم و جدید آن‌جا را جزیرهٔ العرب نامیده‌اند. جزیرهٔ العرب شامل این کشورهاست: عربستان سعودی، یَمَن، عمان، امارات متحدهٔ عربی، کویت و قطر. نگاه: معجم قبائل العرب القديمة والحديثة، ص: ۵ - ۷، قلب جزیرهٔ العرب، ص: ۱۱ - ۱۳ و گیتاشناسی نوین کشورها، ص: ۱۱۹، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۲۸. «مرکز تدوین»

و همان‌ها بودند که در حصار قلعه‌های طایف، از این وسیله استفاده کرده، با پرتاب کردن مواد آتش‌زا به داخل قلعه، دشمن را آمادۀ تسلیم کردند.

ایجاد ارتباطات سیاسی:

داشتن ارتباط سیاسی و تبادلۀ سفرا و رسانیدن پیام به دولت‌های خارجی یکی از کارهای مهم هر دولتِ فعّال و دارای استراتژی است.

رسول اکرم Y سفرا و نمایندگان خویش را به شاهان و امرای دور و نزدیک فرستاد و از ایشان دعوت کرد؛ تا اسلام را قبول کنند. چون به پادشاه روم نامه نوشت،^۱ گفته شد: یا رسول الله Y! اُمرا و حُکّام مردم، نامه‌ای را که مختوم به مُهر نباشد، تسلیم نمی‌شوند؛ لذا پیامبر مُهری از نقره ساخته و کلمۀ مبارک «مُحَمَّد رسول الله» را در سه سطر در آن نقش کردند و از آن به بعد پیام‌های خویش را به آن مُهر می‌کردند.^۲

در جملۀ سفرا، عمرو^۳ بن امیة الضمری را با پیام خویش به نجاشی پادشاه حبشه فرستاد و به کسری و قیصر نیز نامه فرستاد. دحیه بن خلیفه الکلب را با پیام خویش به هرّقل زمامدار

۱. متن نامه رسول الله Y به پادشاه روم این است:
«به نام خداوند بخشنده مهربان!

از مُحَمَّد بنده و فرستادۀ خدا به هرّقل، بزرگ رومیان. کسی که پیرو راستی گردد، گزند نمی‌بیند. اسلام بیاور؛ تا سالم بمانی و اسلام بیاور؛ تا خدا دوبار تو را پاداش دهد و اگر از پذیرش آن سر باز زدی، گناه رعایا بر گردن تو خواهد بود.» نگاه: مُحَمَّد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق مُحَمَّد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۷۸ هـ.ق، ذیل وقایع سال ششم هجری. «مرکز تدوین»

۲. نامه‌های حضرت پیامبر اکرم Y، در مجموعه‌ای تحت عنوان: «مکاتیب الرسول» توسط علی احمدی، در سال ۱۳۶۳ هـ.ش، گردآوری و به چاپ رسیده است. ضمن اینکه در این زمینه، یک رسالۀ دکتری با عنوان «نامه‌ها و پیمان‌های پیامبر اسلام» اثر دکتر سورا مُحَمَّد حمیدالله نیز وجود دارد که دو ترجمۀ فارسی از آن با نام‌های «وثائق» ترجمۀ دکتر محمود مهدوی دامغانی و «نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت مُحَمَّد و اسناد صدر اسلام» ترجمۀ دکتر سید مُحَمَّد حسینی موجود می‌باشد. «مرکز تدوین»
۳. حرف «و» را در این جا بخوانید! «مرکز تدوین»

روم روان کرد.

عبدالله بن حذافة السهمی^۱ را نزد کسری فرستاد. حَاطِب بن اَبی بَلْتَعَه^۲ را به‌سوی مُقَوْس حاکم مصر و شجاع بن وهب الاسری را به‌طرف حارث بن ابی شمر الغسانی، امیر بلقاء و سلیط بن عمر را به‌سوی هوده بن علی الحنفی حاکم یمامه و عمرو بن عاص را به‌عمان و عَلَاء الحَضْرَمِی^۳ را به‌سوی المُنْدِر بن ساوی پادشاه بحرین و عمرو بن اُمیه را به‌سوی مسیلمه کذاب فرستاد.

حکام از برخی از سفرای پیامبر استقبال و با تعداد به‌زشتی برخورد نمودند و حالت جنگ را اعلان کردند که با عده‌ای در عهد رسول اکرم Y و با جمعی در دوران خلفا مقابله نظامی صورت گرفت.

خلاصه اینکه؛ در دوران حیات طیبۀ رسول اکرم Y پایه‌های دولت در جزیره‌العرب استحکام پیدا کرد و مدینه و مناطق مجاور آن از کانون‌های توطیه که در رأس آن‌ها یهودیان قرار داشتند، پاک شد.

سرانجام در سال هشتم هجری، مستحکم‌ترین پایگاه و قلعه شرک در مکه مکرمه فتح گردید و در سال نهم هجری سراسر جزیره‌العرب به‌عنوان اقلیم و سرزمین دولت اسلامی تغییر شکل داد.

۱. عبد الله بن حذافة سهمی یکی از یاران رسول اکرم Y است که به حبشه نیز هجرت کرده بود. برای آگاهی شخصیت این صحابی جلیل القدر نگاه: سیر أعلام النبلاء، جلد دوم، عبدالله بن حذافة، از امام ذهبی. «مرکز تدوین»
 ۲. برای معلومات بیشتر در مورد ابن یار رسول گرامی Y نگاه شود: الطبقاتُ الکبری از ابن سعد، ج: ۲، ص: ۱۲۰، دار الفکر. «مرکز تدوین»
 ۳. جهت آگاهی بیشتر در مورد این صحابی بزرگ اسلام نگاه شود: أسد الغابة في معرفة الصحابة، ۴ / ۷۱. «مرکز تدوین»

فصل چهارم
ساختار اداری دولت اسلامی



پیغمبر اکرم Y قبل از اینکه به رفیق اعلیٰ پیوندند، جهاز اداری، امنیتی، قضایی و مالی دولت اسلامی را مطابق به نیازمندی‌های آن وقت تکمیل کرده و والیان ذیل را مقرر فرمودند:

۱- بادان بن ساسان را بعد از مرگ کسری به عنوان والی بر کل یمن تعیین فرمودند. موصوف اولین والی غیر عرب بود که اسلام را پذیرفت و به اداره یمن موظف گردید؛

۲- شهر بن بادان را بعد از مرگ پدرش به اداره صنعا و مناطق حوالی آن مقرر کردند؛

۳- بعد از کشته شدن بادان، خالد بن العاص را موظف به اداره صنعا ساختند؛

۴- مهاجر بن ابی امیه المخزومی را به کنده و صدف مقرر کردند؛ اما قبل از آنکه حرکت کند، رسول Y رحلت کردند؛ لذا ابوبکر صدیق ~ او را جهت مقابله علیه مرتدین موظف کرد؛

۵- زیاد بن امیه انصاری را به «حضر موت» فرستادند؛

۶- ابوموسی اشعری را به مناطق زبید، عدن، و ساحل بحر تعیین کردند؛

۷- معاذ بن جبل را والی خیبر مقرر کردند؛

۸- ابوسفیان بن حرب را در نجران؛

- ۹- یزید بن ابوسفیان را در تیماء؛
 - ۱۰- عتاب بن اسید را والی مکه؛
 - ۱۱- علی بن ابی طالب را به وظیفه جمع آوری مالیات یمن و در عین حال وظیفه قضا را نیز به عهده او سپردند؛
 - ۱۲- عمرو بن العاص را والی عمان؛
 - ۱۳- عدی بن حاتم را در منطقه بنی اسد مقرر کردند؛
 - ۱۴- مالک بن نویره را جهت جمع آوری صدقات و مالیات بنی حنظله تعیین فرمودند؛
 - ۱۵- معاذ بن جبل را به عنوان قاضی یمن مقرر کردند و جهت جمع آوری صدقات و مالیات، جمعی بزرگی را مقرر کردند.
- ابن القیم می نویسد: رسول اکرم Y تعداد زیادی را به خاطر جمع آوری اموال زکات و صدقات مقرر فرمودند. چون به هر قبیله، موظف مستقلی تعیین کردند، لذا تعداد آنان خیلی زیاد بود.^۱
- ابن اسحاق می نویسد: رسول الله Y مأمورین عمال خود را جهت جمع آوری اموال زکات مناطق مختلف فرستادند، آنان ضمن جمع آوری صدقات شان به کار احصائیه گیری نیز می پرداختند.

تنظیم معاشات:

کارمندان جمع آوری صدقات از دولت معاش می گرفتند؛ البته به نص آیه قرآنی حق و معاش آنان در مال زکات ثابت شده است.^۲

۱. نگاه: زاد المعاد، ۱/۱۲۱. «مرکز تدوین»

۲. بلی؛ قرآن کریم در این مورد می فرماید: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ توبه / ۶۰. یعنی صدقات تنها به تهیدستان و بی نوابان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن و کسانی که دل شان به دست آورده می شود و در [راه

رسول اکرم Y به مأمورین خویش و خانواده‌شان و لو اینکه مال‌دار هم بودند، معاش مقرر می‌فرمودند.

از حضرت عمر روایت است، چون رسول اکرم Y مستحقات مالی مرا برایم دادند، گفتم: یا رسول‌الله Y! این را به آنانی که نسبت به من فقیرترند بدهند.

در جواب فرمودند: حق خود را بگیر، سپس آن را به دوران انداز و آنگاه به فقرا صدقه کن.^۱

احمد محمد شاکر می‌نویسد: رسول اکرم Y عتاب بن امیه را به حیث والی مکه مقرر کرد و روزانه دو درهم برایش معاش تعیین کرده، موصوف به اهل مکه مقدار معاش خود را اعلان کرده و گفت: این معاش برایم کفایت می‌کند و به کمک آن‌ها ضرورتی ندارد و علاوه کرد، در دوران کار خویش خادمم کیسان یک جوهره کالا برایم تهیه کرده، باخبر باشید کسی نگوید که والی چیزی را از ما گرفته‌است؛ زیرا دو درهمی که پیغمبر برایم معاش تعیین کرده کفایت می‌کند، پس هرگز سیر نشود، شکمی که به دو درهم روزانه اکتفا نمی‌کنند.

خلفای اسلام بعد از رسول اکرم Y هم مطابق به سیرت رسول‌الله Y عمل نموده، به عُمال، والیان و قُضات معاش کافی تعیین می‌کردند.

حضرت عمر به معاذ بن جبل و ابوعبیده، در وقتی که آنان را

آزادی بردگان و وامداران و در راه خدا و به در راه مانده اختصاص دارد [این] به عنوان فریضه از جانب خداست و خدا دانای حکیم است. «مرکز تدوین»

۱. متن حدیث مبارک این است: ﴿إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُعْطِي عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الْعَطَاءَ فَيَقُولُ لَهُ عُمَرُ: أَعْطِنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْقَرُ إِلَيْهِ مِنِّي، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خُذْهُ فْتَمَوَّلْهُ، أَوْ تَصَدَّقْ بِهِ، وَمَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ، وَلَا سَائِلٍ فَخُذْهُ، وَمَا لَا فَلَا تُبْعِغْ نَفْسَكَ﴾ قَالَ سَالِمٌ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا، وَلَا يَرُدُّ شَيْئًا أُعْطِيَهُ الْبَخَّارِيُّ، شماره حدیث:

البخاری، ۱۴۷۳ و مسلم، شماره حدیث: ۱۰۴۵. «مرکز تدوین»

در بلاد شام^۱ مقرر کرده بود، نوشت:

«اشخاص صالح و باکفایت را در منصب قضا مقرر نمایند و از بیت‌المال کافی برای‌شان تعیین نمایند.»

حضرت عمر، هنگامی که زید بن ثابت و قاضی شَرِیح را به حیث قاضی تعیین کردند، به ایشان معاش کافی مقرر کردند. به شریح ماهانه یک‌صد درهم - که پول زیادی بود - معاش تعیین کرد و معاش حضرت علی ~ هم پنج‌صد درهم بود.

هنگامی که عَمّار و عبدالله بن مسعود را به کوفه مقرر کرد، ابن مسعود بر علاوه از منصب قضا وظیفه معلّمی را نیز به عهده داشت. برای‌شان روزانه یک رأس گوسفند، تعیین کرده بود که با هم نصف می‌کردند. لذا به مأمورین معاش مناسب داده می‌شد؛ تا از گرفتن رشوت به نام بخشش و همکاری امتناع ورزند و گرفتن هدیه را خیانت خوانده و از قبول آن امتناع ورزیده و در صورت گرفتن هدیه محاکمه می‌شدند.

مقررات در دولت اسلامی:

مقرّری مأمورین بر مبنای کفایت و امانت صورت می‌گرفت. رسول اکرم Y والیان، قُضّات و فرماندهان خود را از میان انسان‌های باکفایت و باصلاحیت انتخاب می‌کردند و اگر در وظیفه معینی، کفایت و صلاحیت نمی‌داشت، ولو اینکه از جمله خیار صحابه هم می‌بود، از استخدامش معذرت می‌خواست.

چنان‌که در صحیح مسلم آمده است: ابوذر^۲ از رسول

۱. شام؛ نام مملکتی است که در گذشته شامل اُردُن، سوریه، لبنان و فلسطین و قبرس بود. این سرزمین در زمان ابوبکر صدیق ~ ضمیمه قلمرو اسلام گشت و پس از خلفای راشدین تا روزگار عباسیان، هنگامی که امویان حاکم بر سرزمین‌های اسلامی بودند، مرکز خلافت اسلامی بود. نگاه: لغت‌نامه دهخدا و جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، بین‌النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور، ص: ۲. «مرکز تدوین»

۲. ابوذر غِفاری ~ ؛ یکی از یاران رسول اکرم Y است و عمدتاً با نام جُنْدُب بن

اکرم Y خواست کہ اورا در کاری مقرر کند، طوری کہ اظہار کرد:

﴿يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا تَسْتَعْمِلُنِي؟ قَالَ: فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مَنْكَبِي ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ ضَعِيفٌ، وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ، وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ وَنَدَامَةٌ، إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا...﴾^۱

خلاصه اینکه؛ رسول اللہ در مدینہ منورہ با فراہم شدن ارکان سہ گانہ تشکیل دولت «ملت، اقلیم، حاکمیت» دولت اسلامی را تشکیل و نظام اداری داخلی و سیاست خارجی آن را وضع کردند.

از ساکنان مدینہ از میان قبایل مختلف و پیروان ادیان موجود در آن، ملتی ساخت، یکپارچہ و متحد.

قوہ نظامی را تشکیل، مؤسّسات اداری، مالی و قضایی را منظم و بر مبنای اصل امانت و کفایت، مأمورین را مقرر کردند و قبل از رحلت آن حضرت، ہمہ ارگان های دولت بہ صورت منظم فعال گردیدہ بودند.

جُنَادَةُ شناخته می شد. ابوذر ~ ۵۸ سال قبل از ہجرت در مدینہ در قبیلہ «بنی غفار» زادہ شد. وقتی خبر رسول اللہ Y بہ گوشش رسید، برادرش را بہ مگہ فرستاد؛ تا در مورد دین محمد Y تحقیق کند؛ امّا اطلاعاتی کہ برادرش برایش آورد، وی را راضی نکرد و شخصاً بہ مگہ رفت. در آن جا با رسول اللہ Y و ابوبکر صدیق ~ دیدار کرد و بہ اسلام مشرف شد. وی پس از آن در شام زندگی می کرد. سرانجام این یار گرامی رسول اللہ Y در سال ۳۲ هـ ق، چشم از جہان فرو بست. نگاه: ابوذر زبان تلخ حق، از محمد جلال کشک و الإصابة (۴ / ۶۳). «مرکز تدوین»

۱. یعنی ابوذر می گوید: گفتم ای رسول خدا مرا در کاری بگمار! رسول خدا با دستانش بر شانہ ہایم زد و گفت: ای ابوذر! تو در این کار ناتوانی و این کار یک امانت است و در روز قیامت ہم رسوایی و ندامت بہ بار آوردنی است؛ مگر اینکه کسی آن را بگیرد و از عہدہ آن بہ در آید. نگاه: صحیح مسلم، کتاب الإمارة، باب کراهة الإمارة بغير ضرورة، شمارہ حدیث: ۱۸۲۵. «مرکز تدوین»

باب دوم
پایه‌های نظام سیاسی اسلام



درآمد:

بنیادی‌ترین پایه‌های نظام سیاسی اسلام، قرار ذیل است:

فصل نخست: حاکمیت از آن خداست؛

فصل دوم: شوری؛

فصل سوم: عدالت و مساوات؛

فصل چهارم: آزادی؛

فصل پنجم: اپوزیسیون و مراقبت ملی؛

فصل ششم: انتقاد از خود و محاسبهٔ نفس.

اینک در ذیل به شرح نکات فوق می‌پردازیم:

فصل نخست
حاکمیت از آن خداست



تعبیر حاکمیت از اصطلاحات شایع در عموم قوانین اساسی و بحث‌های حقوق در نظام‌های حقوقی کشورهاست و یا به تعبیر دیگر، اینکه «حاکمیت مربوط به ملت و یا مردم است» یاد می‌شود، این مطلب به‌عنوان یک دستاورد توده‌ها در راه تحقق عدالت و مساوات و حقوق انسان به‌حساب می‌آید که در اثر مبارزات ملّی، ملّت‌ها، احزاب و اندیشمندان آن را به دست آورده‌اند.

ناگفته نماند، این موضوع از لحاظ اهمیت فوق‌العاده آن، در نظام‌های سیاسی معاصر، جزء اساسی آن و جزء سایر قوانین اساسی قرار داده شده و در زندگی سیاسی ملّت‌ها پیاده می‌شود. تعبیر حاکمیت ملّی در قوانین اساسی معاصر، در اساس عکس‌العملی بود در برابر نظام تیوکراسی و حق الهی سلاطین مستبد «قرون وسطی» که از طرف «کلیسا» حمایت می‌شد. علمای حقوق؛ حاکمیت را با تعبیرات متعدّدی تعریف کرده‌اند، از جمله:

۱- سیادت و حاکمیت؛ یعنی سلطه مطلقه و بدون سرحدی است که بر فرد و جامعه نافذ است؛

۲- حاکمیت؛ یعنی بزرگ‌ترین و عالی‌ترین مرجع اقتدار است که از آن بالاتر و یا مساوی و رقیب در داخل دولت و در برابر آن،

وجود ندارد؛

۳- حاکمیت؛ یعنی سند مشروعیت نظام است که از طریق آن قوانین و زمامدار، حق فرمانبرداریِ اوامر خود را بر مردم کسب می‌کنند؛ اما حقوق‌دانان و علمای مسلمان، آن را چنین تعریف می‌کنند:

«حاکمیت عبارت است از: اقتدار مطلق که تنها آن مرجع حق قانون‌گذاری و حکم بر اشیاء و افعال را دارد.»

در مورد منبع حاکمیت، حقوق‌دانان و فقیهان مسلمان، چهار نظریه را ابراز کرده‌اند:

- ۱- حاکمیت حق امت بوده و رئیس دولت مُمَثِّل این حق است؛
- ۲- حاکمیت حق امت (ملت) و قانون است یعنی حق هر دُست؛

۳- حاکمیت به صورتِ مطلق حق امت است؛

۴- حاکمیت تنها حق شریعت است.

جمعی از حقوق‌دانان مسلمان از جمله دکتر مُحمَّد یوسف موسی در کتاب خویش به نام «نظام الحکم فی الإسلام» معتقد به نظریهٔ اول بوده و متذکر شده‌است: با بحث و استقرا در نظریات امام ابوحنیفه ^۱ به این نتیجه می‌رسیم که موصوف حق حاکمیت را از امت دانسته که این حق از طریق امام و یا رئیس دولت اعمال می‌شود.

۱. نام این فقیه و متکلم، نُعمان بن ثابت بن زوطی مرزبان، مشهور به امام اعظم است، کنیه‌اش ابوحنیفه، یکی از امامان مشهور اهل سنت است. امام اعظم G در شهرکوفه در زمان خلافت عبدالملک بن مروان خلیفهٔ اموی، در سال ۸۰ هـ، به جهان آمد و در ۱۵۰ هـ، چشم از جهان فرو بست. امام G از تبحر زیادی در علوم برخوردار بودند. امام شاگردان زیادی داشت که مشهورترین آنان امام ابویوسف یعقوب بن ابراهیم، محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی و زُفَر بن هُرَیْل بن قَیس X است. نگاه: تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج: ۱۳، ص: ۳۲۳، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، جمال الدین مزی، ج: ۲۹، ص: ۴۱۷، سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبی، ج: ۶، ص: ۵۲۹، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج: ۵، ص: ۳۷۹. «مرکز تدوین»

گروه دیگری از حقوق دانان، نظریهٔ دوّم را تأیید کرده‌اند. این گروه معتقدند: حق حاکمیت در نظام سیاسی اسلام امری است مُزدوّج که به شریعت (قانون) و اُمّت، به هردو ارتباط دارد؛ یعنی شریعت در مورد قانون‌گذاری حقّی را به اُمّت قایل شده که در چوکات کتاب و سنّت از آن استفاده می‌کند. پس اُمّت (ملت) و شریعت (قانون) هردو در نظام اسلامی حق حاکمیت مشترک دارند.

اینان علاوه می‌کنند، شکی نیست که در نظام سیاسی اسلام، شریعت اساس و پایهٔ این نظام سیاسی را تشکیل می‌دهد؛ امّا در شریعت چیزی به معنای نصوص جامد و صیغهٔ نهایی نیست که مانع ابتکار و اجتهاد جدید باشد و همچنان نصوص شامل همهٔ احوال و احکام جدید - که در جریان تغییر و تحوّل حیات انسان‌ها به وقوع می‌پیوندد - نمی‌باشد.

در شریعت مساحت گسترده‌ای به نام «مِنْطَقَةُ عَفْو» وجود دارد و قانون‌گذار مسلمان حقّ دارد در روشنائی اصول کلی اسلام، قوانین جدید وضع کند.

شخصیت اُمّت و ارادهٔ عمومی آن در اسلام، مورد احترام و تأیید قرار داشته و مُکَمَّل قانون بوده و از لحاظ علمی مُمثل و اجراکنندهٔ شریعت به حساب می‌آید. مگر همین ملت نیست که رئیس دولت را انتخاب و به او بیعت می‌کند و از کارهایش نظارت کرده و حق عزل او را دارد؟ و این امور، کار قانون و نصوص مجرد قانونی نیست.

لذا به صورتِ طبیعی به این نتیجه می‌رسیم، باید جهتی وجود داشته باشد که مُمثل حاکمیتِ شریعت باشد و این جهت همانا هیئت «أهل الحلّ والعقد» می‌باشد که به نیابت از اُمّت این عهده را به دوش دارند و قوانین و فیصله‌های آنان صحیح و شرعی و نافذ بر اُمّت است.

این دسته صریحاً می‌نویسند: حاکمیت به اعتبار اصول، حق خداست؛ اما چون او تعالی به امت حق تشریع و نظارت و اراده را بخشیده است؛ لذا به این اساس می‌توان گفت: امت عملاً مالک حق حاکمیت می‌باشد.

دکتور ضیاء الدین الرّیّس^۱ در کتاب خود «النظریات السیاسیّة الإسلامیّة»^۲ مؤید این نظر است.

گروه دیگری از دانشمندان به این نظرند که حق حاکمیت مربوط به امت است؛ نه به شرع و قانون.

در قوانین اساسی کشورهای مختلف اسلامی چون: مصر، اردن، کویت، المغرب، تونس، سوریه و غیره... همه به این موضوع تأکید ورزیده‌اند.

چنان‌که در ماده دوم قانون اساسی مصر آمده است:

«السیادة للشعب» و در قانون اساسی اردن ذکر شده است: «الأمة مصدر السلطات» در ماده ششم قانون اساسی کویت آمده است: «نظام الحكم في الكويت ديموقراطي، السيادة فيه للأمة والأمة مصدر السلطات جميعاً» و کشورهای دیگر هم

۱. دکتور محمد ضیاء الدین الرّیّس (۱۹۱۲ - ۱۹۷۷م) در مرکز مطریه ولایت دقهلیه مصر چشم به جهان گشود. هنوز نوجوان بود که قرآن کریم را حفظ کرد و در ۱۹۳۵ از دانشکده دارالعلوم دانشگاه قاهره دیپلوم خویش را به درجه اول به دست آورد و در سال ۱۹۳۸ در یک بورسیه علمی به انگلستان رفت و در آزمون ورودی دانشگاه لندن در ۱۹۳۹ کامیاب شد. این چنین در سال ۱۹۴۱ در یک آزمون ادبی ای که در حوزه تاریخ ادبیات انگلیسی، ترجمه و فلسفه بود، کامیاب شد. به همین ترتیب دیپلومی را در تاریخ و علوم سیاسی به دست آورد و سرانجام در سال ۱۹۴۵ م، رساله دکتورای خویش را ذیل عنوان «اندیشه دولت، در تصور نظریات سیاسی اسلام»، می‌نگارد و به آن نایل می‌شود؛ تا اینکه به مصر بر می‌گردد و به حیث استاد در دانشکده دارالعلوم قاهره ایفای وظیفه می‌کند؛ تا اینکه به حیث آمر بخش تاریخ دانشکده مذکور تعیین می‌گردد. «مرکز تدوین»

۲. کتاب فوق در سال ۱۹۵۲ نگاشته شده است که آرای منسوب به علی عبدالرزاق در کتاب «الإسلام وأصول الحكم» را درهم کوبیده است، گویند: استاد ریّس وقتی کتاب بالایی را نوشت، به علی عبدالرزاق داد و از او خواست که پاسخ کتاب فوق را بنویسد؛ اما علی عبدالرزاق از چنین کاری دست باز زد. «مرکز تدوین»

مشابه این عبارت را در قوانین اساسی خود آورده‌اند. جمع کثیری از دانشمندان، قانوندانان و فقها این نظریه را تأکید کرده‌اند. از جمله عبدالکریم عثمان^۱ در کتاب خود «النظام السياسي في الإسلام وأصول الحكم» و سید سابق^۲ در کتاب خویش «عناصر القوة في الإسلام» و شیخ مصطفی صبری شیخ ازهر در کتاب خویش «موقف العقل والعلم والعالم» و دیگران هم این نظریه را تأیید کرده‌اند.

در قانون اساسی افغانستان در ماده چهارم آمده است: «حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلّق دارد که به طور مستقیم و یا توسط نمایندگان خود، آن را اِعمال می‌کند. ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند.»^۳

در اینجا متذکر باید شد که اگرچه مواد قوانین اساسی زیادی از کشورهای اسلامی و از جمله قانون اساسی افغانستان حاکمیت را مربوط به ملت می‌دانند؛ اما ماده سوم قانون اساسی افغانستان متذکر می‌شود که:

«در افغانستان هیچ قانون نمی‌تواند، مخالف معتقّدات و احکام دین مقدّس اسلام باشد.»^۴

و ذکر ماده «الشريعة المصدر الأساسی للقوانين» در قوانین برخی از کشورها از جمله مصر، دلیلی بر اهمیت شریعت و جایگاه آن در قوانین اساسی این کشورها بوده و حاکمیت ملی، مفاهیم دیگری غیر از قانون‌گذاری - از قبیل استقلال

۱. دکتر عبدالکریم عثمان • از دانشمندان و دعوتگران سوریه‌ای است که در ۱۹۲۹م، زاده شده است. ایشان عمر سرشار از دعوتگری و روشنگری داشت که می‌توان جهت آگاهی بیشتر او، به «اخوان ویکی» مراجعه کرد. «مرکز تدوین»
۲. علامه سید سابق، نویسنده کتاب معروف «فقه السنّة» است که از دانشمندان مصری مخلص است. «مرکز تدوین»

۳. قانون اساسی افغانستان، ص: ۳ - ۴. «مرکز تدوین»

۴. همان، ص: ۳. «مرکز تدوین»

تصمیم‌گیری در قضایای ملی و عدم مداخله قدرت‌های خارجی و غیره - را در بردارد.

نظریه چهارم مدعی است که حاکمیت حقیقی از آن شریعت و قانون است؛ نه از مردم.

الآمدی^۱ در کتاب خویش «منتهی السؤل فی علم الأصول»^۲ می‌نویسد: «حاکمیت به صورت مطلق منحصر به شریعت است.»

طرفداران این نظریه، معتقدند که تعلق حاکمیت به خداوند (شریعت) ضامن تحقق عدالت و عدم تغییر و تبدیل مفهوم آن است و در غیر آن، قلدران قدرت و فراعنه نظام‌ها، همه چیز را در خود خلاصه کرده، نظام‌های دیکتاتوری و استبدادی را حاکم می‌سازند.

باید گفت که در اسلام حاکمیت وسیله و ابزار قدرتمندان و وسیله توجیه ظلم آنان نیست؛ بلکه زمامدار و حاکم در نظام اسلامی حارس شریعت و در خدمت مردم است و به گفته غزالی:

﴿الإسلام أَسُّ وَالْإِمَامُ حَارِسٌ فَمَا لَا أَسَّ لَهُ فَمَهُدُومٌ وَمَا لَا حَارِسَ

۱. امام سیف‌الدین آمدی (۱۱۵۶ - ۱۲۳۳) در دیار بکر - که اکنون در جنوب ترکیه موقعیت دارد - چشم به جهان گشود. او فقیه اصولی و فیلسوف نامداری است که در ابتدا به دست دانشمندان حنبلی تلمذ یافت و سپس به شافعیان روی آورد. او در حلب با شیخ شهاب‌الدین سهروردی دیدار کرد و در وصف این ملاقات گفته است: «گویی با این دیدار دریا را نوشیده باشم.» امام ذهبی او را از متفنان علم نظری و فلسفی و از هوشیارترین‌های جهان می‌خواند. این امام بزرگوار به دلیل تعصب شماری از فقیهان ناگزیر شد به صورت مخفیانه به دمشق فرار کند و تا اینکه در چهارم صفر ۶۳ هـ، چشم از جهان فرو بندد، در خانه خود باقی بماند. رحمه الله دارای تألیفات فراوانی است که الإحکام فی أصول الأحکام، غایة الأمل فی علم الجدل از جمله آثار اوست. ناگفته نماند که حضرت عز بن عبدالسلام رحمه الله از جمله شاگردان این امام جلیل‌القدر است. الموسوعة العربية العالمية. «مرکز تدوین»

۲. کتاب منتهی السؤل والأمل فی علمي الأصول والجدل را در فهرست کتاب‌های امام آمدی نیافتیم؛ اما کتابی به چنین نامی منسوب به ابن حاجب کردی مالکی است؛ مگر کتابی را که امام آمدی در علم اصول فقه نوشته است، نامش «الإحکام فی أصول الأحکام» است. «مرکز تدوین»

لَهُ فَضَائِعٌ^۱

بلی؛ اگر شریعت اساس و زمامدار نگاهبان آن نباشد، حتماً اسلام ضایع شدنی است. در اسلام حاکم چشم بیدار و حارس و خدمتکار مردم است.

و به گفته شاعری خطاب به زمامداران:

الّا تا به غفلت نخفتی که نوم
حرام است بر چشم سالار قوم^۲

۱. این سخنان غزالی به گونه دیگری و با جملات اندکی متفاوت، از سوی ابی نعیم در فضیلة العادلین و دیلمی در الفردوس به پیامبر { این گونه نسبت داده شده است: } ثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي سَمُرَةَ الْبَغَوِيُّ، ثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ نَصْرِ الْوَاسِطِيُّ، ثَنَا سَوَادَةُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ، قَالَ: ثَنَا عَلِيُّ بْنُ مِكَتَفٍ بْنِ حَاجِبِ التَّمِيمِيِّ، ثَنَا طَلَّابُ بْنُ حَوْشَبٍ، عَنْ أَبِي زَيْدٍ، عَنْ أَبِي الْمُغِيرَةِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْإِسْلَامُ وَالسُّلْطَانُ أَخَوَانُ تَوَاقُمٌ، لَا يَصْلُحُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ، فَإِلْسْلَامُ أَسِّ وَالسُّلْطَانُ حَارِسٌ، وَمَا لَا أَسَّ لَهُ مُنْهَدِمٌ، وَمَا لَا حَارِسَ لَهُ ضَائِعٌ» لَفْظُ رَوَايَتٍ، رَوَايَتُ ابْنِ نَعِيمٍ. نَگاه: فضیلة العادلین من الولاة لأبي نعیم، شماره حدیث: ۳۹. «مرکز تدوین»

۲. بوستان سعدی، باب اول، در عدل و تدبیر رأی، بخش ۲۲، در نواخت رعیت و رحمت بر افتادگان. «مرکز تدوین»

فصل دوّم
شورى (سلطه تشریعی)



دومین اصل و یا در حقیقت نخستین مطلب عملی در تطبیق نظام سیاسی اسلامی «شوری» می باشد.

شوری یک اصل جامع و فراگیری است که ابعاد مختلف قانونگذاری سیاسی، اقتصادی و تربیتی را در بر می گیرد. شوری در باب سیاست، ستون فقرات قدرت و حاکمیت امت و رکن بنیادین ادای امامت و حکومت، بر مبنای مشارکت همکاری و مسئولیت است. این مشارکت ملی از طریق شوری، حقی است که ملت حق خود را در تشریع و قانونگذاری و اجرای قانون و پایه گذاری حکومت و نظارت بر اعمال حکومت و تنفیذ عملی قوانین شامل می شود. شوری میکانیزم عملی برای حضور دوامدار توده های مردم، در تصمیم گیری زمامداران و راه عملی جلوگیری از استبداد است.

ماده هشتاد و یکم قانون اساسی افغانستان، به ارتباط اهمیت شوری می نویسد:

«شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان، به حیث عالی ترین ارگان تقنینی، مظهر اراده مردم آن است و از قاطبه ملت نمایندگی می کند.»^۱

قرآن کریم، پیامبر اکرم Y را خطاب کرده، می فرماید:

۱. قانون اساسی افغانستان، ص: ۴۱. «مرکز تدوین»

﴿فِيمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لَئِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّكَ فِتْنَةٌ فَكَانَتْ خِزْيًا عَظِيمًا ۖ لَئِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّكَ فِتْنَةٌ فَكَانَتْ خِزْيًا عَظِيمًا ۖ لَئِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّكَ فِتْنَةٌ فَكَانَتْ خِزْيًا عَظِيمًا ۖ لَئِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّكَ فِتْنَةٌ فَكَانَتْ خِزْيًا عَظِيمًا﴾^۱

(از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان [که سر از خط فرمان کشیده بودند] نرمش کردی و اگر درشت خوی و سنگدل بودی از پیرامون تو پراکنده می شدند، پس از آنان درگذر و برای شان طلب آمرزش کن و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن و هنگامی که [پس از شوری و تبادل آرا] تصمیم به انجام کاری گرفتی [قاطعانه دست به کار شو و] بر خدا توکل کن.)

و این چنین قرآن کریم می فرماید:

﴿...وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...﴾^۲

(و کارشان به شیوه رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است.)
خلفای راشدین @ هم در قضایای مختلف مشوره می کردند. بعد از رحلت پیغمبر گرامی Y، اولین گام سیاسی را که اصحاب برداشتند، اجتماع «اهل الحل والعقد» اصحاب، در سقیفه بنی ساعده بود که به منظور تعیین رئیس دولت با هم اجتماع کرده بودند و اولین عملی که ابوبکر صدیق ~ بعد از انتخاب آن، مبادرت ورزید. اجتماع مهم و مشوره با مردم در مورد نحوه برخورد با منکرین زکات بود.

ابوبکر صدیق ~ عادت داشت، چون مسئله ای پیش می آمد، حکم آن را در کتاب الله و سنت رسول الله Y جست و جو می کرد و مطابق آن، حکم خویش را صادر می کرد و هرگاه در کتاب خدا و سنت پیغمبر Y سراغش را پیدا نمی کرد، بزرگان و علمای صحابه را جمع کرده و از آنان مشوره می خواست^۳ بقیه

۱. آل عمران / ۱۵۹.

۲. شوری / ۳۸.

۳. السنن الکبری، از ابوبکر احمد بن الحسن بن علی البیهقی کتاب آداب القاضی، باب ما یقضی به القاضی شماره حدیث ۱۹۷/۲. «مرکز تدوین»

۷۵ ■ مؤلف: شهید پروفیسور برهان الدین ربّانی

خلفا نیز به این روش عمل می کردند.
پس شوری در حیات مسلمانان و نظام اسلامی، موضوع
مهم و رکن عمده به حساب می آید.

مبحث نخست
مفهوم شوری



شوری در زبان عربی به موارد متعددی استعمال شده است. از قبیل استخراج عسل از موم و حفره‌های خانه زنبور^۱ و یا ملاحظه و دقت در وقت خریداری اسب^۲ مورد انتخاب و یا به استعراض و نمایش گذاشتن شخص^۳، نفس خود را در میدان جنگ و استعمال آن در معنی خاص، به معنای ابراز نظر، بحث و جست‌وجو، جهت تشخیص صواب^۴ و ابراز نظر و دریافت نظر مقابل آمده است و در اصطلاح به معنای تبادل نظریات، استخدام می‌شود.^۵

اما در اصطلاح فقهی، شوری به مفهوم دریافت رأی به صورت مطلق است؛ اما مشوره به معنای اخذ رأی بر سبیل الزام است.

-
۱. مثلاً ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «شار العسل، يشوره شوراً و شیاراً... استخراج من العرقبة واجتناه. «مرکز تدوین»
 ۲. این معانی را ابن فارس در لغت‌نامه خویش بیان کرده است. «مرکز تدوین»
 ۳. صواب به معنای درست است. «مرکز تدوین»
 ۴. مثلاً راغب اصفهانی شوری را این‌گونه تعریف می‌کند: «استخراج الرأی بمراجعة البعض إلى البعض» یعنی درآوردن نظریات با مراجعه به یکدیگر و آلودگی در تفسیر روح المعانی جلد ۵ و صفحه ۴۲، چاپ دار احیاء التراث العربی هم، عین همین تعریف را کرده است و دکتر محمود بابلی هم در «الشوری، سلوک و التزام، چاپ رابطه العالم الاسلامی، تعریف شبیه به تعریف فوق را می‌نویسد، او می‌گوید: «شوری عبارت است از تبادل نظریات و از زیر و رو کردن دیدگاه‌ها با دیگران، در یک مسأله معین؛ تا به یک رأی صواب برسیم. «مرکز تدوین»

مبحث دّوم
مشروعیت شوری



مشروعیت شوری از طریق کتاب الله، سنت و اجماع صحابه ثابت است.

مطلب اول: دلیل مشروعیت آن در قرآن

۱- ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ..﴾^۱

(از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان [که سر از خط فرمان کشیده بودند] نرمش کردی و اگر درشت خوی و سنگدل بودی از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان درگذر و برای شان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن و هنگامی که [پس از شور و تبادل آرا] تصمیم به انجام کاری گرفتی [قاطعانه دست به کار شو و] بر خدا توکل کن.)

۲- ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۲

(و [مؤمنان متوکل] کسانی اند که دعوت پروردگارشان را پاسخ می گویند و نماز را چنان که باید، می خوانند و کارشان به شیوه

۱. آل عمران / ۱۵۹.

۲. شوری / ۳۸.

رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم [در کارهای خیر] صرف می‌کنند.)

مطلب دوم: دلیل مشروعیت شوری در سنت

۱- پیغمبر اکرم Y در موارد متعددی با مسلمانان مشوره نموده و به آن عمل کرده‌اند؛^۱

۲- ابوهریره ~ می‌فرماید:

﴿مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَكْثَرَ مَشُورَةً لِأَصْحَابِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ﴾^۲

۳- عبدالرحمن بن غنم روایت می‌کند: ابوبکر و عمر ~

گفتند: یا رسول‌الله! هرگاه مردم شما را با لباس بهتر ببینند، بیشتر به اسلام رجوع می‌کنند؛

رسول Y در جواب فرمودند: «هرگاه شما دو تن به چیزی

اتفاق کنید، از مشورتان تبعیت می‌کنیم.»^۳

۴- در جنگ اُحُد^۴ در مورد دفاع از داخل مدینه و یا رویاروی

۱. کتاب‌های حدیث، سیرت و تاریخ اسلام، مالا مال از این نمونه‌هاست. «مرکز تدوین»

۲. «هیچ‌کسی را به اندازه رسول‌الله ندیده‌ام که با یارانش مشورت کند.» جامع الترمذی، کتاب جهاد، شماره حدیث: ۱۶۳۳ و صحیح ابن حبان، شماره حدیث: ۲۱۷. «مرکز تدوین»

۳. متن سخن منسوب به رسول اکرم Y این است: «لواتفقا علی شیءٍ لم أخالفهما». عبارت فوق با اندکی از تفاوت در کتاب‌های اعلام الموقعین از امام ابن قیم جوزی و مسند بن راهویه (۵۵۳) و مسند امام احمد (۱۸۰۲۳) ط مؤسسة قرطبة آمده‌است؛ اما در سلسله این همه عللی هست که به ضعیف بودن حدیث حکم کرده‌اند؛ مگر حدیث فوق را امام هیشمی در مجمع الزوائد به شماره ۱۴۳۵۵ روایت کرده‌است و گفته‌است: رواه احمد و رجاله ثقات «تنها اینکه ابن غنم از پیامبر Y نشنیده‌است؛ ولی امام بخاری در تاریخ کبیرش (۲۴۷۱۵) صحبت ابن غنم با رسول‌الله را ثابت کرده‌است. «مرکز تدوین»

۴. این غزوه در روز شنبه پانزدهم شوال سال سوم هجرت به وقوع پیوست. در این غزوه دندان و رخسار مبارک رسول گرامی اسلام Y مجروح و خون‌آلود گردید و به تعداد هفتاد نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند که در آن میان حضرت حمزه ~ کاکای پیامبر اکرم Y نیز شامل بود. در مقابل از کفار حدود ۲۳ نفر کشته شدند. نگاه: سیرت‌النبی (درس‌ها و اندرزها)، ص: ۵۵ - ۶۰ و تاریخ سیاسی اسلام، ص: ۱۲۰. «مرکز تدوین»

با دشمن در بیرون از آن، با اصحاب مشوره کرد و باوجودی که خود حضرت، علاقه‌مند به دفاع از داخل مدینه بودند؛ ولی چون ملاحظه فرمودند، اکثریتی که بیشتر آنان را جوانان تشکیل می‌داد خواهان مقابله با دشمن در بیرون از مدینه می‌باشند، رأی اکثریت را پذیرفتند؛^۱

۵- از ابن عباس E روایت است: چون آیه: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...﴾^۲ (و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن.) نازل شد، رسول الله Y فرمودند:

خداوند و پیغمبر Y از مشوره با دیگران بی‌نیازند؛ اما خداوند مشوره را وسیله نزول لطف و رحمت بر ائمتّم گردانیده است. آن عده از ائمتّم که مشوره می‌کنند، رشد و درستی را می‌یابند و کسانی که مشوره را ترک می‌کنند، دچار گمراهی می‌شود.^۳

مطلب سوّم: دلیل اجماع:

اصحاب پیغمبر Y در مورد مشروعیت شوری تأکید کرده و در حادثه اجتماع سقیفه بنی ساعده، این حقیقت را به نمایش گذاشتند.

خلفای راشدین، این اصل را عملاً در موارد متعددی پیاده کرده‌اند. چنان‌که ابوبکر ~ در موضوع مانعین زکات و پیشنهاد ولیعهد بعد از خودش به آن عمل کرد و به والیان خویش دستور

۱. سیره ابن هشام ۲/ ۶۳ - ۶۴ به نقل از «المسلمون في عصر الرسالة» از استاد دکتور عبدالفتاح فتحی از استادان دانشکده دارالعلوم دانشگاه قاهره، ص: ۲۳۷ - ۲۳۹. «مرکز تدوین»

۲. آل عمران / ۱۵۹.

۳. متن سخن منسوب به رسول مبارک بر مبنای روایت ابن عدی و بیهقی با سند حسن از ابن عباس چنین است: «أما أن الله ورسوله لغنيان عنها، ولكن جعلها الله تعالى رحمة لأمتي، فمن استشار منهم لم يعدم رشداً، ومن تركها لم يعدم غيًّا» نگاه: تفسیر آلوسی ذیل آیه «وشاورهم في الأمر..» «مرکز تدوین»

می‌داد؛ قبل از تصمیم‌گیری نهایی، باید مشوره کنند.^۱
 حضرت عمر ~ در مورد تحدید و معین ساختن میعاد
 اجرای خدمت افراد اردو، به دور از خانواده‌های‌شان، با زنان
 مشوره کرده و مطابق به مشوره آنان عمل کرد.^۲
 از اقوال حضرت عمر ~ است که فرموده‌اند:
 ﴿مَنْ بَايَعَ رَجُلًا عَنْ غَيْرِ مَشُورَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يُبَايِعُ هُوَ وَلَا
 الَّذِي بَايَعَهُ...﴾^۳

-
۱. مثلاً در وصیتی که به یزید بن ابی سفیان دارد، چنین می‌گوید: «وإذا استشرت تصدق المشورة، ولا تحزن عن المشير خبرك من قبل نفسك.» «مرکز تدوین»
 ۲. داستان از این قرار است که شبی حضرت فاروق اعظم > در اطراف مدینه گشت و گذار داشتند که صدای زنی را شنید که از نبود همسرش شکایت داشته و می‌گفت: «اگر ترس الله نمی‌بود، حتماً دست به کاری می‌زدم که پایه‌های این تخت را به لرزه در می‌آورد.» هنگامی که عمر این صدا را شنید از حفصه - دختر عمر و همسر پیامبر - پرسید که یک زن تا چه زمانی می‌تواند دوری همسرش را تحمل کند؟ حفصه A گفت: چهار و یا شش ماه. عمر گفت: پس از این، بعد از این مدت برای سربازان اردو، رخصتی تعیین می‌کنم. نگاه: سنن ابن منصور، شماره حدیث: ۲۴۶۳ و مصنف عبدالرزاق، شماره حدیث: ۱۲۵۹۳ و سنن الکبری از بیهقی، شماره حدیث: ۲۹۱۹ و.. «مرکز تدوین»
 ۳. (اگر کسی، بدون مشورت مسلمانان، با کسی، بیعت کند، نه بیعت او پذیرفتنی است و نه از کسی که بیعت شده است.) صحیح البخاری، شماره حدیث: ۶۸۳۰ و مسلم، شماره حدیث: ۱۶۹۱ و ابن هشام ۷۷۱۶. «مرکز تدوین»

مبحث سوّم
حكم شورى



قبلاً به ارتباط مشروعیت شوری دلایلی از کتاب الله و سنت و اجماع را یادآور شدیم؛ اینک در اینجا یادآور می‌شویم که چون شوری بر اساس سه اصل و رکن عمده ادله شرعی ثابت شده است و در نظام سیاسی اسلام یکی از ارکان عمده به حساب می‌رود، پس شرعاً حکم آن چیست؟ آیا شوری فرض است که بر مبنای آن رئیس دولت اسلامی مکلفیت دارد، هر عملی را که به ارتباط مسئولیت‌های سیاسی و اجتماع انجام می‌دهد، رأی موافقه امت را باید حاصل کند؟ و یا اینکه مشوره گرفتن فرض نبوده و یک امر «مندوب»^۱ است. کسی که به آن عمل کند مستحق ثواب می‌گردد و اگر به آن عمل نکرد، گناهکار نمی‌شود.

حقوق دانان مسلمان در این مورد دو نظریه را ارایه کرده‌اند:

۱- جمعی از دانشمندان معاصر شوری را واجب دانسته‌اند،^۲ چنان‌که عبدالحمید متولی در کتاب خویش «السلطات الثلاث» تحت عنوان «الشوری فی الإسلام» می‌نویسد: «حکم شوری

۱. مَندُوب را شماری از فقها معادل سنت دانسته‌اند و شمار دیگری هم‌چون -احناف- آن را معادل مستحب دانسته‌اند. مستحب به عملی گفته می‌شود که انجام آن ثواب دارد و عدم آن گناهی ندارد. «مرکز تدوین»

۲. البته قول عموم فقها هم همین است که شوری برای غیر رسول الله ﷺ واجب است و الزامی. نگاه: مجله کلية التربية الإسلامية، شماره ۶۶، سال ۲۰۱۰ میلادی. «مرکز تدوین»

واجب است و با ذکر مطلب ذیل از تفسیر قرطبی متذکر می‌شود:
 قرطبی در تفسیر آیه کریمه ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...﴾ نوشته است:
 شوری یکی از ارکان و احکام قطعی اسلام است. زمامداری که
 با اهل علم و دین مشوره نکنند، عزلش واجب است.^۱

سید قطب^۲ در تفسیر «فی الظلال القرآن» خویش در ذیل
 تفسیر آیه ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ شوری را واجب دانسته و آن را
 رکن عمده نظام سیاسی اسلام خوانده و تأکید می‌کند که نص
 قرآن در مورد الزامی بودن شوری شفاف و قطعی بوده و جای
 شکی را باقی نمی‌گذارد که شوری رکن اساسی است که روی آن
 نظام اسلام استوار است.

۱. عبارت امام قرطبی این است: «إن الشورى من قواعد الشرعية وعزائم الأحكام، و من لا يستشير أهل العلم والدين، فعزله واجب». «مرکز تدوین»
 ۲. سید پسر حاجی قطب در ۱۹۰۶م، در دهکده «موشا»ی ولایت اسیوط مصر پا به
 عرصه وجود گذاشت. تحصیلات دوره ابتدایی را در زادگاه خویش به پایان رسانید.
 در ده سالگی قرآن کریم را حفظ کرد. پس از پایان دوران دبیرستان، وارد دانشکده
 «دارالعلوم» دانشگاه قاهره شد و در رشته زبان و ادبیات عربی و علوم اسلامی به اخذ
 لیسانس نایل آمد. خلاصه این نویسنده شهیر، به همراه یک هیئت فرهنگی و پژوهشی
 برای مطالعه و بررسی روش‌های تعلیم و تربیت، به امریکا سفر کرد و دو سال و نیم در
 واشنگتن و کالیفرنیا به انجام این امر مهم پرداخت و با جامعه فاسد و مظاهر فریبده
 و گمراه‌ساز تمدن غرب از نزدیک آشنا شد و سخت بر آن تاخت. از سال ۱۹۵۱م، به
 بعد به جمعیت «اخوان المسلمین» پیوست. از سال ۱۹۵۳م، به بعد علاوه بر نگارش
 کتاب‌ها و مقالات مفید و محققانه، آغاز به نوشتن تفسیر شهیر «فی ظلال القرآن»
 کرد و این تفسیر را در مدت پانزده سال به پایان برد که ۹ سال آن را در بی‌غوله‌های
 زندان ناصری سپری کرد. بعد از سپری کردن ده سال زندان، از زندان آزاد گردید. در
 سال ۱۹۶۵م، کتابی را به نام «معالم فی الطريق» نوشت که به اثر آن همراه دسته‌ای
 از اخوان المسلمین به اتهام تلاش برای سرنگونی رژیم حاکم، مجدداً به زندان افتاد و
 سرانجام روز یک‌شنبه ۱۳۲۸/۸/۱۹۶۶م، حکم اعدام او از سوی دادگاه عالی نظامی صادر
 گردید که سحرگاه روز ۱۳۲۹/۸/۱۹۶۶م، این حکم ظالمانه اجرا و سید قطب و چندی از
 یارانش به دار آویخته شدند. مهمه الشاعر فی الحیاة، التصوير الفنی فی القرآن، النقد
 الأدبی، اصول ومناهجه، العدالة الإجتماعية فی الإسلام، معركة الإسلام والراسمالية،
 فی ظلال القرآن، خصائص التصور الإسلامي، مقومات التصور الإسلامي، الإسلام
 ومشكلات الحضارة، المستقبل لهذا الدين، از جمله نوشته‌های این مرد متفکر است.
 نگاه: مقدمه تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب و اشعار او، و سید قطب از ولادت تا
 شهادت از دکتر الخالدی. «مرکز تدوین»

دانشمندانی چون: عبدالقادر عوده،^۱ محمود شلتوت،^۲ ابوزهره^۳ فقیه بزرگ، عبدالوهاب^۴ خلاف و دیگران نیز این نظر را تأیید کرده‌اند.

(۲) گروه دوم شوری را مندوب می‌خوانند:

دلیل ایشان این است که خداوند در آیه:

﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا...﴾^۵

به پیغمبر Y خویش، هدایت داده؛ تا به غرض تألیف^۶

۱. شهید عبدالقادر عوده G در سال ۱۹۰۶م، به دنیا آمد. مدرک کارشناسی حقوق خود را در سال ۱۹۳۰م، از دانشگاه قاهره گرفت. در دادستانی مصر مشغول کار شد و سپس به مرتبه قاضی ارتقا یافت و تا سال ۱۹۵۱م، به قضاوت پرداخت. سرانجام این متبحر قانون و شریعت با ۶ نفر از سران اخوان المسلمین در ۷ سپتامبر ۱۹۵۴م، به دار آویخته می‌شوند. التشريع الجنائي الاسلامي، الإسلام وأوضاعنا القانونية، الإسلام وأوضاعنا السياسية، الإسلام بين جهل أنبائه وعجز علمائه، المال والحكم في الإسلام از آثار اوست. نگاه: عبدالقادر عوده، مكتبة الشاملة. «مرکز تدوین»

۲. استاد عبدالقادر عوده، از بزرگ‌ترین قانوندانان و فقیهان جهان اسلام و از نویسندگان توانایی است که در سال ۱۹۰۳ میلادی در استان دقهلیه مصر چشم به جهان گشود و سرانجام، در ۹ دسمبر ۱۹۵۴ میلادی از سوی جمال ناصر رئیس جمهور خودکامه مصری، اعدام شد. بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، در دو جلد و اسلام در زندان دوستان نادان و علمای ناتوان، الإسلام وأوضاعنا القانونية و الإسلام وأوضاعنا السياسية، از آثار اوست. برای آگاهی بیشتر حیات به ویکی اخوان و مكتبة الشاملة مراجعه کنید. «مرکز تدوین»

۳. امام اکبر دکتور شیخ محمود شلتوت، شیخ پیشین الأزهر، از فقیهان و بیدارگران مشهور جهان اسلام است که در ۱۳۱۰ هجری قمری در استان بحیره مصر چشم به جهان گشود و در ۱۳۸۳ قمری چشم از جهان فرو بست. «مرکز تدوین»

۴. امام محمد ابوزهره، از بزرگ‌ترین فقهای جهان اسلام است که در ۱۳۱۶ هجری قمری در محله کبرای مصر چشم گشود و در ۱۳۹۴ قمری چشم از جهان فرو بست. آثار فراوانی از ایشان بجا مانده است که زندگی‌نامه‌های امامان او از مشهورترین آثار اوست. «مرکز تدوین»

۵. ﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ یعنی: «از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان [که سر از خط فرمان کشیده بودند] نرمش کردی. و اگر درشت‌خوی و سنگ‌دل بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برای‌شان طلب آموزش کن و در کارها با آنان مشورت و رأی‌زنی کن و هنگامی که [پس از شوری و تبادل آراء] تصمیم به انجام کاری گرفتی [قاطعانه دست به‌کار شو] و بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.»

۶. منظور از تألیف اینجا دمسازی و الفت و نوازش است. «مرکز تدوین»

قلب پیروان خویش با ایشان مشوره کند و سیاق آیه - به گفته آنان دلیل - این مدعاست.

و از سوی دیگر پیغمبر Y بنا بر فرموده خداوند ^۱ :

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۱

معصوم بوده و به نظریات و مشوره دیگران نیازی ندارد. لذا عمل پیغمبر Y به ارتباط دریافت مشوره از یاران و اصحابش تعلیم و ارشاد امت امر مندوب است که در نتیجه انجام این عمل، ثواب می بینند.

طرفداران این نظریه، دلایل دیگری را آورده اند که از ذکر آن صرف نظر می کنیم.

دکتور توفیق الشاوی^۲ از حقوق دانان مصری معتقد است: هرگاه کمی موضوع را دقیق و همه جانبه مورد بررسی قرار بدهیم، به این نتیجه می رسیم که اساساً در مورد حکم شوری و الزامی بودن آن اختلاف وجود ندارد و اساس اختلاف از موضوع و جهاتی - که در شوری شرکت می کنند - نشأت می کند.

موصوف علاوه می کند: شوری از اشکال ذیل بیرون نیست.

۱- شخص با شخص دیگری در مورد کارهای شخصی خود مشوره می کند و نظر او را مطالبه می کند؛

۲- مؤسسه و یا فردی که در دولت وظیفه ای را به عهده دارد، در مورد نهایی ساختن تصمیم و کار خود از متخصصین مشوره می گیرد؛

۱. نجم / ۳- ۴. (و از سر هوس سخن نمی گوید * این سخن به جز وحی ای که وحی می شود نیست.) «مرکز تدوین»

۲. مستشار دکتور توفیق ابراهیم الشاوی (۱۵ اکتوبر ۱۹۱۸ - ۱۸ اپریل ۲۰۰۹) در دهکده غنیمه مرکز فارسکور استان دمیاط چشم به جهان گشود. دکتور شاوی از جمله نسل نخستین اخوان المسلمین است که از جمع رفیقان و دوستان امام بنای شهید بود که در کشورهای مختلفی چون مراکش و سعودی تدریس و دعوت کرده است. مذاکرات نصف قرن من العمل اسلامی، فقه الخلافة الإسلامية، فقه الحكومة الإسلامية بین السنة والشیعة، الشوری اعلی مراتب الدیموقراطیة از جمله آثار اوست. «مرکز تدوین»

۳- فتوایی به ارتباط مسئله از طرف یک شخص و یا هیئت صادر می‌شود؛

۴- یک قاضی پیش از آنکه حکم خود را در موضوع معینی صادر کند، از عالمی و یا مجتهدی مشوره می‌خواهد.

در این چهار مورد شوری الزامی نبوده؛ بلکه مشوره‌گیرنده اختیار دارد که به مشوره عمل می‌کند و یا خیر؛ اما در موارد ذیل، شوری الزامی بوده و طرف مشوره لازم است و باید مطابق آن عمل کند و آن موارد بدین شرح است:

۱- قرارداد سیاسی و یا اجتماعی و یا فیصله‌هایی که به اتفاق و یا اکثریت شورای امت و یا ممثّلین آن «اهل الحلّ والعقد» به ارتباط انتخاب رئیس دولت و یا مسایل مهم دیگر اتخاذ می‌شود الزامی است؛

۲- فیصله شورای «اهل الحلّ والعقد» و یا هر مؤسسه با اختیار دیگر، در مورد قانون اساسی و شروط انتخابات و غیره قطعی و الزامی است؛

۳- اجماع مجتهدین در مورد مسئله فقهی ای که نصی در مورد آن صراحت نداشته باشد، الزامی بوده و از قوی‌ترین فیصله‌های قطعی و الزامی به شمار می‌آید.^۱

با این شرح، جنجال الزامی و عدم الزامی بودن شوری برطرف می‌شود چه شوری مفهوم عام داشته و شورای الزامی یک بخش آن را تشکیل می‌دهد.

در اینجا به چند موضوع دیگر هم اشاره می‌شود:

۱. قابل تذکر است که علامه دکتر توفیق الشاوی میان استشاره و شوری تفاوت قایل است. موارد اولی را از جمله امور استشاری می‌داند که معلّم و آموزنده است؛ نه الزامی و اما موارد الزامی را از جمله مسایل شوری می‌داند که آن را الزامی و قطعی می‌خواند. مسایل فوق را دکتور شاوی در کتاب «فقه الإستشارة والشوری» بحث کرده است. برای آگاهی بیشتر از کتاب گرانسنگ «فقه الشوری و الإستشارة» می‌توان «تأملی در فقه شورای و مشورت» سید علی میر موسوی را خواند. «مرکز تدوین»

- اهل الحل والعقد کیستند؟

- آیا پارلمان‌ها و مجالس شورای فعلی در جهان اسلام مشروعیت دارند و یا خیر؟

- حق عضویت مجلس شورای را چه کسی دارد؛ تنها مردان و یا زنان و مردان؟

- آیا غیرمسلمان که تابعیت یک کشور اسلامی را دارد، حق عضویت در پارلمان و مجلس را دارد یا خیر؟
- شکل شمول و دریافت عضویت در شوری چگونه است، از طریق انتخاب و یا انتصاب؟

- صلاحیت مجلس شوری در اسلام چیست؟

قبل از ارائه جواب به مطالب فوق، متذکر می‌شوم، با بررسی‌ای در تاریخ اسلامی و به خصوص عهد پیامبر گرامی Y و یاران راستین و اصحاب باصفایش به این نتیجه می‌رسیم که اهل شوری مختص به کدام گروه و طایفه خاصی نبوده و رسول اکرم Y نظر به حالات و ضرورت‌های خاص با جهت‌های مورد نیاز مشوره می‌کردند.

مثلاً: در جنگ اُحد از سپاهی که آمادهٔ مقابله بودند، مشوره خواست؛ اما در انتخاب قرارگاه جنگی در غزوة بدر^۱ مشوره حُباب بن منذر را - که شخص با تجربه در امور نظامی بود - پذیرفت. در جنگ خندق^۲ به ارتباط حفر خندق به اطراف مدینه،

۱. غزوة بدر؛ در رمضان سال دوم هجرت رخ داد. با وجود آنکه تعداد مشرکین در این غزوه بیشتر از مسلمانان بود؛ اما زیان و تاوان زیادی متوجه مشرکین شد که در پایان این غزوه به نفع مسلمانان تمام شد و مسلمانان غنایم فراوانی را از این غزوه به دست آوردند. نگاه: السيرة النبوية، ۲/ ۲۴۹ و تاریخ سیاسی اسلام، ص: ۱۱۸ - ۱۱۹. «مرکز تدوین»
۲. غزوة احزاب یا غزوة خندق؛ در شوال سال پنجم هجری به وقوع پیوسته است. سببش این بود که بعد از آنکه «بنی‌نضیر» کوچانده شد، تنی چند از رهبران‌شان به مکه آمده و قریش را به نبرد با فرستادهٔ الله Y تشویق کردند. قریش نیز پیشنهادشان را پذیرفت، سپس آنان به قبیلهٔ غطفان رفتند، عشایر بنو قریظه، بنو مره و اشجع نیز حرف‌های‌شان را قبول کردند و سوی مدینه رهسپار شدند. وقتی که رسول الله Y از تصمیم دشمنان اطلاع حاصل کرد، با اصحاب به مشوره پرداخت، حضرت سلمان فارسی ~

از سلمان - که در اسلوب جنگ‌های ایرانیان معلومات کافی داشت - مشوره گرفت و پیشنهاد او را عملی کرد و به خاطر دورنگاه داشتن گروه‌های یهود مدینه از طریق قایل شدن سهمی از خرماي مدینه به آنان، با رؤسای قبایل «اُوس و خَزْرَج»^۱، سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ^۲ و سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ^۳ مشوره کرد و در مورد حل مشکل ناشی از قرارداد حدیبیه با اُمّ المؤمنین سَلَمَةُ U مشوره و با قبول نظریه او به این مشکل نقطه پایان بخشید و در حادثه «إفک» با حضرت علی و اُسامه بن زید E^۴ مشوره کرد.

مشورت داد؛ تا در اطراف مدینه خندق حفر کنند و رسول الله Y مطابق مشوره سَلَمَانَ فارسی ~ به حفر خندق دستور داد و خود نیز با اصحاب در حفر خندق سهم گرفت، از همین سبب این غزوه به نام «غزوه خندق» نیز مشهور شد. تعداد کفار در این غزوه به ده هزار نفر و از مسلمانان به هزار تن می‌رسید، تمام گروه‌های مشرکین در این غزوه شرکت کرده بودند، از همین جهت به نام «غزوه احزاب» یاد شده است؛ ولی با این همه سرانجام مشرکان شکست خوردند و مسلمانان پیروز شدند. در مورد این غزوه آیاتی نیز آمده است. جهت معلومات بیشتر مراجعه شود به کتاب «سیرت نبوی درس‌ها و اندرزها»، اثر دکتر مصطفی سباعی، مترجم: فضل الرحمن فاضل، ص: ۶۴-۶۵. «مرکز تدوین»

۱. اوس و خَزْرَج؛ دو تیره مهم از اعراب یمانی اند که از مدّت‌ها پیش از اسلام در شهر یرب (مدینه) ساکن شدند. بیشتر نسب‌نگاران و مؤرخان سده‌های نخستین هجری به سلسله نسب این دو تیره از طریق «بنو مازن بن ازد» اشاره کرده‌اند. با هجرت پیامبر اکرم Y به یرب، اوس و خَزْرَج اسلام آوردند و «انصار» عنوان یافتند و خود بلدان افتخار می‌کردند. نگاه: زندگانی پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله Y، ص: ۷۰۲-۷۰۴. «مرکز تدوین»

۲. این یار گرامی رسول الله Y رئیس قبیله خزرج و از امیران و بزرگان مدینه در دوره جاهلیت و همچنین اسلام به شمار می‌رفت. سعد ~ به دلیل داشتن مهارت در کتابت، تیراندازی و شُنا به «کامل» مشهور بود. در بیعت عقبه رئیس انصار بود و در غزوه اُحُد و خندق و غزوات دیگر در سپاه اسلام شرکت داشت. سپس به شام رفت و در سال ۱۵ هجری در همان جا چشم از جهان فرو بست. نگاه: موقع قصه الإسلام، <http://islamstory.com/ar>. «مرکز تدوین»

۳. سَعْدِ پسر مُعَاذ ~؛ از انصار و رئیس قبیله اوس بود. هنگامی که پیامبر Y مُصْعَب پسر عُمَیر ~ را برای تبلیغ اسلام به مدینه فرستاد، سَعْد ~ به دست او مسلمان شد. او به افراد قبیله اش گفت: «حرام باد بر من! حرف زدن با شما؛ تا اینکه اسلام را اختیار کنید.» پس از آن، همه قبیله او مسلمان شدند. حضرت سعد در غزوه بدر، اُحُد و خندق شرکت داشت. نگاه: اسد الغابه، ج: ۲، ص: ۳۷۳. «مرکز تدوین»

۴. اُسامه بن زید بن حارثه ~ ملقب به الحبیب بن الحبیب و مادرش اُمّ ایمن

این چنین اصحاب به سهم خود در قضایای مختلفی شوری را دایر می کردند. در امر خلافت پیامبر Y مهاجر و انصار متصل رحلت پیشوای بزرگ شان به مشوره و مذاکره پرداختند.

ابوبکر صدیق ~^۱ در موضوع نحوه برخورد با عصیانگران از پرداخت زکات، با اصحاب مشوره کرد.^۲

البته با در نظر داشت موضوع مورد بحث، تعداد اشتراک کنندگان در شوری فرق داشت.

اینک در بحث «موضوع شوری» در اینجا به جواب سوالات قبلی می پردازیم:

اهل «الحل والعقد» یا اعضای شوری در نظام سیاسی اسلام از کدام اشخاص تشکیل می شود؟

پرونده رسول الله Y است. اسامه ~ در عصر اسلام متولد شد و پدرش اولین جوانی بود که پس از علی ~ اسلام را پذیرفتند. پیامبر Y وی را فرمانده لشکر روم تعیین کرد. اسامه ~ دوست ترین فرد نزد پیامبر Y و محبوب ترین شخص پیش الله بود. سرانجام این یار گرامی در آخر خلافت حضرت معاویه ~ در روستای به نام «جرف» از توابع مدینه منوره چشم از جهان فرو بست. نگاه: أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۱/ ۱۹۴، دار الکتب علمیه، بیروت - لبنان و سفیران اسلام از عبدالقادر الشیخ ابراهیم، ص: ۱۵-۲۳. «مرکز تدوین»

۱. نامش عبدالله بن عثمان ابوقحافه، ملقب به عتیق و صدیق است. دو سال و چند ماه از رسول الله کوچک تر بود. قبل از بعثت دوست پیامبر Y بود. وقتی که خداوند حضرت Y را با مقام نبوت گرامی داشت، نخستین مردی بود که دعوت رسول الله را لبیک گفت. یگانه یار و رفیق غار با آن حضرت Y در هجرت به مدینه منوره و همچنان پدر همسر آن حضرت - ام المؤمنین عایشه U - می باشد. بعد از رحلت رسول الله Y در سال دهم هجری به مقام خلافت برگزیده شد و بعد از دوسال و سه ماه خلافت، به عمر شصت و سه سالگی به رحمت حق پیوست و در کنار مرقد مطهر رسول گرامی Y ؛ در حجره ام المؤمنین عایشه U به خاک سپرده شد. نگاه: ستارگان هدایت، ص: ۱۱۵ و «خلفای راشدین از خلافت تا شهادت» از صلاح عبدالفتاح الخالیدی. «مرکز تدوین»

۲. مانعین زکات عبارت از کسانی بودند که پس از رحلت رسول اکرم ﷺ، از پرداخت زکات به حکومت مرکزی که در رأس آن ابوبکر صدیق > قرار داشت، سر باز زدند و علیه حکومت هم به پا خاستند، همین بود که ابوبکر صدیق > علیه شان جنگید و فرمود: هر که میان نماز و زکات تفاوت قایل است، با وی می جنگم. نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث ۱۳۹۹ و مسلم ۳۲ والنسائی ۲۴۴۳ و الترمذی حدیث: ۲۶۰۷. «مرکز تدوین»

سه نظریه در این مورد وجود دارد:

۱- گروهی، «اهل الحل والعقد» و یا «اهل شوری» را در علما، چهره‌های شناخته‌شده و سران قوم، منحصر ساخته‌اند. دلیل آنان این است که فلسفه وجودی شوری دال بر این است چون موضوعی مطرح می‌شود، رئیس دولت باید از کسانی که قدرت تحلیل و ارزیابی را دارند و تأثیری هم در جامعه دارند، مانند علما و بزرگان قوم، نظریه بخواهد و مطابق رأی و نظر و فیصله‌شان عمل کند.

در تفسیر قرطبی^۱ آمده است: «زامداری که در فیصله‌های خویش از اهل علم مشوره نمی‌خواهد و مستبدانه عمل می‌کند، عزل و برطرفی او واجب است.»^۲

امام شافعی؛ این نظریه را تأیید می‌کند، جایی که می‌فرماید: «چون مشکلی پیش آید، حاکم و زمامدار مسلمان مکلف است با کسانی که دو صفت علم و امانت را دارند، مشوره کند.»^۳

۲- جمعی شوری را به اجتماع ابوبکر و عمر اختصاص داده و به حدیثی که قبلاً ذکر شد، استشهاد^۴ می‌کنند، چه پیغمبر Y فرموده است:

۱. تفسیر قرطبی از امام ابو عبدالله محمد بن احمد الأنصاری القرطبی (متوفی ۶۷۱ هـ ق) است که نام کامل آن «الجامع لأحكام القرآن والمبين لما تضمن من السنة وأحكام الفرقان» است. این تفسیر از جمله تفاسیر مهم و معتبری است که به احکام و مسایل نحوی توجّه ویژه‌ای دارد. این چنین، این تفسیر مبارک از اسرائیلیات زیادی برخوردار نیست که این خود از ویژگی‌های این تفسیر است. «مرکز تدوین»
 ۲. الجامع لأحكام القرآن، از: ابی عبدالله محمد بن احمد الأنصاری القرطبی، ناشر: دار إحياء التراث العربی السنة ۱۴۰۵ هـ ق، لبنان، بیروت، ج ۴، ص: ۱۶۱. «مرکز تدوین»
 ۳. افزون بر این قول امام شافعی، از ابن عطیه هم روایت است که «والشوری من قواعد الشریعة وعزائم الأحکام ومن لا یستشیر أهل العلم والدین فعزله واجب. هذا ما لا خلاف فیه، یعنی شوری از پایه‌های شریعت و احکام اساسی دین است. اگر کسی با اهل دانش و دین مشورت نمی‌کند، عزل و برکناری او واجب است و در این اختلافی نیست. البحر المحیط از أبوحیان ۹۹/۳. «مرکز تدوین»
 ۴. یعنی آن سخن را، شاهد مدعای خود می‌آورند. «مرکز تدوین»

﴿لَوْ اجْتَمَعْتُمْ فِي مَشُورَةٍ مَا خَالَفْتُمْ﴾^۱

۳- دسته سَوَم به این عقیده‌اند که اهل شوری همه اصحاب پیغمبر اکرم Y را شامل می‌شود و تا زمانی که همه در مشوره شرکت نورزند، فیصله و قرار شوری الزامی نیست.

اما رأی راجح این است که اهل شوری همه امت بوده یا مستقیماً و یا از طریق نمایندگان خویش در آن شرکت می‌ورزند و آیه: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ دال بر این مدعاست.^۲ و هرگاه رئیس دولت، از افراد خاص مشوره می‌گیرد و آنان را به عنوان مشاورین موقت، انتخاب می‌کند، چنین مجلسی جایگاه «مجلس انتخابی» را نمی‌گیرد.

پارلمان‌ها و مجالس شوری - که در نظام‌های دموکراسی معاصر وجود دارد - ابتکار عصر حاضر نیست؛ بلکه مسلمانان، قرن‌ها قبل با ظهور اسلام و تشکیل دولت در مدینه منوره و تشکیل مجلس شوری، آشنا بوده‌اند و قبل از تشکیل دولت در مدینه، در بیعت عقبه دوم^۳ رسول اکرم Y به مسلمانان اوس و خزرج هدایت داد که نمایندگان خود را به خاطر فیصله نهایی انتخاب کنند، طوری که فرمودند:

﴿أَخْرِجُوا إِلَيَّ مِنْكُمْ اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا لِيَكُونُوا عَلَيَّ قَوْمِهِمْ بَمَا فِيهِمْ﴾^۴

۱. المسند، ۲۲۷/۴. «مرکز تدوین»

۲. پیامبر اکرم ﷺ هم گاهی مستقیماً با عامه مردم مشورت می‌کردند - البته در مواردی که قضیه قضیه امت بود و به سرنوشت همه تعلق داشت - همانند مشورت ایشان در غزوة بدر و احد که با همگان مشورت کردند و گاهی با نمایندگان و نخبگان مشورت می‌کردند. همانند مشورت رسول الله ﷺ با علی و اسامه E در مورد فراق و جدایی مادرمان حضرت عایشه A توضیح این مطلب را می‌توان در کتاب «الشوری فی ظل نظام الحكم الإسلامی، مبحث اهل الشوری اثر عبدالرحمن بن عبدالخالق الیوسف خواند. «مرکز تدوین»

۳. بیعت عقبه بدان جهت گویند که در موقعیتی که این بیعت صورت گرفت، عقبه نام دارد. در سال یازدهم بعثت حضرت رسول اکرم ﷺ با شش تن بیعت کرد، به نام بیعت عقبه اول یاد می‌شود و در سال ۱۳ بعثت حضرت رسول خدا، با ۷۳ مرد و ۲ زن بیعت کردند که به نام بیعت عقبه دوم یاد می‌شود. «مرکز تدوین»

۴. المستفاد من مبهمات المتن والإسناد، الإمام حافظ أبي زُرعة أحمد بن عبدالرحیم

البته در اثر هدایت پیامبر Y نُه تن از قبیله خزرج و سه تن از قبیله اوس^۱ انتخاب شدند که اعضای خزرج عبارت بودند از: سعد بن زرارہ، سعد بن الربیع بن عمرو، عبدالله بن رواحة بن ثعلبة، رافع بن مالک ابن العجلون، البراء بن معرور بن صخر، عبدالله بن عمرو بن حرام، عبادة بن صامت بن قیس، سعد بن عبادة بن وسیم و المنذر بن عمرو بن حنیس، اسید بن حضیر بن سماک، سعد بن خثیم بن الحارث، رفاعه بن المنذر.

این چنین رسول اکرم Y بعد از هجرت در اوّلین روزهای شوری چهارده تن را از میان مهاجران و انصار انتخاب کردند که هفت تن از انصار و هفت تن از مهاجران بودند که نام‌های نمایندگان مهاجرین به شرح ذیل است:

۱- ابوبکر؛

۲- عمر؛

۳- عثمان؛

۴- علی؛

۵- ابوعبیده؛

۶- سَعْدُ بن أبی وَقَّاصٍ^۲؛

۷- زبیر بن العوام.

و اما نمایندگان انصار:

۱- سعد بن معاذ؛

۲- سعد بن عبادة؛

۳- عبدالله بن رواحة؛

العراقی، دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع - المنصورة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۴ ق، ۲ / ۱۲۱۳ و رواه احمد ۴ / ۴۶۰ و رجاله رجال الصحيح. «مرکز تدوین»

۱. و اعضای اوس هم عبارت بودند از: أسید بن حضیر و سعد بن خثیمه و رفاعه بن عبدالمنذر. سيرة ابن هشام ۱ / ۴۴۳ - ۴۴۵. «مرکز تدوین»

۲. برای معلومات بیشتر در مورد این یار گرامی رسول الله Y نگاه شود: الطبقات الكبرى، لابن سعد، ۴ / ۲۹۶، دار الفكر، للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان. «مرکز تدوین»

۴- اسید بن خضیر؛

۵- البراء بن زرارہ؛

۶- عبادة بن صامت؛

۷-

مبحث چهارم
عضویت در مجلس شوری و احکام آن



مطلب اوّل: عضویت شوری

هر شخصی که تابعیت دولت اسلامی را داشته باشد، می تواند خود را به حیث عضو شوری کاندیدا کند، در صورتی که به سن بلوغ رسیده باشد، چه مرد باشد و چه زن، اقلیت های اسلامی هم حق کاندیدا شدن را دارند.

مطلب دوّم: احکام شوری

۱- عضو باید انتخاب شود؛ نه انتصاب از طرف رئیس دولت؛ هرچه آنانی که توسط رسول اکرم Y برگزیده شده بودند، چهره های معروف و قابل نفوذ و با اعتباری بودند که در صورت کاندیدی و انتخاب، به صورت قطع از طرف مردم انتخاب می شدند. پس آنان در حقیقت انتخابی بودند، نه انتصابی؛

۲- عضویت در شوری، موقت می باشد؛ نه مادام العمر، چنان که ملاحظه می شود، اعضای شوری در دوران ابوبکر > همه از جمله افرادی نبودند که در دوران حیات رسول اکرم Y عضویت داشتند؛ بلکه چهره های جدید هم شامل مجلس شدند.

عمر در سال‌های اخیر، اعضای شورای جدید را برگزید؛

۳- شرط عضویت در شوری «اقامت دایمی» در کشور اسلامی است. یعنی افرادی که دو تابعیت دارند، نمی‌توانند عضو شوری شوند.

پیغمبر اکرم Y آن عده از مسلمانانی را که در مکه باقی‌مانده و به مدینه، هجرت نکرده بودند، در جمله اعضای شوری شامل نساخت؛ زیرا -در اینجا- آن مسلمانان دو تابعیت داشتند، یکی از دولت اسلامی به خاطر اسلام‌شان، دیگری از دولت مشرکین در مکه؛

۴- غیرمسلمان می‌تواند عضو شوری شود. دلیل بر این مدعا آیه قرآن است که می‌فرماید:

﴿..فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱

(پس [برای روشنگری] از آگاهان [از کتاب‌های آسمانی همچون تورات و انجیل] پرسید، اگر [این را] نمی‌دانید [که پیغمبران همه انسان بوده‌اند، نه فرشته].)

این آیه در حق جواز سوال مسلمانان از دانشمندان اهل کتاب در باب عقاید و عبادات آمده‌است.^۲ پس نظر خواستن در

۱. نحل / ۴۳. از یک سو کامل آیت مبارکه، این ترجمه و این فهم را تأیید می‌کند؛ چون حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ و از سوی دیگر روایت‌ها تقریباً اتفاقی بر این دارند که مراد از «أهل الذکر» اهل کتاب است. راجع تفسیر الطبری و از جانب دیگر، ابن عطیه • می‌گوید: «وأهل الذکر عام فی کل من يعزى إليه علم» یعنی اهل ذکر افاده عمومیت می‌کند و هر که به علم نسبتی دارد را شامل می‌شود. «مرکز تدوین»

۲. از یک سو در فتح الباری شرح صحیح البخاری در ذیل حدیث «لا تسألوا أهل الكتاب»؛ شماره ۶۹۲۸، آمده‌است: ولا یدخل فی النهی سؤالهم عن الأخبار المصدقة لشرعنا والأخبار عن الأمم السالفة؛ یعنی ما از پرسیدن رویدادهایی که تصدیق‌کننده شریعت ما باشد و یا هم متعلق به گزاره‌های امت‌های پیشین باشد، منع نشده‌ایم، از سوی دیگر در ذیل این آیه مبارکه: ﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ می‌گوید: و یحتمل أن يكون الأمر يختص بما يتعلق بالتوحيد والرسالة المحمدية وما أشبه ذلك..

«مرکز تدوین»

موضوعات موردعلاقه، حتّی به سطح مسایل عمده دینی از آنان جایز است و همچنان در هیچ جایی حرمت عضویت‌شان در شوری نیامده است و این موضوع مفهوم ولایت غیرمسلمان بر مسلمان را ندارد.

مبحث پنجم
صلاحیت‌های مجلس شورای



صلاحیت‌های مجلس شورای موارد ذیل را شامل می‌شود:

۱- مراقبت و نظارت از قوانین: اعضای مجلس شورای به‌عنوان اینکه نماینده و وکیل ملت می‌باشند، حق دارند اعمال دولت را نظارت کنند و ببینند آیا دولت احکام اسلام را تطبیق می‌کند یا خیر؟

مسایل سیاسی، تعلیمی، صحی، اقتصادی و روابط بین‌المللی، تصرف در بیت‌المال، موضوع تشکیل نیروهای دفاعی و امنیتی و غیره را دقیقاً مورد نظارت قرار می‌دهند؛

۲- حق محاسبه: نمایندگان مجلس حق دارند که در همه مسایل سیاسی، اقتصادی، تعلیمی و غیره رئیس دولت را مورد محاسبه قرار دهند. چنان‌که می‌بینیم، اصحاب پیامبر @ در قرارداد حدیبیه^۱ پیامبر گرامی را مورد بازپرس قرار داده و حتی به‌عنوان اعتراض از حلال کردن^۲ و بیرون شدن از احرام سر باز می‌زنند و رسول اکرم Y آنان را مورد ملامت قرار نداده؛ بلکه از فیصله

۱. قرارداد و یا صلح حدیبیه همان صلحی است که قرآن آن را در آیت ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ «فتح مبین» خوانده است. برای آگاهی از رویداد حدیبیه می‌توان به کتاب‌های سیرت مراجعه کرد. مثل: المسلمون فی عصر الرسالة از دکتر عبدالفتاح فتوحی، و فقه السیره از امام غزالی مصری و منابع معتبر چون سیره ابن هشام و المغازی از واقدی. «مرکز تدوین»

۲. حلال کردن اینجا به معنای بیرون شدن از احرام است که در اصطلاح شرع عبارت است از فارغ شدن و به‌پایان رساندن مراسم و مناسک حج. «مرکز تدوین»

خویش دفاع می‌کند و سرانجام وحی الهی نازل شده و فیصله پیغمبر Y را «فتح مبین» می‌خواند که بدون جنگ نصیب مسلمانان شده است و بعدها نتایج مؤثر این فیصله را - که به نفع مسلمانان تمام می‌شود - همه به چشم سر می‌بینند؛

۳- حق سلب اعتماد از وزرا و والیان: مجلس شوری حق دارد از وزرا و والیان سلب اعتماد کند و بر اساس آن رئیس دولت مکلف است، افراد سلب اعتماد شده را عزل کند، چنان‌که رسول اکرم Y علاء حَضَرَمِی را به علّت شکایت هیئت عبس با همه سابقه درخشانی که در اسلام داشت از وظیفه‌اش برکنار کرد؛^۱

۴- حق محدود ساختن کاندیداهای ریاست دولت: مجلس شوری که تعبیر «اهل الحل والعقد» در مورد آن صدق می‌کند، حق دارد که تعداد کاندیدان ریاست دولت را در صورت لزوم محدود کند؛ چنان‌که دیدیم هیئت موظف بررسی کاندیدان بعد از حادثه ترور فاروق اعظم، این حق را به خود دادند که تعداد آنان را محدود سازند.^۲

۱. نگاه: سیر اعلام النبلاء از امام ذهبی ۲۶۲/۱ به بعد.

۲. تفصیل این داستان را می‌توان، در کتب سیر و تذکرها خواند، همانند این کتاب‌ها، العواصم من القواصم، مبحث جعل عمر الأمر شوری فی اختیار الخلیفه بعده و کتاب فاروق اعظم از ملا احمدیان و عمر بن الخطاب، البطل و الرجل و المثل از دانشمند عیسوی مصری دکتور نظمی لوقا. «مرکز تدوین»

مبحث ششم
فلسفه و حکمت شوری



با بررسی حکمت و فلسفه شوری، نکات ذیل در ذهن خطور می‌نماید:

۱- احترام به «رأی عمومی» در «نظام سیاسی اسلام» یک اصل و ضرورت عمده است؛

۲- لزوم تشکیل شوری و تنظیم رابطه میان زمامدار و رعیت، مؤید این حقیقت است که صاحب اصلی سُلطه و اقتدار در نظر اسلام «ملت» است و مردم حق دارند از زمامدار سلب قدرت کنید؛

۳- رجوع به آرای مردم در مورد تنظیم امور مربوط به آنان، مطلب فطری است. هرکس حق دارد از رئیس دولت بخواهد که وقتی در مورد سرنوشت من تصمیم می‌گیری، باید نظر مرا معلوم کنی و از من مشوره بخواهی، اجراءات دولت بدون استشارة مردم معنای استبداد و سرکوبی خواسته‌ها و اراده مردم را دارد که اسلام اصلاً این حق را به زمامدار قایل نشده است؛

۴- طرح قضایا از طرف دولت و گذاشتن آن به رأی مردم، زمینه اعتماد و همکاری را میان دولت و مردم تقویت می‌کند. چنان‌که در حدیث مبارک می‌خوانیم:

﴿كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَكْثَرَ النَّاسِ مَشُورَةً لِأَصْحَابِهِ﴾^۱

فصل سوّم عدالت و مساوات



[عدالت مطلق که مساوات فرع آن است، از ویژگی‌های یک جامعه اسلامی است و حتی گفته می‌توانیم که عدالت جان‌مایه جامعه اسلامی است و مساوات در میان شهروندان، از عدالت است.

اسلام خواستار حضور پررنگ عدالت و مساوات در همه عرصه‌های اجتماع است. اسلام به برابری و عدالت در میان همه افراد جامعه فرامی‌خواند.

در قرآن کریم و سنت پیامبر اعظم، دلایل فراوانی هست، بر «اصل مساوات و عدالت». به گونه مثال:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ یعنی این مؤمنان اند که باهم برادرند؛
﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^۱
یعنی «ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است.»

گفتمنی است که کلمه «عدل» چهارده بار و کلمه «قسط» - که به معنای دادگری و برابری است - شانزده بار در قرآن کریم،

تذکر رفته است. همچنان که سنت پاکیزه رسول 0 سرشار از متونی است که به عدالت و مساوات فرامی خواند؛ تا جایی که در نخستین قانون اساسی ای که حضرت پیامبر اکرم، در مدینه آن را اعلان کردند، نه بار از کلمه «عدل و قسط» نام برده شده است. برانده ترین چهره های مساوات و برابری - که خود چهره ای از چهره های عدالت و دادگری است - چهار صورت است که در ذیل به صورت موجز به آن می پردازیم:

اول: مساوات و عدالت در برابر قانون: معنای این اصل این است که همه شهروندان در برابر قانون برابرند و در نتیجه اعتراف به این اصل بود که دستگاه قضایی فرانسه قادر شد که در فردای انقلاب، امتیازات طبقه اشراف و اعیان را مصادره کند.^۱

در نظام اسلامی که قانون همانا قرآن و سنت است، از هیچ گروه و جنس و تبار و نژادی جانب داری نمی شود؛ بلکه کارگر و کارفرما، سیاه و سفید، رئیس و مرئوس، نادار و دارا، قوی و ضعیف، همه در برابر قانون اسلامی برابرند.

اسلام آمد و همه امتیازاتی را که بر مبنای یکی از صفات گذشته، استوار بود را برهم زد و فرمود:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾

و پیامبر این دین، فرمود:

﴿مَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يَسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ﴾ یعنی هر که را عملش پس پرتاب کند، نسبش او را به پیش نخواهد برد.

و نمونه های تطبیقی این اصل در تاریخ اسلام فراوان و بی نیاز از تذکر است.

دوم: مساوات و عدالت در برابر قضا: منظور از این اصل این است که نباید به دلیل تفاوت های اجتماعی، دادگاه ها و فیصله های متفاوت داشته باشیم. به این معنا که نباید برای طبقه

۱. النظم السياسية، از دکتر ثروت، ص: ۳۴۹.

اشراف - مثلاً - دادگاه جداگانه داشته باشیم.^۱

ناگفته پیداست که در نظام سیاسی اسلام، مردم همه در برابر قوه قضائیه، برابرند و هیچ کس و هیچ دسته‌ای بر دیگری برتری ندارد؛ بلکه حتی رئیس دولت اسلامی چنان یک شهروند عادی، باید به دادگاه حاضر شود.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾^۲

و حتی فراتر از این، دشمنان هم از این مساوات و عدالت به گونه کامل بهره‌مندند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۳

در یکی از نامه‌های عمر فاروق به ابوموسی اشعری، آمده است: «در دیدارت، در نشست و در دادگری‌ات با مردم، برابری را رعایت کن؛ تا بلندپایه‌ای از تو امید جوری نداشته باشد و ناتوانی، از عدالت نومید نشود.»^۴

البته تاریخ اسلامی، مالا مال از نمونه‌های بی‌نظیر از تطبیق این اصل است که اینجا جای نقلش نیست.

سوم: مساوات و عدالت در زندگی کاری: از نظر دانشمندان

۱. النظم السياسية، از دکتر ثروت، ص: ۴۴۰.

۲. «خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست». سورة نساء / ۵۸.

۳. «ای کسانی که ایمان آورده اید برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است». سورة مائده / ۸.

۴. المقدمة از ابن خلدون، ص: ۲۲۵.

قانون، منظور از این اصل، این است که همه شهروندان در به کارگماشتن وظایف عمومی، وضعیت کاری، شرایط کاری، حقوق و مکلفیت‌ها، معاشات و مکافات از حقوق مساوی برخوردار باشند.^۱

اما به کارگماری وظایف عمومی، در نظام سیاسی اسلام، وضع دیگری دارد. چون از نظر ما، این وظایف حق افراد نه؛ بلکه مکلفیت و مسئولیتی است که دولت با توجه با دو اصل «قوت» و «امانت» آن را به عهده افراد می‌گذارد. پس این یک مسئولیت است؛ نه یک حق.

دلایل این مدعا را ما در مبحث «نظریه کارگماری در نظام اسلامی» مفصل بحث کردیم؛ اما اینجا این را می‌افزایم که حضرت پیامبر اکرم در پاسخ به کسی که مطالبه گماشتن در پستی را داشت، فرمود: «سوگند به الله که ما در این پست کسی را نمی‌گماریم که آن را بخواهد و یا حریصی بر آن باشد.»^۲

گفتنی است که شماری از وظایف چنان‌اند که گماشتن شهروندان غیرمسلمان بر آن درست نیست. همانند خلافت و امارت جهاد. خلافت که حراست از دین و دنیا است، مقتضای طبیعتش چنین است که باید بر آن، یک مسلمان گماشته شود و این چنین جهاد.

به استثنای شماری از وظایف که «مسلمان بودن» در آن شرط است، دیگر وظایف، چنان است که شهروندان غیرمسلمان یا به اصطلاح اسلامی آن، ذمیان هم می‌توانند در رأس آن قرار بگیرند. چنان که فقها تصریح کرده‌اند «ذمی» می‌تواند «وزارت تنفیذ» که یک وزارت ابلاغی و اجرایی است را به عهده بگیرد.^۳

۱. النظم السياسية، ص: ۴۴۰.

۲. متن حدیث مبارک این است: «إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُولِي هَذَا الْعَمَلَ أَحَدًا سَأَلَهُ أَوْ أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ» رواه البخاري. «مرکز تدوین»

۳. بی‌نیاز از بیان است که این شرط‌ها و این سخن‌ها از نظام سیاسی ای است که در

چهارم: مساوات و عدالت در تحمل مسئولیت‌ها: البته این

اصل از نظر علمای قانون دو بخش دارد که قرار ذیل است:

الف) مساوات و عدالت در پرداخت مالیه: هدف از این اصل این است که هرکسی به اندازه درآمد و سرمایه‌ای که دارد مالیه پردازد و این به معنای معاف نکردن کسانی نیست که درآمد اندک و ناچیز دارند.

اما در نظام اسلامی بر شهروندان مسلمان، زکات و بر شهروندان غیرمسلمان، جزیه مقرر شده است که تفصیل آن در کتاب‌های فقهی فراوان هست.

ب) مساوات و عدالت در ادای خدمات عسکری: از نظر قانون منظور از ادای خدمت عسکری این است که شهروندان یک کشور همه در دفاع از کشورشان و در بهره‌برداری از خدمات اجتماعی‌ای که دولت پیشکش می‌کند، برابرند و از دید قانون این یک «واجب مقدّس» خوانده شده است که هیچ‌کسی به هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند از ادای آن شانه خالی کند و یا از آن معاف شود؛ جز اینکه شخص ناتوان باشد و یا فاقد قدرت بدنی باشد.^۱ اما در نظام اسلامی، جهاد بر همگان فرض است و همه در برابر آن مساوی‌اند و هیچ‌کسی جز با عذر شرعی از آن معاف نمی‌گردد و جهاد از نظر اسلام گاهی عینی است و گاهی هم کفایی که تفصیل آن در کتاب‌های فقهی آمده است.^۲

یک جامعه اسلامی به اجرا در می‌یابد؛ الا این شرط‌ها و عمل به این شرط‌ها، در یک جامعه غیر اسلامی و در یک دولت غیر اسلامی سخت و دشوار می‌نماید. همین است که یوسف پیامبر - به روایت قرآن کریم - از شاه مصر پست «عزیزی» مصر را مطالبه می‌کند و می‌گوید: مرا بر خزاین بگمار که من هم «حفیظم» و هم «علیم». «مرکز تدوین»

۱. النظم السیاسیة، ص: ۴۴۳.

۲. النظم السیاسی الاسلامی مقارناً بالدولة القانونیة، الأستاذ الدكتور منیر حمید البیاتی، چاپ دار النفائس، ص: ۱۴۸-۱۵۶. «مرکز تدوین»

فصل چهارم آزادی



[حقوق و آزادی‌های عمومی، یکی از پایه‌های استوار نظام سیاسی در اسلام است که اسلام قرن‌ها قبل، آزادی عقیده، آزادی‌های فردی، آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و آزادی‌های اعتقادی را به رسمیت شناخته و پایه‌های آن را استوار داشته است.^۱

این فصل از پایه‌های نظام سیاسی اسلام، شامل مباحث و مطالب ذیل می‌شود:

مبحث نخست: آزادی‌های بنیادین است که شامل مطالب ذیل می‌شود:

مطلب نخست: آزادی‌های شخصی؛

مطلب دوم: آزادی‌های فکری؛

مطلب سوم: آزادی اجتماعات؛

مطلب چهارم: آزادی‌های اقتصادی.

مبحث دوم: حقوق و آزادی‌های اجتماعی است که شامل مطالب ذیل است:

مطلب نخست: حق ملکیت؛

مطلب دوم: صنعت و تجارت.

اینک در سطور آتی، به شرح مباحث و مطالب فوق

می‌پردازیم.

۱. برای آگاهی بیشتر نگاه: نظام الحکم فی الشریعة والتاریخ الإسلامی، ج ۱، ص ۵۳ به بعد. «مرکز تدوین»

مبحث اوّل
آزادی‌های اساسی



مطلب نخست: آزادی‌های شخصی

حقوق و آزادی‌های شخصی شکل‌ها و چهره‌های مختلفی دارد که ما در سطور ذیل به مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم:

۱- حق کرامت ذاتی: این حق وارد در این آیت کریمه ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^۱ حق مسلم هر شخصی در جامعه اسلامی است؛ بنابراین کرامت ذاتی یک حق فراگیر و همگانی است که مطلق انسان را در برمی‌گیرد و این حق، افراد و دولت را مکلف می‌دارد که هر فرد را گرامی دارند و از هرگونه اهانت به ساحت او اجتناب کنند.

قرآن کریم مردمی را که زندگی ذلیلانه را برگزیده‌اند، نکوهش کرده و می‌فرماید:

﴿وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزٍ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾^۲

ناگفته پیداست که حالت نکره «حیاء» نشان‌دهنده ذلیل بودن و حقیر بودن زندگی‌ای است که اینان به دنبال آن‌اند.

۱. «و آنان را مسلماً آزمندترین مردم به زندگی و [حتی حریص‌تر] از کسانی که شرك می‌ورزند خواهی یافت هر يك از ایشان آرزو دارد که کاش هزار سال عمر کند با آنکه اگر چنین عمری هم به او داده شود، وی را از عذاب دور نتواند داشت و خدا بر آنچه می‌کنند بیناست.» بقره / ۹۶.

قابل ذکر است که حق تکریم شخصی و یا کرامت ذاتی حق فراگیر و فراخی است که همه حالات انسانی را در برمی گیرد، همچنان که این حق می تواند پایه حقوق و آزادی های اجتماعی نیز قرار بگیرد.

۲- آزادی نقل مکان: منظور از حق «نقل مکان» این است: بدون اینکه هیچ مانع و قیدی - جز در پرتو قانون - وجود داشته باشد، ما بتوانیم از یک جای به جای دیگری و از کشوری به کشور دیگری آزادانه نقل مکان کنیم.^۱

آزادی نقل مکان، در نظام سیاسی اسلام، یک امر مباح بوده که قرآن کریم هم برای عبرت و هم برای کسب و درآمد فراخوانده است.

مثلاً در این آیت:

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾^۲...

ما را به عبرت و فراگیری اندرز فراخوانده است و اما در این آیت:

﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾^۳

به کسب و درآمد و استفاده از داشته های زمین ما را فراخوانده است و دولت در اسلام مکلف مکلف است که از حق و آزادی فرد در نقل مکان، پاسداری کند و این حق را تضمین کند؛ جز

۱. دکتر ثروت بدوی: النظم السياسية، ص ۴۲۰. «مرکز تدوین»

۲. ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (آیا در زمین نگشته اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بوده است؟ [آنها به مراتب از حیث تعداد] بیشتر از آنان و [از حیث] نیرو و آثار در روی زمین استوارتر بودند و [لی] آنچه به دست می آوردند به حال شان سودی نبخشید.)

۳. ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ (اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید. پس در فراخای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی اوست.) سورة الملك / ۱۵.

اینکه ضرورت و نیازی پیدا شود که گاهی این حق را مقید کند، چنان که عمر بن الخطاب، به شماری از صحابه پیامبر اجازه بیرون رفتن از مدینه را نداد چون او به مشورت آنان نیاز داشت. و این حق در بند ۴۸ میثاق مدینه نیز تضمین شده است.

۳- حق امنیت: دانشمندان حق امنیت را چنین تعریف کرده اند: حق امنیت یعنی اینکه کسی حق گرفتاری و زندانی کردن کسی را ندارد؛ جز در مواردی که متن قانون صراحت دارد و پس از اتخاذ تمام اجراءات قانونی.^۱

این حق در نظام سیاسی اسلام، تضمین شده است؛ زیرا هرگونه تجاوز به امنیت و زندگی و جان و مال او و یا زندانی کردن و گرفتاری بدون دلیل وی، ظلمی است که اسلام آن را حرام قرار داده است. افزون بر این؛ اسلام در این عرصه مسافت بی همتایی را پیموده است که دست یافتن به آن دشوار می نماید؛ تا جایی که قرآن کریم بهای زندگی یک فرد را مساوی به بهای همه بشریت دانسته است.

حق تعالی در این مورد می فرماید:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾^۲

این چنین پیامبر اکرم Y این حق را از هرگونه تجاوز مصون اعلان کرده و آن را محترم شمرده است. آنجا که می فرماید: ﴿فَإِنَّ

۱. دکتر ثروت بدوی: النظم السياسية، ص ۴۲۱. «مرکز تدوین»

۲. ﴿مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾ یعنی «از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کفر] فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می کنند.»

دِمَاءُكُمْ وَأَمْوَالُكُمْ وَأَعْرَاضُكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ...^۱

یعنی: خون، مال و آبروی شما بر یکدیگرتان حرام است. این چنین، اسلام برای تضمین حق امنیت افراد، قصاص را مقرر داشته است و به صراحت تمام فرموده است که منظور از قصاص صیانت از حق «حیات» است. قرآن کریم در رابطه چنین می‌فرماید:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۲

ناگفته نماند که قصاص در اسلام یک هدایت الهی است که بالای همه تطبیق شدنی است و هیچ‌کس در هر مستوایی که باشد، نمی‌تواند برتر از تطبیق این حد باشد.

و در پایان قابل تذکر می‌دانیم که میثاق مدینه - به عنوان نخستین قانون اساسی مسلمانان - این حق را بیمه کرده و هرگونه ظلم و تجاوز را در حق فرد منع کرده است.^۳

۴- حق داشتن خانه و مسکن: منظور از حق داشتن مسکن و خانه، این است که کسی حق ورود به خانه و مسکن کسی را - جز در موارد قانونی - ندارد.^۴ و اسلام هم این حق را تضمین کرده و حریم خانواده‌ها را پاس داشته است و هیچ‌کس حق ندارد که بدون اجازه و رضایت او وارد خانه‌اش شود. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾

یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه‌های که خانه‌های شما نیست، داخل مشوید؛ تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام

۱. صحیح البخاری شماره حدیث: ۷۰۷۸. «مرکز تدوین»

۲. ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (و ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی ای هست، باشد که به تقوا گرایید.)

۳. نگاه: بند ۱۳ و بند ۴۷ میثاق مدینه. «مرکز تدوین»

۴. دکتر ثروت بدوی: النظم السياسية، ص: ۴۲۲. «مرکز تدوین»

گویید، این برای شما بهتر است باشد که پند بگیرید.^۱
 ۵- حق محفوظ ماندن نامه‌ها: به این معنا که کسی حق
 مصادره و ترور نامه‌های سَرّی بین افراد را ندارند و این کار درواقع
 تجاوز به آزادی فکری است.

پنهان ماندن و محفوظ ماندن نامه‌ها و نوشته‌ها، به‌عنوان یک
 حق شخصی، به دو سبب تضمین شده است.

یک) نامه‌ها، ملکیت صاحبان آن است و هرگونه تصرفی در آن
 -بدون اجازه و رضایت صاحب آن- تجاوز به ملکیت شخصی
 افراد است؛ و این کار شرعاً ممنوع است؛

دو) نامه‌ها و مراسلات به‌مثابهٔ یک «امانت» است و امانت‌دار
 حق هیچ‌گونه تصرفی را در سپرده‌ها ندارد. از لحاظ شرعی فر
 مکلف است که یا امانت را به‌جایش برساند و یا چنان‌که هست
 به صاحبش برگرداند.

پیامبر اکرم Y می‌فرماید: ﴿مَنْ اطَّلَعَ فِي كِتَابِ أَخِيهِ دُونَ أَمْرِهِ
 فَكَأَنَّمَا اطَّلَعَ فِي النَّارِ﴾^۲ یعنی: اگر کسی به نامهٔ برادرش -بدون

۱. بی‌مناسبت نیست که این داستان را در اینجا یادآوری کرد: روایت است که یکی
 از شب‌ها هنگامی که عمر فاروق > در مدینه گزمه می‌زد، صدای مردی را شنید که
 آواز می‌خواند، همین که عمر فاروق، از دیوار بلند شد، چشمش به مردی خورد که در
 کنارش هم شراب است و هم زن! عمر گفت: ای دشمن خدا! تو در حالی که بر این
 گمانی که خدا بر تو پرده افکنده است، داری نافرمانی او را می‌کنی؟ آن مرد گفت:
 ای امیرالمؤمنین! عجله مکن! اگر من در یک کار نافرمانی خدا را کرده‌ام، تو در سه کار
 نافرمانی او را کرده‌ای! حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾ یعنی تجسس مکنید، که
 کردی و این چنین حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ یعنی از دروازه‌ها
 وارد خانه‌ها شوید؛ اما تو از پشت دیوار بالا شده‌ای و سوم اینکه بدون اجازه بر من وارد
 شدی، در حالی که خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ
 حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ یعنی: ای کسانی که
 ایمان آورده‌اید به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست، داخل مشوید؛ تا اجازه بگیرید و
 بر اهل آن، سلام گوید! این برای شما بهتر است، باشد که پند بگیرید.

عمر > گفت: اگر تو را به حال خود بگذرم، آیا خیری در تو هست؟ مرد گفت: آری؛
 در نتیجه عمر > از او گذشت و او را به حال خودش رها کرد. «مرکز تدوین»

۲. امام ابو داود حدیث فوق را با این تفاوت: ﴿مَنْ نَظَرَ فِي كِتَابِ أَخِيهِ بَغِيرِ إِذْنِهِ فَإِنَّمَا
 يَنْظُرُ فِي النَّارِ﴾ روایت کرده است. نگاه: سنن ابی داود، نشر المكتبة العصرية، شماره

اجازه او- نظر افکند، گویی به آتش جهنم نظر افکنده است.

مطلب دوم: آزادی های فکری:

باب آزادی های فکری، در نظام سیاسی اسلام دو پله باز است، نه تنها این، که تفکر و اندیشیدن رسالت عقلی است که خداوند آن را آفریده تا عمل کند و عمل عقل همانا اندیشیدن است. همین است که آیات قرآن کریم آمد و دروازه آزادی های فکری را گشود و اندیشیدن را فریضه ساخت. قرآن کریم می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا﴾^۱
یعنی: «بگو من فقط به شما يك اندرز می دهم که دودو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید سپس بیندیشید»

و:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾^۲
یعنی بگو من فقط به شما يك اندرز می دهم که دودو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ گونه دیوانگی ندارد او شما را از عذاب سختی که در پیش است جز هشداردهنده ای [بیش] نیست.
فراموش نکنیم که وجود مذاهب اسلامی گوناگون و مکاتب

حدیث: ۱۴۸۵. «مرکز تدوین»

۱. ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾^۱ یعنی: «بگو من فقط به شما يك اندرز می دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ گونه دیوانگی ندارد او شما را از عذاب سختی که در پیش است جز هشداردهنده ای [بیش]

نیست.» سبأ/ ۴۶. «مرکز تدوین»

۲. ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوْحِي إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾^۲ یعنی: «بگو به شما نمی گویم گنجینه های خدا نزد من است و غیب نیز نمی دانم و به شما نمی گویم که من فرشته ام جز آنچه را که به سوی من وحی می شود پیروی نمی کنم بگو آیا نابینا و بینا یکسان است آیا تفکر نمی کنید.» انعام/ ۵۰. «مرکز تدوین»

فکری مختلف در حوزه تمدّن اسلامی، همه دلایل روشنی است بر اینکه آزادی فکری با قوّت تمام در اسلام وجود داشته است. آزادی‌های فکری در صورت‌های مختلفی می‌تواند تجلّی کند که اینک ما به مهم‌ترین‌های آن می‌پردازیم^۱:

۱- آزادی عقیده:

علمای حقوق معاصر، آزادی عقیده را چنین تعریف کرده‌اند: دکتر ثروت بدوی در کتاب خویش «النظم السياسية» می‌نویسد: منظور از آزادی عقیده، آزادی شخص در مورد قبول دین و اعتنا به اصول و مبادی معین آزادی در ادای شعائر دینی به صورت آشکارا و یا در خفا و آزادبودن شخص در اینکه معتقد به هیچ دینی نشود و عدم مجبوریّت شخص در پذیرش دین معین و یا انجام تشریفات دین بخصوصی و آزادی او در تغییر دین قبلی در چوکات نظام عمومی و رعایت اخلاق و آداب اجتماعی است.^۲

اسلام هم بر این موضوع تأکید می‌کند که هیچ شخصی در تغییر دینش و اعتناق به دین اسلام مجبور ساخته نمی‌شود؛^۳ بلی؛ اسلام مردم را به قبول اسلام دعوت می‌کند؛ اما دعوت کردن تا مجبور ساختن از هم فرق دارد. دعوت، مقبول و مطلوب است؛ اما اجبار، غیر مجاز و ممنوع.^۴

در ارتباط دعوت به اسلام خداوند می‌فرماید:

۱. نگاه: النظام السياسي الإسلام مقارناً بالدولة القانونية، چاپ و نشر دارالفنّانسان عمان، نویسنده: استاد دکتر منیر البیاتی از ص ۱۲۰ الی ۱۱۲۷. «مرکز تدوین»

۲. د. ثروت بدوی، النظم السياسية، ص: ۳۷۵. «مرکز تدوین»

۳. آیات قرآن کریم در این موارد فراوان است. همانند این آیات روشن‌گر الهی: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ ﴿وَقَدْ أَفَاقَتْ نَفْسُكَ أَنْ تُكَذِّبَ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾. «مرکز تدوین»

۴. د. عبدالکریم زیدان، الفرد والدولة في الشريعة الإسلامية، مطبعة سليمان الأعظمی، بغداد ط ۱، ۲۳۸۵ هـ ق - ۱۹۶۵ م، ص ۶۱. «مرکز تدوین»

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾^۱

(ای پیغمبر!) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا، به راه پروردگارت فراخوان و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفت‌وگو کن؛ چراکه [بر تو تبلیغ رسالت الهی است، با سخنان حکیمانه و مستدلانه و آگاهانه و به گونه‌ی بس زیبا و گیرا و پیدا].)

خداوند در موضوع ممنوعیت اجبار، به صراحت تام، می‌فرماید:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...﴾^۲
(اجبار و اکراهی در [قبول] دین نیست؛ چراکه هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است.)

اسلام آزادی عقیده را مشروع خوانده و به مسلمانان فرمان می‌دهد؛ تا با پیروان ادیان دیگر که با مسلمانان در حالت جنگ قرار ندارند، در فضای صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز به سر برند و با آنان بر بنیاد عدالت معامله کند. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۳

۱. نحل / ۱۲۵. ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است، مجادله کن، در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده، داناتر و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است.) «مرکز تدوین»

۲. بقره / ۲۵۶. ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است، پس هرکس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار - که آن را گسستن نیست -

چنگ زده است و خداوند شنوای داناست.) «مرکز تدوین»

۳. الممتحنة / ۸.

خداوند شما را باز نمی‌دارد، از اینکه نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند، خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.) و از سوی دیگر کلمه «ذمی» بیانگر این معنی است که شهروندان غیرمسلمان که در کشورهای اسلامی به سر می‌برند و در ذمه و حمایت خدا و پیغمبر Y قرار دارند، در انجام شعائر مذهبی‌شان آزاد بوده، مال و جان‌شان در امن و امان می‌باشد.^۱ پیغمبر اکرم Y اصل آزادی عقیده را در بند ۲۵ میثاق مدینه، چنین شرح می‌کند:

﴿لِّلْیَهُودِ دِیْنَهُمْ وَلِلْمُسْلِمِیْنَ دِیْنُهُمْ﴾^۲

بعضی از فقهای اسلامی، سطح آزادی عقیده را به قدری بالا برده‌اند که در کم‌ترین قوانین و نظام‌های دیگر، شبیه آن دیده می‌شود. مثلاً: امام شافعی در این مورد می‌فرماید:

«مسلمانی که زن غیرمسلمان را به نکاح گرفته‌است، نمی‌تواند او را به اسلام دعوت کند؛ چه دعوت ذمی به اسلام، مفهوم تجاوز به عقیده او را می‌دهد و بنابر عقده‌ای که میان مسلمانان با ذمیان بسته شده‌است، آنان در ادای مراسم دینی و معتقدات‌شان آزاد بوده، کسی حق تجاوز بر عقیده آنان را ندارد.»^۳

گویا دعوت به اسلام در این مورد از نظر امام شافعی از اکراه است و مسلمانان در دعوت به اسلام از اکراه منع شده‌اند

۱. ذمی؛ غیرمسلمانی است که جان و مال او در امان و پناه اسلام باشد و جزیه بدهد و مستأمن؛ غیرمسلمانی است که وارد سرزمین اسلامی شده و دارای امنیت و مصونیت است. جهت آگاهی احکام متعلق به مستأمن و ذمی به ج: ۳، ص: ۶۵ کتاب الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید، اثر د. محمود طهماز، چاپ المكتبة الطارق برگردید. «مرکز تدوین»

۲. (یهود به دین خود و مسلمانان به دین خودشان..) ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۱۴۹. «مرکز تدوین»

۳. الزیلعی، شرح الکنز، ص: ۹۷۵.

و چنان‌که در هنگام صحبت از حقوق و آزادی‌ها، متذکر شده بودیم: این آزادی در حقوق و قوانین معاصر مطلق نبوده و مقید به قیود معین است.

آزادی در چوکات رعایت تأمین مصالح فرد و جامعه، هردو تضمین شده است.

بنابراین؛ حرّیت عقیده، به معنای مشروعیت ارتداد نیست، زیرا ارتداد مفهوم آزادی عقیده را ندارد؛ بلکه یک جرم زشت در حق جامعه و دولت اسلامی می‌باشد و معنای اعتراض علیه نظام سیاسی را می‌دهد و قیام و تمرد در برابر نظام سیاسی در همه کشورها جرم تلقی شده و مرتکب آن مستحق جزا شناخته شده است.

در طول تاریخ، مسلمانان به حکم قوانین دین خویش به غیرمسلمانان حق داده‌اند که در کمال حرّیت و آزادی، زندگی کرده و شعایر دین خویش را آزادانه انجام دهند؛ چه بسا دیده شده که برخی از گروه‌های مسیحی از ظلم و تجاوز راهبان مسیحی خویش فرار کرده و به مسلمانان پناه آورده‌اند و چنان‌که تاریخ، شهادت می‌دهد، کشورهای اسلامی، همیشه پناهگاه مطمینی برای یهودان بوده و هر جا که با فشار و ظلم روبه‌رو می‌شدند، به کشورهای اسلامی پناه می‌آوردند و با کمال آزادی به انجام شعایر و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی‌شان مشغول بوده و هیچ‌کس مزاحم آنان نمی‌شد؛

اما اسلام اجازه نمی‌دهد که از این فضای، باز سوءاستفاده کرده، جمعی به عنوان اخلاگری و ایجاد تشویش، اسلام را بپذیرند و سپس مرتد شوند و نظام اجتماعی را به اختلال و عدم استقرار دچار کنند. چنان‌که در دوران حیات پیغمبر اکرم Y یهودان به چنین فتنه و آشوبی دست می‌زدند.

قرآن کریم عملکرد آنان را چنین شرح می‌دهد.

﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَاکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۱

(جمعی از اهل کتاب [به هم کیسان خود] گفتند: بدان چه بر مسلمانان نازل شده است، در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز بدان کافر شوید؛ تا شاید [از قرآن پیروی نکنند و از آن برگردند].)

جریان ارتداد در حقیقت یک عملیه تفتین و توهین به اسلام و مسلمانان است. لذا اسلام غرض جلوگیری از فتنه و آشوب، مرتد را قابل جزا می داند که علت آن را می توان در دو امر ذیل خلاصه کرد:

۱- مرتد با این عمل خویش تعهد و التزام خود را نقض کرده است. چه هر شخصی که آزادانه اسلام را پذیرفته است، از این طریق در برابر جامعه اسلامی تعهد و التزامی را پذیرفته است و چون مرتد شود، تعهد و التزام خود را نقض کرده است و در عین حال با اعلان ارتداد به نظام عمومی دولت، اهانت کرده است و اهانت به نظام عمومی دولت، در همه جا جرم تلقی شده و مجرم مجازات می گردد؛

۲- عقوبت مرتد باعث حفظ و حمایت جامعه از تهدید فتنه های می گردد که در اثر ارتداد ظهور می کند و تلاش برای استحکام نظام و جلوگیری از فتنه و آشوب وظیفه عمده دولت هاست.^۲

۲- آزادی تعلیم:

علمای قانون، در بخش حقوق عامه؛ به ارتباط آزادی تعلیم می نویسند:

آزادی تعلیم سه مطلب را در بر می گیرد:

۱. آل عمران / ۷۲.
۲. نگاه: النظام السیاسی الإسلام مقارناً بالدولة القانونية، ص: ۱۲۷ الی ۱۳۰. «مرکز تدوین»

۱- آزادی افراد در مورد تعلیم دیگران؛

۲- حق فراگرفتن علم از دیگران؛

۳- حق فرد در ادامه تحصیل علم تا مرحله‌ای که به آن علاقه‌مند است.^۱

اما در نظام اسلامی حق تعلیم و فراگرفتن علم بالاتر از یک حق عادی بوده؛ بلکه فراگرفتن علم و تعلیم آن، بعضاً واجب و زمانی مستحب و گاهی مباح می‌باشد.^۲

اسلام، مسلمانان را به فراگرفتن علم دعوت می‌کند و چنان‌که خداوند^۱ می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾^۳

(بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟!)

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...﴾^۴

رسول اکرم Y فرموده‌اند:

﴿مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا مِنْ طُرُقِ الْجَنَّةِ...﴾^۵

در مورد فضیلت عالم می‌فرماید:

﴿فَضَّلَ الْعَالِمُ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ﴾^۶

۱. النظم السياسية، ثروت بدوی، ص، ۴۳۲.

۲. نگاه: النظم السياسي الإسلامي مقارناً بالدولة القانونية، ص: ۱۸۵. «مرکز تدوین»

۳. زمر / ۹.

۴. فاطر / ۲۸. ﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾ (و از مردمان و جانوران و دام‌ها که رنگ‌هایشان همان‌گونه مختلف است [پدید آورده‌ایم] از بندگان خدا، تنها دانایان‌اند که از او می‌ترسند. آری خدا بس ارجمند آمرزنده است.) «مرکز تدوین»

۵. یعنی «هرکه راهی را می‌پیماید که هدف آن فراگرفتن دانش است، خداوند هم، به او راهی از راه‌هایی را می‌نماید که به بهشت منجر می‌شود.» أبو داود شماره حدیث: ۳۶۴۱، و الترمذی: ۲۶۸۲ و البانی در «صحیح أبي داود» حدیث شماره: ۳۶۴۱، حدیث فوق را صحیح دانسته است. «مرکز تدوین»

۶. یعنی «برتری دانشمند بر عابد، همانند برتری ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان است» این هم پاره‌ای از همان حدیث بالایی است. «مرکز تدوین»

و چنان‌که تذکر داده شد، فراگرفتن علم یک حقّ نیست؛ بلکه زمانی واجب هم است.

تعلیم دانش‌های ضروریّ دین، واجب بوده و کتمان‌ش حرام است. چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾^۱

تعلیم علوم شرعیّ از طرف فرد مستحب است و بالای جامعه فرض کفایی است و در صورت نیاز مبرم به آن، فرض عین می‌شود؛ ولی فراگرفتن علوم غیرشرعی برای افراد مستحب و در حق جامعه فرض کفایی است.

مسلمانان در انتخاب آموزگاران مسایل دینی حق دارند که آموزگارانی برگزینند که از تقوی و دانش بیشتر برخوردار باشند؛ اما به ارتباط علوم غیرشرعی شخص در مورد نحوه گزینش معلّم خود اختیار داشته و مقید به قیودی نمی‌باشند؛^۲

۳- آزادی مطبوعات

منظور از آزادی مطبوعات حرّیت شخص در تعبیر از فکر و اندیشه‌اش می‌باشد که می‌تواند آن را از طریق جراید و مجلات، رادیو و تلویزیون و وسایل دیگر، پخش و نشر کند.

این موضوع در حقیقت برمی‌گردد به آزادی فکر و اندیشه که نظام اسلامی این حق را تضمین کرده است؛ اما در چوکات حفظ مصالح جامعه؛^۳

۴- آزادی رأی

در این مورد باید دو نکته را مدنظر گرفت:

۱. بقره / ۱۵۹. (کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم نهفته می‌دارند آنان را خدا لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان لعنت‌شان می‌کنند.) «مرکز تدوین»

۲. النظام السیاسی الإسلام مقارناً بالدولة القانونية، ص: ۱۳۰-۱۳۱. «مرکز تدوین»

۳. همان، ص: ۱۳۱. «مرکز تدوین»

- ۱- مطلب مهم دیگری در ارتباط حرّیت رأی، در نظام سیاسی اسلام مدنظر گرفته شده، این است که اساس حرّیت رأی شوری است؛ چون هر شخص حق دارد به آزادی کامل در انتخاب رئیس دولت و مجلس شوری سهم بگیرد؛
- ۲- مطلب دوّم امر بالمعروف و نهی عن المنکر است که هر شخص می تواند در چوکات احکام شریعت به آن مبادرت ورزد.^۱

مطلب سوّم: آزادی اجتماعات

در مباحث حقوقی معاصر این آزادی ها شامل آزادی تجمّعات، آزادی در ساختن جمعیت ها می شود. مفهوم آزادی تجمّعات این است که افراد حق دارند، به خاطر ابراز نظر خویش در مکان معین و زمان معین جمع شده و از طریق کنفرانس ها و سیمینارها از این حق استفاده کنند. از همین گونه است حق آزادی تشکیل جمعیت های منظم که روی اهداف مشخصی سازمان داده می شوند. هر فرد، بر اساس این حق می تواند در هر گروه و حزبی که ممنوعیت قانونی نداشته باشد، نام خود را درج و عضویت آن را حاصل کند. مجبور ساختن افراد به اینکه عضویت کدام حزب و گروه معینی را به دقت آرند، جایز نیست.^۲

در نظام سیاسی اسلام حکم تشکیل تجمّعات چه تجمّعات موقتی باشند و چه احزاب و نهادهای دوام دار، بر اساس غایه و هدف، معین می شود. اگر غرض و هدف واجب بود، تجمّعات واجب است؛ مانند اجتماع نماز جمعه و یا نفیر عام، هرگاه که کشور اسلامی مورد هجوم قرار گیرند و اگر هدف فرض کفایی بود، اجتماع فرض کفایی بوده و اگر هدف مستحب بود، اجتماع

۱. النظام السياسي الإسلامي...، ص: ۱۳۲. «مرکز تدوین»

۲. ثروت بدوی، النظم السياسية، ص، ۴۲۱.

مستحب است. چون شرکت در اعیاد و سخنرانی‌های مفید و غیره و زمانی هم هدف مباح می‌باشد. چون شرکت در سیر و سیاحت و اجتماعات تفریحی.^۱

مطلب چهارم: آزادی‌های اقتصادی

در حقوق اساسی معاصر، آزادی‌های اقتصادی، متضمن حق ملکیت فردی و حق آزادی تجارت و فعالیت‌های صنعتی می‌باشد. تفکر فلسفی در دوران قرن هجده و نوزده به قدسیّت این حق تأکید داشته و آن را یک حق طبیعی افراد قلمداد، کرده و دولت را حق مداخله در آن نمی‌دهند؛^۲ اما در نظام‌های اقتصادی معاصر، این حق، مطلق نبوده؛ بلکه در چوکات قواعد و نظام مشخص، طوری تنظیم شده است که عدالت اجتماعی را تضمین کند و این تفکر جدید منجر به آن شد که این آزادی‌ها عنوان وظایف اجتماعی را به خود بگیرد و در نتیجه هدف آن خدمت و تأمین مصالح عامه شد؛ تا اینکه حقوق فردی اشخاص باشد.^۳

در مورد حقوق و آزادی‌های اقتصادی از نظر اسلام، دو نکته

را قابل توضیح می‌دانیم:

۱- **حق ملکیت:** در اسلام حق ملکیت در حالی که از تعرض افراد و دولت مصون می‌باشد؛ اما یک حق مطلق و طبیعی نیست؛ بلکه چوکات و حدودی به آن معین شده است تا استفاده از این حق، در تصادم با منافع اجتماعی قرار نگیرد.

نصوصی که در ارتباط به این حق آمده، شامل سه مطلب است:

نوع اول: آیات و احادیثی که مبین ملکیت افرادند:

۱- ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا

۱. النظم السياسية، ۱۳۲. «مرکز تدوین»

۲. همان، ص: ۴۲۷.

۳. همان، ص، ۴۲۷.

مَا لِكُنْ ﴿۱﴾

(مگر نمی بینند که برخی از آن چیزهایی که قدرت ما آفریده است، چهار پایانی است که برای انسان ها خلق کرده ایم و ایشان صاحب آن هاینند.)

۲- ﴿فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ﴾

(اصل سرمایه های تان از آن شماست)

۳- ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ...﴾

(اموال کم خردان را که در اصل اموال شماست، به آنان مدهید.)

۴- ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾

(در دارایی ایشان سهم مشخصی است * برای دادن به گدا و بی چیز.)

۵- ﴿لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مِّنْهُمْ إِلَّا بِطِيبِ نَفْسٍ مِنْهُ﴾

و احادیث متعدد دیگری در این مورد وجود دارد که به خاطر دوری از اطاله کلام از ذکر آن صرف نظر می کنیم.

بر مبنای این نصوص، حق ملکیت افراد، تثبیت شده و بر اساس آن التزامات عمومی، مصونیت و عدم جواز تعرض به املاک افراد ثابت می گردد.

۱. یس / ۷.

۲. ﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ (و اگر [چنین] نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی، برخاسته اید؛ و اگر توبه کنید، سرمایه های شما از خودتان است. نه ستم می کنید و نه ستم می بینید.) بقره / ۲۷۹.

۳. ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده به سفیهان مدهید و [لی] از [عواید] آن به ایشان بخورانید و آنان را پوشاک دهید و با آنان سخنی پسندیده بگویید.) نساء / ۵.

۴. معارج / ۲۴-۲۵.

۵. (یعنی حلال نیست که در اموال مسلمانی تصرف کنیم؛ مگر با رضایت او.) نگاه: شعب الإيمان از بیهقی شماره حدیث: ۵۴۹۲. «مرکز تدوین»

نوع دوم: نوع دوم آن دسته نصوصی اند که ملکیت همه اموال و آنچه را که در کاینات است مربوط به خداوند می داند، مانند این آیات:

۱- ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ﴾^۱

۲- ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ﴾^۲

(و در فرمانروایی و مالکیت [جهان] انبازی انتخاب نکرده است.)

﴿...وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾^۳

نوع سوم: نوع سوم نصوصی هستند که انسان را جانشین خداوند در زمین می دانند و انسان بر مبنای آن، حق تصرف در اموال را دارد.

چنان که می فرماید:

﴿وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ﴾^۴

(و از چیزهایی ببخشید که شما را در آن ها نماینده [خود در تصرف و جانشین دیگران در به دست گرفتن اموال] کرده است.)

۱. ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست از آن خداست و او بر هر چیزی تواناست). مائدة/۱۲۰.

۲. ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكِبَرُهُ تَكْبِيرًا﴾ (و بگو ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهاننداری شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] دوستی داشته باشد و او را بسیار بزرگ شمار.) اسراء/۱۱۱.

۳. ﴿وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَانَكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَحْصِنُوا لِيَتَّبِعُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْنَهَا فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید [تا تدریجا خود را آزاد کنند] و کنیزان خود را در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجوید به زنا وادار مکنید و هر کس آنان را به زور وادار کند در حقیقت خدا پس از اجبار نمودن ایشان [نسبت به آنها] آمرزنده مهربان است.) نور/۳۳.

۴. ﴿آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ یعنی: «به خدا و پیامبر او ایمان آورید و از آنچه شما را در [استفاده از] آن جانشین [دیگران] کرده اتفاق کنید پس کسانی از شما که ایمان آورده و اتفاق کرده باشند پاداش بزرگی خواهند داشت.» حدید/۷.

اما می‌توان مفهوم این سه دسته از نصوص را جمع‌بندی کرد و آن اینکه مالکیت حقیقی و خلق و ایجاد اموال از آن خداوند است و انسان به طریق جانشین در این اموال مطابق به شروط و دستورات الهی، حق تصرف در آن را دارد.

ازجمله این شروط:

۱- ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱

(و اموال خودتان را به باطل [و ناحق، همچون رشوه و ربا و غصب و دزدی...] در میان خود مخورید و آن را به امرا و قضات تقدیم نکنید؛ تا از روی گناه، بخشی از اموال مردم را بخورید و شما بر آن آگاه باشید و بدانید که ستمکار را یاری داده‌اید و مرتکب گناه شده‌اید.)

۲- ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^۲
(و [بندگان خدا] کسانی‌اند که به هنگام خرج کردن [مال برای خود و خانواده] نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سخت‌گیری؛ بلکه در میان این دو [یعنی اسراف و بخل، حدّ] میانه‌روی و اعتدال را رعایت می‌کنند.)

با در نظر داشت همه این نصوص، به این نتیجه می‌رسیم که مالکیت حقیقی از آن خداوند بوده و به طریق مجاز خداوند این اموال را در اختیار انسان گذاشته‌است؛ تا به‌عنوان خلیفه و جانشین خداوند در زمین موافق به شروط و قواعد معین در آن تصرف کند.^۳

برخورداری از این حق و آزادی، مفهوم آن را نمی‌دهد که مالک به‌صورت مطلق العنان طوری که در برخی از نظام‌های حقوقی معاصر است، حق داشته باشد، هر نوع تصرفی در آن

۱. بقره / ۱۸۸.

۲. فرقان / ۶۷.

۳. النظام السياسي الإسلامي مقارناً بالدولة القانونية، ص: ۱۳۳ تا ۱۳۶. «مرکز تدوین»

بکند و هر طوری دلش بخواهد، مصرف کند و به هر که بخواهد او را به میراث بدهد و حتّی در برخی از نظام‌ها دیده می‌شود که پدر اموال خود را به جای اینکه به ارث فرزندان خود متعلق بدانند وصیت می‌کنند بعد از مرگ‌شان فلان سگ و یا گربه‌اش مالک اموال باقی‌مانده او به میراث است.

در شریعت اسلام نحوه تصرف مالک، طوری تنظیم شده که از مصرف بیهوده - که باعث ضیاع اموال گردد - جلوگیری و منافع عامه متضرر نگردد.

پس تصرف انسان در اموال، به عنوان وکیل صورت می‌گیرد؛ نه به صورت تصرف مطلق العنان و تصرف در ملکیت، به نظر حقوق‌دانان معاصر، به جای اینکه مفهوم یک حق مجرد را داشته باشد، یک وظیفه و رسالت اجتماعی است.

قرن‌ها قبل از حقوق‌دانان معاصر، فقهای اسلامی به این موضوع اشاره کرده‌اند، طوری که امام قرطبی در مورد تفسیر آیه: ﴿وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ..﴾^۱ نوشته است:

این آیه دلیلی بر این است که ملکیت مال مربوط به خداوند است و انسان در چوکات حکم خداوند حق تصرف در آن را دارد.

پس انسان‌ها، مالک حقیقی اموال نیستند؛ بلکه به عنوان نایب و وکیل تصرف می‌کنند؛ لذا هر شخص مالی را که در تصرف دارد، نباید فرصت را ضایع کند و پیش از اینکه این حق را از دست بدهد، به صورت درست از آن، استفاده کند.

علامه اقبال^۲ هم بر همین موضوع تأکید ورزیده است:

۱. الحدید / ۷. ﴿آمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ (به خدا و پیامبر او ایمان آورید و از آنچه شما را در [استفاده از] آن جانشین [دیگران] کرده اتفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده و اتفاق کرده باشند پاداش بزرگی خواهند داشت.) «مرکز تدوین»

۲. علامه محمد اقبال لاهوری در ۱۸ عقرب ۱۲۵۶ هـ ش، در شهر «سیالکوت» در

بندۀ مؤمن امین حق مالک است

غیر حق هر شی که بینی هالک است^۱

بر همین اساس، قیود و شروط معینه در ارتباط به تصرف در اموال و نحوه استهلاک، طریقه استثمار، شکل مصرف، طریقه عدم تصادم منافع فردی به منافع عامه و مصالح اجتماعی در آن، مدنظر گرفته شده است.

خلاصه اینکه؛ نظام اقتصادی در اسلام حدّ وسط در میان نظام فردگرا و جمع گرا را تشکیل می دهد، به صورتی که نه فرد را فدای منافع جامعه و نه جامعه را فدای منافع فرد می سازد.^۲

۲- آزادی تجارت و صنعت

هر فعالیت تجارتي، صنعتی و زراعتی که مُصادم به منافع جامعه نباشد، مشروع و مصون است.

در قرآن و سنت نصوص متعدّدی به این ارتباط آمده است.

چنان که خداوند^۱ می فرماید:

۱- ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ...﴾^۳

(آنگاه که نماز خوانده شد، در زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید و خدای را [با دل و زبان] بسیار یاد کنید تا

مِنْطَقُهُ «پنجاب» چشم به جهان گشود. در لاهور تحصیل کرد و سپس در کمبریج و مونیخ به مطالعه در فلسفه و حقوق پرداخت. سپس به لاهور بازگشت و به وکالت مشغول شد، اقبال معتقد است که روح قرآن با تعلیمات یونانی سازگاری ندارد و بسیاری از گرفتاری ها از اعتماد به یونانی ها ناشی شده است. تشویق اقبال به بازگشت اسلام به صحنه سیاست و ضدیت با تمدن غرب و رد دستاوردهای فرهنگی و علمی غرب از مسایلی است که مورد توجه و استقبال و گاه مورد انتقاد گروه هایی از اندیشمندان است. وی در اوّل ثور ۱۳۱۷ هـ ش، بدرد حیات گفت: اسرار خودی، رموز بیخودی، پیام مشرق، زبور عجم، جاویدنامه، پس چه باید کرد؟، ارمغان حجاز، احیای فکر دینی در اسلام و... از آثار اوست. نگاه: گزیده شعرهای اقبال لاهوری، ص: ۱۶ - ۵۹. «مرکز تدوین»

۱. جاویدنامه، اقبال لاهوری.

۲. النظام السياسي الاسلامی مقارنا... ص: ۱۳۶. «مرکز تدوین».

۳. جمعة / ۱۰.

اینکه رستگار شوید.)

۲- ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾^۱

(او کسی است که زمین را رام شما گردانیده است، در اطراف و جوانب آن راه بروید و از روزی خدا بخورید، زنده شدن دوباره، در دست اوست.)

و پیغمبر اکرم Y می فرماید:

﴿مَنْ بَاتَ كَالًا مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ بَاتَ مَغْفُورًا لَهُ﴾^۲

و حدیث دیگری هم است که در آن آمده است:

﴿مَا كَسَبَ الرَّجُلُ كَسْبًا أَطْيَبَ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ..﴾^۳

این نصوص، مشروعیت کسب و کار، مثل تجارت، صنعت، زراعت، شراکت، مضاربت، اجاره و غیره انواع کسب را در بر می گیرد.

فعالیت های اقتصادی، در چوکات شریعت مشروع بوده و کسب مال از طریق وسایل حرام، چون: احتکار، کلاه برداری، غش و ربا و غیره جواز ندارد.

در عین حال مشروعیت و مصونیت این فعالیت ها مقید به رعایت منافع جامعه است و مطابق به قاعده:

۱. ملك / ۱۵.

۲. یعنی هرکه شبانگاهان از پی جست و جوی حلالی به خواب برود، در واقع آن شب را در مغفرت و گذشت خدا گزرانده اند. السيوطی، الجامع الصغير، ج ۲، ص ۶۱۷ و همچنان ابن ابی شیبۀ در المصنف والطبرانی در الأوسط آن را روایت کرده اند. هر چند در سند این حدیث محدثینی ضعفی را نشانی کردند؛ اما محتوای این حدیث مؤید با قرآن و احادیث درست و اجماع امت است. همانند این حدیث متفق علیه: ﴿اليد العليا خير من اليد السفلى واليد العليا المنفقة واليد السفلى السائلة﴾ «مرکز تدوین»

۳. کامل حدیث این است: «ما كَسَبَ الرَّجُلُ كَسْبًا أَطْيَبَ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ وَ مَا انْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ، وَ أَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ وَ خَادِمِهِ، فَهُوَ صَدَقَةٌ» یعنی: مرد پاکیزه تر از دست مزد خویش چیزی را به دست نیاورده است و آنچه را که او بر خود و خانواده و فرزند و خدمتکارش انفاق می کند، صدقه است. نگاه: ابن ماجه، شماره حدیث: ۲۱۳۸. «مرکز تدوین»

﴿دَرْءُ الْمَفَاسِدِ مُقَدَّمٌ عَلَى جَلْبِ الْمَصَالِحِ﴾^۱

و قاعده:

﴿يَتَحَمَّلُ الضَّرَرُ الْخَاصَّ لِدَفْعِ الضَّرَرِ الْعَامِ﴾^۲

خلاصه اینکه؛ حق آزادی تجارت و صنعت، در نظام اسلامی روی رعایت یک اصل و دو شرط استوار است. یک اصل عبارت است از آزادی تجارت و صنعت و دو شرط عبارت‌اند از:

۱- مجوز شرعی؛

۲- عدم اضرار به جامعه.^۳

۱. معنای قاعده فوق این است: مفسد را دورداشتن مقدم‌تر از جلب مصالح است. شرح این قاعده را می‌توان در کتاب «القواعد الفقهية» اثر دکتور عبدالکریم زیدان خواند. «مرکز تدوین»

۲. یعنی زیان شخصی به‌خاطر دفع زیان عمومی و توده‌ای تحمل می‌شود. این قاعده، فرع قاعده «لاضرر ولا ضرار است. «مرکز تدوین»

۳. النظام السياسي الاسلامي...، ص ۱۳۷. «مرکز تدوین»

مبحث دوم
حقوق و آزادی‌های اجتماعی در نظام اسلامی



در اخیرِ بحثِ روی «حقوق و آزادی‌ها» عبوری داریم، به موضوع «حقوق و آزادی‌های اجتماعی» این نوع حقوق و آزادی‌ها در جهان غرب طوری که حقوق‌دانان می‌نویسند:

بعد از قرن هجده و به دنبال به میان آمدن سرمایه‌داران بزرگ و مراکز بزرگ اقتصادی به عنوان یک عکس‌العمل در برابر تیوری مکتب سنتی اقتصادی - که حق ملکیت را یک حق طبیعی مطلق می‌دانستند - ظهور کرد.^۱

منادیان این حق از دولت‌ها خواستند آزادی مطلق سرمایه‌داران و ملاک بزرگ را - که هدفی جز بهره‌کشی از کارگردان و دهاقین و ازدیاد سرمایه‌های‌شان ندارند - مهار کرده، روابط میان کارگر و کارفرما طوری تنظیم گردد تا کارگردان از ظلم و بی‌عدالتی و استعمار سرمایه‌داران نجات یافته و از زندگی آبرومند بهره‌مند گردند و قوانین و مقرراتی وضع گردد؛ تا حقوق عادلانه به آنان پرداخته شده و تا از مرض بیکاری و ناتوانی در امان باشند و از فرصت کار مناسب بهره‌مند گردند. این مطالب به نام «حقوق اجتماعی» مسمی شده‌اند.

خلاصه اینکه، این حقوق به عنوان یک عکس‌العمل در برابر انقلاب صنعتی و جلوگیری از آزادی‌های بی‌بندوبار در

۱. د. ثروت بدوی، النظم السياسية، ص: ۴۲۸. «مرکز تدوین»

اروپا ظهور کرده و در قوانین اساسی آن کشورها درج گردید؛ اما در شریعت اسلامی وجود این حقوق بدون اینکه به عنوان عکس العمل ظهور کند، از آغاز ظهور اسلام، همزمان با سایر «حقوق و آزادی‌ها» اعلان شد و در قرآن و سنت به صورت جامع توضیح گردید و دلیل آن این است که اساساً در تفکر نظام اسلامی، جامعه اسلامی یک مجموعه متحد و یکپارچه و به عنوان یک جسد واحد شناخته شده و همه مسلمانان با هم برادر و برابر خوانده شده‌اند.

افراد و دولت، هردو در تطبیق عدالت اقتصادی و اجتماعی مکلف و مسئول‌اند؛ لذا در برابر مرض بیکاری، گرسنگی و محرومیت و سایر مشکلات اجتماعی افراد جامعه چه مسلمان باشند و چه غیرمسلمان، احساس مسئولیت می‌کند.^۱

حقوق اجتماعی‌ای که در قوانین معاصر مدنظر گرفته شده‌اند، مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

حق کار؛

آزادی در انتخاب نوعیت کار؛

داشتن حق آرامی و رخصتی؛

بهره‌مندی از بیمه‌های دوران پیری، ناتوانی، مرض؛

حق تعلیم؛

بیمه صحی؛

عدم استخدام کودکان؛

عدم استثمار جسمانی و روحی افراد؛

اهتمام و توجه به رشد جسمی، عقلی و اخلاقی جوانان.^۲

چون به دقت این حقوق را بررسی کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که همه این‌ها، بخش محدودی از حقوق و آزادی‌ها

۱. النظام السياسي الإسلامي... ص: ۱۳۸-۱۳۹. «مرکز تدوین»

۲. د. ثروت بدوی: النظم السياسية، ص: ۴۳۲ الی ۴۳۴. «مرکز تدوین»

و امتیازاتی است که شریعت اسلامی در سلسله، نظام اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی خویش به آن توجّه کرده است. اینک مثال‌هایی را از کتاب الله و سنت پیغمبر اکرم Y ذکر می‌کنیم که پایه اساسی حقوق اجتماعی را تشکیل می‌دهند و به تعقیب آن به نحوه تضمینات عملی آن اشاره می‌کنیم.

اول: حق مطلق افراد بالای دولت:

دولت مکلف است که حلّ مشکلات افراد نیازمند، عاجز و بیکار را به دوش بگیرد. پیغمبر اکرم Y می‌فرماید:

﴿..أَيُّمَا أَهْلٌ عَرَصَةٍ أَصْبَحَ فِيهِمْ أَمْرٌ جَائِعٌ فَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُمْ ذِمَّةُ اللَّهِ تَعَالَى﴾^۱

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ..﴾^۲

(ما آدمی‌زادگان را [با اعطای عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست و غیره] گرامی داشته‌ایم.)

بنابراین؛ هیچ انسانی نباید، دچار ذلت اجتماعی و اقتصادی گردد و باید از حیات آبرومند بهره‌مند گردد. این چنین قرآن کریم در آیه دیگری در سوره مائده، برخی از مفاهیم را چنین شرح می‌کند:

۱. کامل حدیث مبارک به روایت حاکم در المستدرک و احمد در المسند به شماره: ۴۸۸۰ این است: ﴿مَنْ اخْتَكِرَ طَعَامًا أُرْبِعِينَ لَيْلَةً فَقَدْ بَرَّى مِنَ اللَّهِ تَعَالَى، وَبَرَّى اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ، وَأَيُّمَا أَهْلٌ عَرَصَةٍ أَصْبَحَ فِيهِمْ أَمْرٌ جَائِعٌ فَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُمْ ذِمَّةُ اللَّهِ تَعَالَى﴾ و فی إسنادہ أصبغ بن زید و كثير بن مرة والأول مختلف فيه والثاني قال ابن حزم: إنه مجهول وقال غيره: معروف، وثقه ابن سعد وروی عنه جماعة واحتج به النسائي، أنظر نيل الأوطار، ۵ / ۲۲۱. «مرکز تدوین»

۲. ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَفَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] بر نشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم). اسراء / ۷۰.

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^۱
 (در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی کنید و
 همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری، یاری و پشتیبانی نکنید.)
 جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ
 وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ
 وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ﴾^۲
 (مگر نیکوکار کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان
 و کتاب [آسمانی] و پیغمبران ایمان آورده باشد و مال [خود]
 را باوجود علاقه‌هایی که بدان دارد [و یا به سبب دوست داشتن
 خدا و یا با طیب خاطر] به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و
 واماندگان در راه و گدایان دهد و در راه آزادسازی بردگان صرف

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا
 آمِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ
 شَنَاَنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا
 تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (ای کسانی که ایمان
 آورده‌اید حرمت شعائر خدا و ماه حرام و قربانی بی‌نشان و قربانی‌های گردن‌بنددار و
 راهیان بیت الحرام را که فضل و خشنودی پروردگار خود را می‌طلبند نگاه‌دارید و چون
 از احرام بیرون آمدید [می‌توانید] شکار کنید و البته نباید کینه‌توزی گروهی که شما را از
 مسجد الحرام بازداشتند شما را به تعدی وادارد و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر
 همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم مشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت
 کیفر است.) (مانده / ۲).

۲. ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ
 وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
 وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ
 بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا
 وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (نیکوکاری آن نیست که روی خود را به‌سوی مشرق و [یا] مغرب
 بگردانید؛ بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب
 [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را باوجود دوستداشتنش به خویشاوندان
 و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد و نماز
 را برپای دارد و زکات را بدهد و انسان که چون عهد بندند به عهد خود وفادارانند و در
 سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیباییان‌اند آنان‌اند کسانی که راست گفته‌اند و آنان
 همان پرهیزگاران‌اند.) بقره / ۱۷۷.

کند و نماز را برپا دارد و زکات را پردازد.)

اسلام درحالی که زکات را - که عامل عمده مبارزه با فقر و محرومیت است - به عنوان یک رکن عمده دین معرفی می کند، به آن اکتفا نکرده؛ بلکه مسلمانان را به اتفاق در اشکال مختلف آن دعوت می کند:

﴿...وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۱

(و در برابر مصایبی که گریبان گیرشان می گردد، شکیبایی پیش می گیرند [و ایستادگی می کنند، چرا که تسلیم فرمان قضا و قدرند] و نماز را چنان که باید می خوانند و از اموالی که بدیشان عطا کرده ایم، [در کارها و راه های خیر] صرف می کنند.)

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^۲
(و خوراک می دادند به بینوا و یتیم و اسیر، به خاطر دوست داشت خدا.)

اسلام عدالت و نیکی را محدود به مسلمانان نساخته، شهروندان غیرمسلمان نیز از این همکاری و تعاون اجتماعی بهره مند می شوند، طوری که قرآن کریم هدایت می دهد:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ...﴾^۳

۱. ﴿الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ یعنی: «همانان که چون [نام] خدا یاد شود دل های شان خشیت یابد و [آنان که] بر هر چه بر سرشان آید صبر پیشه گان اند و برپادارندگان نمازند و از آنچه روزی شان داده ایم اتفاق می کنند.» حج / ۳۵.

۲. در ترجمه فوق ضمیر در «حُبِّهِ» به خدا ارجاع داده شده است؛ اما در صورتی که «ه» به طعام برگردد، ترجمه آیت - چنان که خرمشاهی ترجمه کرده اند - چنین است: (و به [پاس] دوستی [خدا] بی نوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند.) انسان / ۸.

۳. ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می دارد.) ممتحنه / ۸.

(خداوند شما را باز نمی‌دارد، از اینکه نیکی و بخشش بکنید، به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند..)

و در احادیث پیامبر Y به تفصیل بیشتر، روی این موضوع تأکید شده است.

اینک به صورت نمونه، چند حدیثی را که به تکافل اجتماعی اشاره دارد ذکر می‌کنیم:

﴿السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمِسْكِينِ، كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾^۱
و:

﴿مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ زَادَ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ...﴾^۲
و:

﴿«أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا»، وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى، وَفَرَجَ بَيْنَهُمَا...﴾^۳

و:
﴿مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...﴾^۴

۱. کامل حدیث این است: ﴿السَّاعِي عَلَى الْمِسْكِينِ وَالْأَرْمَلَةِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - أَحْسَبُهُ قَالَ - وَكَالْقَائِمِ لَا يَفْتَرُ وَكَالصَّائِمِ لَا يَفْطُرُ﴾ یعنی کسی که برای رفع نیازمندی‌های بیوه‌زنان و یتیم‌ها، یاری بکند، همانند مجاهدی در راه خداست - و یا هم به شب‌زنده‌دار و یا همیشه روزه‌دار می‌ماند. صحیح مسلم، شماره حدیث: ۵۴۲۹. «مرکز تدوین»

۲. (هرکس سوارِ اضافه‌ای دارد، آن را به کسی بدهد که مرکبی ندارد و هرکس آذوقه (توشه) اضافی دارد، آن را به کسی بدهد که بی‌توشه است.) نگاه: صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۷۲۸. «مرکز تدوین»

۳. (من و سرپرست یتیم، این‌گونه در بهشتیم، اشاره به انگشت سبابه و میانه‌اش کرده و آن‌ها را از هم گشاده داشت.) نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۴۹۱۸ و صحیح مسلم، کتاب الزهد والرقائق، باب الإحسان إلى الأرملة والمساكين والیتیم، شماره حدیث: ۲۹۸۳. «مرکز تدوین»

۴. کامل حدیث این است: ﴿مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ

یا:

﴿فَإِيْمًا مُّؤْمِنٍ مَاتَ وَتَرَكَ مَالًا فَلْيَرِثْهُ عَصَبَتُهُ، مَنْ كَانُوا وَمَنْ تَرَكَ دِيْنًا أَوْ ضِيَاعًا فَلْيَأْتِنِي فَأَنَا مَوْلَاهُ﴾^۱

شوکانی W در شرح حدیث می نویسد که رسول اکرم Y قرضیه و تبعات افراد امت را بعد از مرگ آنها از اموال مصالح؛ یعنی از بیت المال اجرا می کردند.^۲

حضرت عمر ~ فرموده اند:

﴿لَنْ عِشْتُ لِلْمُسْلِمِينَ لِيُبْلَغَنَّ الرَّاعِيَ بَعْدَنَ حَقِّهِ فِي هَذَا الْمَالِ﴾^۳

كَرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ، يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَتَذَكَّرُونَ فِيهِ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَعُشِبَتْ لَهُمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ، وَمَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ﴾

یعنی هرگاه کسی مشکلی از مشکلات یک مسلمان را برطرف کند، حق تعالی مشکلی از مشکلات او را در قیامت برطرف می کند و اگر کسی بر تنگدستی، فراخ دستی کند، الله کار او را در دنیا و آخرت آسان می کند و اگر کسی در دنیا عیب کسی را می پوشاند، حق تعالی عیب او را در هردو جهان مستور می دارد و تا آنگاه که بنده در جهت کمک به برادرش است، الله هم او را یاری می کند و هرکه راهی را به خاطر کسب دانش می پیماید، خداوند راه رفتن به بهشت را به او هموار می سازد و هیچ جمعی نیستند که در یکی از خانه های الله جمع می شوند و کتاب الله را تلاوت کرده و آن را در میان خویش تدریس می کنند؛ مگر اینکه آرامش بر آنان فرود می آید و رحمت آنان را فرامی گیرد و فرشتگان بر گرد آنان می چرخند، الله در جمعی که در محضر او حضور دارند از آنان یاد می کند و هرکه را عملش پس پرتاب کند، نسبش او را به پیش نخواهد برد. صحیح مسلم، شماره حدیث: ۴۸۷۳. «مرکز تدوین»

۱. (بنابراین هر مؤمنی که فوت کرد و مالی از خود بجا گذاشت، آن مال به ورثه او-هرکه باشند- تعلق می گیرد. اما اگر قرض یا فرزندی از خود گذاشت. پس نزد من بیایند؛ زیرا من مسئول آنانم.) نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۲۳۹۹ و شوکانی، نیل الأوطار، ج ۶ ص ۵۷. «مرکز تدوین»

۲. الشوکانی: نیل الأوطار، ج ۶، ص ۵۷. «مرکز تدوین»

۳. الباقلائی التمهید، ۱۹۸؛ ابن سعد در الطبقات الكبرى، ۲ / ۲۵۷ و امام شوکانی در نیل الأوطار ذیل شماره ۳۵۰۹ چنین روایت می کند: ﴿وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ثَلَاثًا مَا مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ إِلَّا لَهُ فِي هَذَا الْمَالِ حَقٌّ أُعْطِيَهِ أَوْ مُنِعَ وَمَا أَحَدٌ أَحَقُّ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا عَبْدٌ مَمْلُوكٌ وَمَا أَنَا فِيهِ إِلَّا كَأَحَدِكُمْ وَاللَّهُ لَنْ يَقْبِيتَ لِأَتَيْنِ الرَّاعِيَ بِجَبَلٍ صِنْعَاءَ حَظِّهِ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَهُوَ يَرْعِي مَكَانَهُ قَبْلَ أَنْ يَحْمِرَ وَجْهَهُ﴾

بنابراین شریعت اسلامی رفع احتیاجات اولی افراد را تضمین کرده است و کسانی که خواهان بهتر شدن وضع زندگی خود باشند، از طریق تلاش و فعالیت و به کار انداختن استعداد و صلاحیت خویش می‌توانند به مطلب خود برسند.^۱

در اینجا به وسایل و راه‌های عملی کفالت اجتماعی و تضمین‌های دولتی در نظام اسلامی اشاره می‌نماییم.

راه‌های تضمینات و تکافل اجتماعی در اسلام:

اسلام به راه‌ها و وسایل مختلفی که به تضمینات اجتماعی

یعنی قسم به ذاتی که خدایی جز او نیست، کسی سراغ نمی‌شود که در این مال حق نداشته باشد، چه اینکه برایش بدهم، یا باز داشته شود و حق من در این مال مانند یک تن از شماست. قسم به خدا اگر زنده ماندم، چوپان کوه صنعا از این مال سهم خود را خواهد گرفت. پیش از اینکه در طلب آن رنج و زحمتی ببیند. و امام احمد در مسند خود ذیل شماره ۲۸۴ چنین روایت کرده است: ﴿وَاللَّهِ مَا أَحَدٌ أَحَقَّ بِهَذَا الْمَالِ مِنْ أَحَدٍ، وَمَا أَنَا بِأَحَقَّ بِهِ مِنْ أَحَدٍ، وَاللَّهِ مَا مِنْ مُسْلِمٍ أَحَدٌ إِلَّا وَلَهُ فِي هَذَا الْمَالِ نَصِيبٌ إِلَّا عَبْدًا مَمْلُوكًا، وَلَكِنَّا عَلَى مَنَازِلِنَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، وَقَسَمْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَالرَّجُلُ وَبِلَاؤُهُ فِي الْإِسْلَامِ، وَالرَّجُلُ وَقَدَمُهُ فِي الْإِسْلَامِ، وَالرَّجُلُ وَغَنَاؤُهُ فِي الْإِسْلَامِ، وَالرَّجُلُ وَحَاجَتُهُ، وَاللَّهُ لَنْ يَقِيتَ لَهُمْ، لِيَأْتِيَنَّ الرَّاعِي بِجَبَلٍ صُنْعَاءَ حَظَّهُ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَهُوَ يَزْعَى مَكَانَهُ﴾^۲ و امام ابن ابی شیبۀ ذیل شماره ۳۳۶۴۹ چنین روایت می‌کند: ﴿مَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا لَهُ فِي هَذَا الْفَيْءِ نَصِيبٌ، إِلَى عَبْدٍ مَمْلُوكٍ وَلَنْ يَقِيتَ لِيُبَلِّغَنَّ الرَّاعِي نَصِيبَهُ مِنْ هَذَا الْفَيْءِ فِي جِبَالِ الصَّنْعَاءِ﴾^۳ و امام ابویوسف در الخراج، ذیل شماره ۵۵ به روایت از زید و عن ابیه، این گونه روایت می‌کند: ﴿وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أَحَدٌ إِلَّا وَلَهُ فِي هَذَا الْمَالِ حَقٌّ أَعْطِيَهُ أَوْ مَنِعَهُ، وَمَا أَحَدٌ أَحَقَّ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا عَبْدٌ مَمْلُوكٌ، وَمَا أَنَا فِيهِ إِلَّا كَأَحَدِكُمْ، لَكِنَّا عَلَى مَنَازِلِنَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَقَسَمْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَالرَّجُلُ وَتِلَادُهُ فِي الْإِسْلَامِ، وَالرَّجُلُ وَقَدَمُهُ فِي الْإِسْلَامِ، وَالرَّجُلُ وَغَنَاهُ فِي الْإِسْلَامِ، وَالرَّجُلُ وَحَاجَتُهُ فِي الْإِسْلَامِ. وَاللَّهُ لَنْ يَقِيتَ لِيَأْتِيَنَّ الرَّاعِي بِجَبَلٍ صُنْعَاءَ حَظَّهُ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَهُوَ مَكَانَهُ قَبْلَ أَنْ يَحْمَرَ وَجْهُهُ يَعْنِي فِي طَلَبِهِ، قَالَ: وَكَانَ دِيْوَانُ حَمِيرٍ عَلَى جِدَّةٍ، وَكَانَ يَفْرُضُ لَأَمْرَاءِ الْجُيُوشِ وَالْفَرَى فِي الْعَطَاءِ مَا بَيْنَ تِسْعَةِ آلَافٍ، وَثَمَانِيَةِ آلَافٍ، وَتِسْعَةِ آلَافٍ عَلَى قَدَرِ مَا يُصْلِحُهُمْ مِنَ الطَّعَامِ، وَمَا يَقُومُونَ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، قَالَ: وَكَانَ لِلْمَنْفُوسِ إِذَا طَرَحَتْهُ أُمَةٌ مَائَةٌ دِرْهَمٍ، فَإِذَا تَرَعَرَ بَلَغَ بِهِ مِائَتَيْنِ، فَإِذَا بَلَغَ زَادَهُ، قَالَ: وَلَمَّا رَأَى الْمَالُ قَدْ كَثُرَ، قَالَ: لَنْ عَسْتُ إِلَى هَذِهِ الثَّلَاثَةِ مِنْ قَابِلٍ إِلَّا لِحَقِّنَ أُخْرَى النَّاسِ بِأُولَاهُمْ، حَتَّى يَكُونُوا فِي الْعَطَاءِ سَوَاءً، قَالَ: فَتَوَفَّى رَحِمَهُ اللَّهُ قَبْلَ ذَلِكَ﴾^۴ «مرکز تدوین»

۱. النظام السياسي الإسلامي... ص: ۱۴۲. «مرکز تدوین»

اشاره می‌کند فراخوانده است و آن‌ها را اولین وسیله برای حل مشکلات و نیازمندی‌های خود افراد قرار داده است و اگر وسیلهٔ اولی نتیجه نداد، دست به وسایل درجه دو و سه ... می‌زند.

(الف) اسلام به مسلمانان هدایت می‌دهد، هر شخص با کسب و کار مشخص مشکلش را برطرف کند. طوری که هدایت می‌دهد:

﴿...فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ...﴾^۱
(در زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید.)
و:

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا * وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا﴾^۲
(و شب را جامه و پوشش نکرده‌ایم؟ تا در خلوت شب، دور از دیدگان مردمان آرامش و آسایش کنید و به تجدیدقوا پردازید * و روز را وقت تلاش و کوشش زندگی نکرده‌ایم؟ [تا پس از تجدیدقوا در شب، در روز به کار و کسب پردازید].)

در حدیث آمده است:

﴿مَا كَسَبَ الرَّجُلُ كَسْبًا أَطْيَبَ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ...﴾^۳
(ب) بر دولت لازم است؛ تا جهت فراهم آوردن زمینه کار و کسب، برای شهروندان، به هر نوع اقدام لازم، از قبیل، اعطای قروض و غیره مبادرت ورزد.

امام ابویوسف می‌فرماید: «دولت مکلف است برای فقیری که قادر به زراعت در زمین خراجی نیست، قرضه بدهد؛ تا از آن

۱. ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (و چون نماز گزارده شد در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که شما رستگار گردید.) جمعه/۱۰. «مرکز تدوین»

۲. نبأ/ ۱۰-۱۱.

۳. (مرد کار [ورزقی] پاک‌تر [و حلال‌تر] از کار دستش انجام نداده [و به دست نیآورده] است.) نگاه: سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ۲۱۳۸. «مرکز تدوین»

در اصلاح زمین خود استفاده کند^۱ و این کار تنها در مورد زراعت انجام نمی‌یابد؛ بلکه در تجارت و صنعت این نوع قرضه‌ها باید اجرا گردد؛

(ج) هرگاه شخص به نسبت پیری و ناتوانی از کسب و کار و تأمین احتیاجات خویش، عاجز آید، افراد خانواده، مکلف به تأمین احتیاجات و نفقه آن می‌باشند.

خداوند به این ارتباط می‌فرماید:

﴿وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ...﴾^۲

(د) اگر افراد خانواده، قادر به تأمین احتیاجات اقارب محتاج خود نباشند، این مشکل از طریق زکات حل می‌گردد و زکات حق فقرا در اموال اغنیاست. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾^۳

۱. رد المحتار، ج ۳ ص ۳۶۴. «مرکز تدوین»

۲. ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِيمَ الرَّضَاعَةُ وَعَلَى الْمُؤَلَّدِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تَكْلَفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تَضَارُّ وَالِدَةٌ بَوْلِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلُهُ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَزِنُوا أَوْلَاكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ بقره/۲۳۳.

(و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و خوراک و پوشاک آنان [یعنی مادران] به‌طور شایسته بر عهده پدر است، هیچ‌کس جز به‌قدر وسعش مکلف نمی‌شود، هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند] و مانند همین [احکام] بر عهده وارث [نیز] هست، پس اگر [پدر و مادر] بخواهند با رضایت و صوابدید یکدیگر، کودک را [زودتر] از شیر بازگیرند، گناهی بر آن دو نیست و اگر خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید، بر شما گناهی نیست؛ به‌شرط آنکه چیزی را که پرداخت، آن را به عهده گرفته‌اید به‌طور شایسته بپردازید و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.)

۳. ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (صدقات تنها به تهیدستان و بینویان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن و کسانی که دل‌شان به دست آورده می‌شود و در [راه آزادی] بردگان و وامداران و در راه خدا و به در راه مانده اختصاص دارد [این] به‌عنوان فریضه از جانب خداست و خدا دانای حکیم است.)

(زکات مخصوص مستمندان، بیچارگان، گردآورندگان آن و کسانی که جلب مَحَبَّتِشان [برای پذیرش اسلام و سود گرفتن از خدمت و یاری‌شان به اسلام چشم داشته] می‌شود، [آزادی] بندگان، [پرداخت بدهی] بدهکاران و [صرف] در راه [تقویت آیین] خداست...)

ه) هرگاه اموال زکات کفایت نکرده، از بقیه اموال بیت‌المال احتیاجات محتاجان رفع گردد؛

و) هرگاه دارایی دولت، در رفع احتیاجات فقرا و مستحقین کفایت نکرد، بر دولت واجب است، به مقدار ضرورت از سرمایه‌داران به صورتِ تکس و یا هر عنوان دیگری پول به‌دقت آرد؛ تا مشکل فقرا و نیازمندان حل گردد.

ابن حزم؛ فقیه اَنْدَلُسی در کتاب خود «المحلی» می‌نویسد: «بر اغنیا فرض است؛ تا احتیاجات فقرا را برطرف کند و دولت مکلف است مقدار مورد ضرورت را از آنان بستاند؛ تا از این طریق خوراکه مورد ضرورت، کالای زمستانی و تابستانی و مسکن برای فقرا را تهیه کند.»

زکات تنها واجب الزامی در اموال اغنیا نیست؛ بلکه حقوق دیگری نیز در اموال اغنیا برای فقرا مورد تأکید قرار گرفته است. طوری که از عایشه U روایت شده است که رسول الله Y فرموده است:

﴿إِنَّ فِي الْمَالِ حَقًّا سِوَى الزَّكَاةِ﴾^۱

مفسرین بزرگی چون: قرطبی و امام رازی در تفسیر آیه: ﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ..﴾

توبه / ۶۰. «مرکز تدوین»

۱. یعنی در مال حق دیگری به‌غیر از زکات است. نگاه: سنن الترمذی، شماره حدیث: ۶۵۹ و ابن حزم، المحلی، ج ۶، ص ۱۵۸. «مرکز تدوین»

۱۴

(نیکی [تنها همین] نیست [و یا ذاتاً رو کردن به خاور و باختر، نیکی به شمار نمی‌آید]؛ بلکه نیکی [و نیک‌کردار] کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیغمبران ایمان آورده باشد و مال [خود] را باوجود علاقه‌هایی که بدان دارد [و یا به سبب دوست‌داشتن خدا و یا با طیب خاطر] به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان، می‌دهد..)

نوشته‌اند: مفهوم ایتاء مال، صرف مال بیرون از دایره زکات است و این نوع انفاق یک امر تطوعی و مستحب نیست؛ بلکه بر اغنیا فرض است که این مسئولیت را ادا کند.

چنان‌که امام رازی *إطعام مُفطر را واجب می‌داند*. امام قرطبی می‌نویسد: «علمای اسلامی همه متفق القول به این نظرند، هرگاه نیازمندی مسلمانان، به مال زکات رفع نگردد، باید از اموال خود به رفع آن پردازد؛ تا مشکل حل گردد.»

امام مالک *W*^۲ می‌گوید: «برای آزادی اسیران، اگر همه دارایی افراد مسلمانان صرف شود، می‌باید آن را پردازند و این حکم به اجماع ثابت شده است.»^۳

خلاصه؛ دولت اسلامی مکلفیت دارد؛ تا از فقر و محرومیت

۱. بقره / ۱۷۷.

۲. نام این مُحدِّث بزرگوار، مالک بن انس بن مالک بن انس، مشهور به مالک بن انس، دومین امام پراوازه چهارگانه اهل سنت بود. مادرش العالیة بنت شریک اسدی است. امام در سال ۹۳ هـ، در واحه‌ای به نام «ذوالمَؤَرة» به دنیا آمد. پیروان مالک بن انس به مالکی مشهورند، الموطأ، تفسیر غریب القرآن، رسالة الی ابن وهب فی الرد علی القدریة، رسالة فی الأفضیة، رسالة فی الفتوی الی أبی غسان، کتاب السورر، از آثار اوست. این امام و مُحدِّث بزرگوار، در ۱۹۳ هـ، به عمر ۸۶ سالگی در مدینه منوره چشم از جهان فرو بست و در «جَنَّة البقیع» مدفون گردید. نگاه: دکتر مصطفی الشکعة، الأئمة الأربعة، دارالکتاب اللبنانی، چاپ بیروت، سال انتشار ۱۹۸۵ م. «مرکز تدوین»

۳. الإمام قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج-۲، ص-۲۴۱، به بعد. تفسیر قرطبی، ج-۲، ص-۲۴۱.

افراد محتاج - چه مسلمان باشد و یا غیر مسلمان - جلوگیری کند و از هر طریق ممکن باید، مشکل آنان برطرف گردد.

در اولین اعلامیه دولت اسلامی - یعنی در میثاق مدینه - این موضوع چنین ذکر شده است:

﴿وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَآتِرْكُونَ مُفْرَحًا بَيْنَهُمْ أَنْ يُعْطَوْهُ بِالْمَعْرُوفِ فِي فِدَاءٍ أَوْ عَقْلٍ﴾^۱

کلمه مُفْرَح شخصی را می گویند که از پرداخت دین خود عاجز مانده است.^۲

دوم: حق کار، حقوق و تفرعات آن:

در باب حقوق اساسی دانشمندان می نویسند: «حق کار و تفرعات آن، از مهم ترین حقوق اجتماعی به شمار می رود. حق عمده کارگر عبارت از این است که دولت متکفل تأمین نیازهای مادی و اقتصادی او باشد. برایش زمینه کار را فراهم کند و نیازهای حاضر و مستقبل او را تأمین کند. زندگی آبرومند برایش مهیا کند و اوضاعی برایش فراهم گردد که احساس کند، بدون احسان کسی از ثمره کار و جدوجهدش استفاده می کند و به فراخور حال خود زندگی می کند.»^۳

در نظام اسلامی طوری که متذکر شدیم، دولت مکلف است تا زمینه کار آبرومند را برای افراد فراهم سازد و اگر افراد، بیکار و محتاج ماندند، دولت مکلف است از بودجه خود ضرورت های اولیه آنان را مرفوع سازد.

در ارتباط به اشتغال زایی و کاریابی برای افراد، این نکته را هم باید افزود که دولت موظف است قوانین کار را طوری تنظیم کند که کارگران از همه حقوق استراحت، رخصتی و غیره استفاده

۱. أبو عبیده، الأموال، ص ۲۹۴. «مرکز تدوین»

۲. النظام سیاسی الاسلامی مقارنا... ص ۱۴۳-۱۴۵. «مرکز تدوین»

۳. دکتر ثروت بدوی النظم السیاسة، ص ۱۲۹.

کنند.

رسول اکرم Y می‌فرماید:

﴿...إِنَّ لِبَدَنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا﴾^۱

یکی دیگر از حقوق متعلق به حق کار، تعیین مزد مناسب برای کارگر است؛ تا زمینه زندگی درخورشان انسانی برای او مهیا گردد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^۲ یعنی ما مطلق فرزندان آدم را گرامی داشته‌ایم و همچنان می‌فرماید: ﴿وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ...﴾^۳ (و از حقوق مردم چیزی مکاهید.)

[بنابراین، درست نیست که از حق کارگر کاسته شود.]

تأسیسات اجتماعی دیگر از قبیل بیمه حالات عجز، اضرار جسمی در دوران انجام عمل و تأمین شرایط سلامتی و غیره نظر به قاعده «لا ضرر ولا ضرار»^۴ از حقوق مسلم کارگر است. و این امر در قوانین معاصر جهت تأمین حقوق کارگران در حقوق اساسی برای کارگران، مدنظر گرفته شده است. علاوه بر آن، حق تشکیل اتحادیه کارگری و حق اعتصابات

۱. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، شماره حدیث:

۱۲۰۴۷، مکتبه القدسی، سنة النشر: ۱۴۱۴هـ / ۱۹۹۴م. «مرکز تدوین»

۲. ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] بر نشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را

بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم.) اسراء/۷۰.

۳. الشعراء / ۱۸۳. ﴿وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (و از ارزش اموال مردم مکاهید و در زمین سر به فساد بر مدارید.) «مرکز تدوین»

۴. قاعده فوق لفظ حدیث نبوی است که امام مالک آن را به صورت مرسل و حاکم و بیهقی و دارقطنی و ابن ماجه آن را نیز روایت کرده اند. این قاعده دو بخش دارد: بخش اول آن این است که هیچ کس حق ندارد که به خود و دیگران ضرر و زیان برساند، چه این زیان در مال و جان باشد و چه در آبرو و حیثیت او و بخش دوم آن این است که نباید ضرر را با ضرر پاسخ دهد؛ بلکه باید به دادگاه برگردد. نمونه های تطبیقی این قاعده را در «شرح القواعد الفقهیه فی الشریعة الاسلامیه» قاعده ۲۷، اثر دکتور زیدان، بخوانید. «مرکز تدوین»

برای آنان نیز مدنظر گرفته شده است؛ تا جلو استثمار املاک و صاحبان کارخانه‌ها گرفته شود و از این طریق کارگران از حقوق خویش دفاع کنند.^۱

به این ارتباط نظر اسلام را شرح می‌کنیم:^۲

حق تشکیل اتحادیه‌ها و اعتصابات کارگران در اسلام:

حق تشکیل اتحادیه‌ها برمی‌گردد به حق تشکیل تجمعات موقت، از قبیل: کنفرانس‌ها و سیمینارها و حق تشکیل احزاب و نهادها و این حق، یک امر مسلّم و مشروع برای همه و از جمله کارگران است که این نوع تشکیلات مطابق به هدف آن، زمانی واجب و گاهی مستحب و زمانی هم مباح‌اند.

هرچه در مورد اعتصاب کارگران، در نظام اسلامی، به عوض اعتصاب، به کارگران حق می‌دهد که به قضا شکایت کنند و مطالبه حقوق کنند؛ زیرا که اعتصابات باعث تعطیل فابریکه‌ها و دیگر اضرار اجتماعی می‌گردند. بناءً اسلام جداً اعتصابات را مقید به عدم اضرار به مصالح عامه ساخته است.

ابن قیم جوزی،^۳ در الطرق الحکمیة^۴ در صفحه ۱۴

۱. دکتر ثروت بدوی، النظم السیاسیه...، ص ۴۳. «مرکز تدوین»

۲. النظام السیاسی الإسلامی مقارناً بالدولة القانونية، ص ۱۴ به بعد. «مرکز تدوین»

۳. ابو عبد الله شمس الدین محمد بن ابی بکر مشهور به ابن قیم جوزیه است. این فقیه، محدث، مفسر و عالم مجتهد، از مشهورترین امامان مذهب حنبلی است. او در ۷ ماه صفر ۶۹۱ هجری قمری در دمشق سوریه زاده شد و ابن تمیمیه از اثرگذارترین استادان اوست که تا پایان عمر با او بود. همراه با ابن تمیمیه در شعبان ۷۲۶ هـ.ق. به دلیل مخالفت شان با قبرگرایی‌ها زندانی شد و حتی بر سر الاغ او را در میان شهر، شهره و تعذیب کردند و سرانجام در ۲ ذی الحجه ۷۲۸ هـ.ق از زندان آزاد شد. این چنین به دلیل فتوایش با مشکلات فراوانی مواجه می‌شد. این دانشمند بزرگ سرانجام در ۱۳ رجب ۷۵۱ هـ.ق چشم از جهان فرو بست. گفتنی است که اندیشه‌های او و استادش ابن تمیمیه از آن روز تا امروز اثر گسترده‌ای بالای دانشمندان و جریان‌های اسلامی بجای گذاشته است. از این دانشمند بزرگ آثار زیادی بجا مانده است که الداء و الدواء، إغاثة اللفهان، اعلام الموقعین عن رب العالمین، مدارج السالکین، الشفاء العلیل از جمله کتاب‌های اوست. «مرکز تدوین»

۴. نام کامل این کتاب الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة است. «مرکز تدوین»

می‌نویسد: «دولت مکلف است درحالی که مردم نیازمند تولید اصل حرفه و صنایع باشند، آنان را مجبور سازد، در مقابل مزد بالمثل مراکز عمل خویش را فعال سازند.»

خلاصه؛ اینکه چون قضا و قوه اجرائیه هردو در خدمت کارگران قرار داشته و اجازه نمی‌دهد، به آنان ظلم و اجحاف صورت بگیرد؛ لذا در نظام اسلامی کارگر نیازی به اعتصاب و تظاهرات ندارد.

پس طوری که ضرورت کارگر باید مرفوع گردد، از ضرر کارفرما و صاحب کارخانه نیز باید جلوگیری شود و عدالت بر همه باید تطبیق گردد.

هرچه سایر حقوق اجتماعی کارگران مانند بیمه‌های حق تعلیم و کمک‌های اجتماعی در حالت پیری، عجز و مرض و غیره از جمله حقوق اساسی و ضروری است که در نظام اسلامی مدنظر گرفته شده است و نیازی به اعتصاب و توقف عمل نیست.^۱

۱. نگاه: النظام السياسي الإسلامي.. از ص ۱۴۶ تا ص ۱۴۷. «مرکز تدوین»

فصل پنجم
اپوزسیون «مراقبت ملّی»



وجود معارضه از قدیم‌ترین حقایق زندگی، در جوامع بشری بوده و اختلاف نظریات، یک امر طبیعی در میان انسان‌هاست؛ اما معارضه و اپوزسیون در عرصه سیاست، با ظهور نظام‌های پارلمانی به عنوان یک پدیده سیاسی بیشتر جلوه‌گری دارد.

زمانی که گروه اکثریت پارلمانی، حکومت را تشکیل می‌دهند، جناح اقلیت به عنوان اپوزسیون به مراقبت و بررسی عملکرد حکومت، پرداخته و بدین وسیله مانع خودسری و لگام‌گسیختگی حکومت‌ها می‌شوند.^۱

البته مصداقیت معارضه و اپوزسیون‌ها با اختلاف تعهدات اخلاقی و التزامی آن‌ها به ارزش‌های حقوقی و انسانی فرق می‌کند، بعضاً اختلاف را برای اختلاف، راه و رسم مبارزه خود قرار می‌دهد و بیشتر از راه کارشکنی، به حکومت‌ها در دسر ایجاد می‌کنند و تعدادی به منظور اصلاحات و پابندی حکومت‌ها به قانون و جلوگیری از خودسری و استبداد، قدم به قدم اعمال حکومت را در روشنایی منافع ملی و قانون جاریه مورد ارزیابی قرار می‌دهند و چه بسا که در اثر معارضه نهادها، حکومت‌ها مورد محاسبه قرار گرفته، سلب اعتماد شده و سقوط می‌کنند.

۱. نگاه: نظام الحكم فی الشریعة و التاریخ الإسلامی، ج اول، ص ۱۰۰ الی ص ۱۰۱.
«مرکز تدوین»

البته وجود معارضه و اپوزیسیون دلیلی بر موجودیت آزادی و حریت، پختگی و رشد نظام‌های سیاسی بوده و نبود آن به علت فقدان آزادی و نظام‌های استبدادی است.^۱

در اینجا سوالی پیش می‌آید که در نظام سیاسی اسلام، معارضه و اپوزیسیون از چه جایگاهی برخوردار است؟

البته معارضه به شکل و مضمونی که در نظام‌های معاصر دیده می‌شود، در تاریخ اسلامی به‌عین صورت کم‌تر دیده شده؛ اما اگر حقیقت معارضه را در نصوص شرعی بررسی کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که وجود معارضه، با ظهور دولت اسلامی به‌عنوان یک حقیقت انکارناپذیر، وجود داشته‌است.

چه اولاً موضوع آزادی در همه اشکال آن، آزادی فردی، اجتماعی، سیاسی و دینی به‌عنوان یک اصل وجود داشته و هرگاه آزادی به‌عنوان یک حقیقت انکارناپذیر در نظام سیاسی اسلام پذیرفته شده‌است، پس وجود معارضه، به‌عنوان نتیجه طبیعی و حتمی آزادی وجود داشته و دارد.

چنان‌که در این باب اولین حقیقتی که به ذهن خطور می‌کند، همانا وجود «امر بالمعروف و نهی عن المنکر» است که در آیات متعددی به آن اشاره شده و وجود آن، عامل برتری بزرگ امت اسلامی و ترک آن، علت تقبیح و استتکار در جوامع قبلی در تاریخ معرفی گردیده‌است.

چنان‌که در قرآن کریم آمده‌است:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ..﴾^۲

۱. نگاه: نظام الحكم في الشريعة و التاريخ الإسلامي، ج اول، ص: ۱۰۰. «مرکز تدوین»
۲. آل عمران / ۱۱۰. ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورده

(شما [ای پیروان محمد] بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید [مادامی که] امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و به الله ایمان دارید...)

و:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾^۱

(کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم، لعن و نفرین شده‌اند. این بدان خاطر بود که آنان پیوسته [از فرمان خدا] سرکشی می‌کردند و [در ظلم و فساد] از حدّ می‌گذشتند * آنان از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، دست نمی‌کشیدند و همدیگر را از زشتکاری‌ها نهی نمی‌کردند و پند نمی‌دادند و چه کار بدی می‌کردند!)

چراکه دسته‌ای مرتکب منکرات می‌شدند و گروهی هم سکوت می‌نمودند و بدین وسیله همه مجرم می‌گشتند.^۲

شکی نیست که «امر بالمعروف و نهی عن المنکر» در اسلام عنوان مراقبتِ ملّی را داشته و نه تنها متوجه افراد بوده؛ بلکه از همه اوّل‌تر متوجه دستگاه حاکمه است؛ زیرا اصلاح زعامت‌های سیاسی و حکومت‌ها، باعث اصلاح جامعه و فساد آنان، مایه فساد جامعه است و از آنجاکه افراد معمولاً به زندگی روزمره خود مشغول بوده و قادر به ایجاد میکانیزمی که به صورتِ منظم اعمال حکومت را ارزیابی و محاسبه کنند نمی‌باشند و چه بسا که مصروفیت زندگی مانع انجام این عمل می‌گردد؛ لذا خداوند به مسلمانان دستور صریح می‌دهد؛ تا جمعی به صورتِ

بودند، قطعاً برای‌شان بهتر بود، برخی از آنان مؤمن‌اند و [لی] بیشترشان نافرمان‌اند. «مرکز تدوین»

۱. مانده / ۷۸-۷۹.

۲. نظام الحكم فی الشریعة و التاریخ الإسلامی، ج اوّل، ص ۱۰۱. «مرکز تدوین»

منظم این مسئولیت را به دوش بگیرند. چنان که می فرماید:
 ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ
 عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱

(باید از میان شما گروهی باشند که [تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را] دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنان خود رستگارانند.)
 از هدایت الهی برمی آید، هرگاه همه مسلمانان نتوانند، مسئولیت «مراقبتِ مِلّی» را انجام دهند، پس لابدی است مجموعه‌ای از میان مسلمانان این وظیفه را به عهده بگیرند.

بنابراین؛ وجود معارضه و مراقبتِ مِلّی ثابت می گردد، امر بالمعروف و نهی عن المنکر به عهده مسلمانان فرض کفایی است، در صورت ترک آن، همه مسلمانان مسئول اند.^۲

امام غزالی؛ در کتاب مهم خویش «إحياء العلوم» می نویسد:
 «امر بالمعروف و نهی عن المنکر، رکن أعظم دین، غایه اساسی بعثت همه انبیاست. هرگاه بساط آن، برچیده شود و یا اِهمالی صورت بگیرد، هدف نبوت معطل و دین داری مُضْمَحِل، گمراهیِ عمومیّت و جهل و نادانی همه گیر و فساد و تباهی دامن گیر همگان می گردد.»^۳

در سیرت پیامبر گرامی و تاریخ اسلامی مثال‌های روشنی از معارضه به چشم می خورد. در اینجا چند مثال را ذکر می کنیم:
مثال اول: ابن تیمیه در کتاب خویش به نام الحسبة در ص ۱۰۴-۱۰۵ پس از نقل این روایت از سلمان بن ربیععه روایت می کند:

عمر ~ فرمود: [هنگامی که] پیغمبر گرامی Y اموال

۱. آل عمران / ۱۰۴.

۲. نظام الحكم فی الشریعة و التاريخ الإسلامی، ج ۱، ص ۱۰۲. «مرکز تدوین»

۳. إحياء علوم الدین، دارالشعب، القاهرة، ج ۷، ص ۱۱۸۶ به نقل از المعارضة فی الإسلام از دکتر جابر قمیحه، الناشر دارالجلاء، القاهرة ص ۶۱. «مرکز تدوین»

غنیمت را تقسیم کردند. خطاب به رسول اکرم Y اظهار کردم: یا رسول الله Y! غیر از آنانی که در سهام برای شان سهم دادید، کسان دیگری مستحق بودند؟

در جواب رسول اکرم Y فرمود: «این دسته مرا در میان دو گزینش قرار دادند، به من فحش بدهند و یا متهم به بخلم کنند، درحالی که هیچ‌گاه بخیل نبوده‌ام.»^۱

می‌نویسد: «این مردم چیزی را خواستند که درست نبود، اگر نمی‌دادم، می‌گفتند: او بخیل است؛ یعنی مرا در میان دو گزینش اختیاری قرار دادند که هردوی آن برایم مطلوب و منظور نبود. یکی فحش گفتن و دیگری بخیل خواندن و دومی برایم سخت‌تر بود؛ لذا تصمیم گرفتم برای شان از مال غنیمت سهمی بدهم.

پس در برابر سوال عمر ~ که اساساً یک نوع معارضه مشروع بود؛ نه جرئت نامطلوب، پیغمبر Y واکنش حرف او را بجا خوانده؛ اما دلیل کار خویش را هم ارایه فرمودند.»

مثال دوم: حادثه دومی سوال و معارضه شدید عمر در حادثه قرارداد حدیبیه بود.^۲

۱. متن سخن رسول اکرم Y این است: ﴿إِنَّهُمْ خَيْرُونِي أَنْ يَسْأَلُونِي بِالْفُحْشِ أَوْ يُجْلُونِي فَلَسْتُ بِبَاخِلٍ﴾ مسلم، شماره حدیث ۱۰۵۶. «مرکز تدوین»

۲. فشرده داستان این است که پس از اینکه عمر از مواد قرارداد، آگاه می‌شود برمی‌خیزد و شتابان به پیش ابوبکر می‌رود و می‌گوید: مگر او رسول الله نیست؟ ابوبکر: بلی؛ عمر: مگر ما مسلمان نیستیم؟

ابوبکر: بلی؛

عمر: مگر آنان مشرک نیستند؟

ابوبکر: بلی؛

عمر: پس چرا این حقارت را بپذیریم؟

اما ابوبکر، عمر را به عدم مخالفت با رسول الله Y فرامی‌خواند؛ ولی عمر پاسخ‌های ابوبکر قناعت نمی‌کند و به محضر رسول اکرم Y می‌رود و عین پرسش‌ها را از ایشان می‌داشته باشد و رسول الله Y می‌فرماید: «من بنده الله و رسول اویم، هرگز با فرمان او مخالفت نمی‌کنم و او هم مرا نابود نمی‌کند.» برای تفصیل بیشتر، نگاه: نظام الحکم فی الشریعة و التاریخ الإسلامی، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۵. «مرکز تدوین»

مثال سوّم: در حادثه سقیفه بنی ساعده، مهاجرین به عنوان معارضه در برابر تصمیم انصار موضع گیری کردند.^۱

مثال چهارم: حضرت عمر ~ در باب توزیع مساویانه صدقات و اموال بیت المال در میان مستحقین با ابوبکر معارضه کرده و اظهار کرد:

ای خلیفه مسلمانان! چطور کسانی را که در هجرت حبشه^۲ و مدینه شرکت کرده و با رسول الله Y در نماز به سوی قبلتین یکجا بوده اند، با کسانی که قبل از فتح مکه ایمان آورده اند، برابر می کنی؟!^۳

مثال پنجم: او همچنان در موضوع جنگ با مرتدین با ابوبکر معارضه کرد.^۴

مثال ششم: در دوران حضرت عمر، زنی در امر مهر در مقابل خلیفه (عمر بن الخطاب) به معارضه پرداخت و از قرآن دلیل آورد که در نتیجه مورد پذیرش عمر در رجوع از رأیش گردید.^۵

۱. نظام الحكم فی الشریعة و التاریخ الإسلامی، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۶. «مرکز تدوین»
 ۲. حبشه؛ سرزمین کهن در مشرق قاره افریقا که مشتمل بر کشورهای کنونی اتیوپی، ارتریا، جیبوتی و سومالی می شد. در حال حاضر بزرگترین بخش آن، کشور اتیوپی را تشکیل می دهد. در سال پنجم بعثت، زمانی که آزار و اذیت به اصحاب رسول اکرم Y شدّت گرفت. آن حضرت گروهی از آنان را به همراه پسر کاکای خود، جعفر بن ابی طالب ~ به حبشه فرستاد. این واقعه به «مهاجرت نخست مسلمانان» معروف است. نگاه: طبقات ابن سعد، ج: ۱، ص: ۲۰۳ و السیره النبویه، ص: ۳۵۹-۳۷۰.
 «مرکز تدوین»

۳. ابوبکر در پاسخ می فرماید: این کار را به خاطر الله کردند و مزدشان برالله؛ اما دنیا خانه قوت و بس بود است. نگاه: الأحکام السلطانیة از فراء ص ۲۲۲، به نقل از نظام الحكم فی الشریعة... ج ۱، ص ۱۰۶. «مرکز تدوین»

۴. برای تفصیل بیشتر نگاه: نظام الحكم فی الشریعة و التاریخ الإسلامی ج ۱، ص ۱۰۷. «مرکز تدوین»

۵. کوتاه و خلاصه داستان این است که روزی عمر فاروق از فراز منبر دستور داد که از چهارصد درهم بیشتر، مهر زنان را مگیرید؟ زنی به پاخواست و گفت: عمر! تو این حق را نداری! مگر نشنیده ای که خداوند فرموده است: وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا یعنی: اگر به یکی از آنان مال هنگفتی دادید، واپس مگیرید. عمر گفت: الهی

ناگفته نماند که مسئله معارضه در تعبیر فقها به نام «الحسبة» یاد شده است. کتاب‌های متعدد و ابحاث فراوانی در مورد وجود

بیامرز. همه مردم از توقیه‌ترند ای عمر! و یا هم گفت: زنی درست گفت و مردی اشتباه کرد. نگاه: سنن الکبری از بیهقی ج-۷، ص-۲۳۳. مجمع الزوائد از هیشمی ج-۴، ص-۲۸۳، فقه السنة از سید سابق ج-۲، ص-۵۸. «مرکز تدوین»

۱. الحسبة را امام ماوردی این‌گونه تعریف کرده است: «الأمر بالمعروف إذا ظهر تركه والنهي عن المنكر إذا ظهر فعله» یعنی امر به معروف در زمانی که مردم از آن دست برمی‌دارند و نهی از منکر، هنگامی که کار زشت تبارز می‌کند. نگاه: الأحكام السلطانية، ص-۲۴۵ به نقل از المعارضة فی الإسلام، بین النظرية والتطبيق از دکتور جابر قمیحة، دار الجلاء- القاهرة، ص-۴۳. «مرکز تدوین»

فصل ششم

انتقاد از خود یا محاسبهٔ نفس



انتقاد ذاتی و محاسبهٔ نفس به صورتی که پیش از اینکه دیگران از شخص خواسته باشند، خود شخص اعمال خویش را مورد ارزیابی قرار داده، نواقص کار خود را کشف و به اصلاح آن پردازد و به اشتباه خود اعتراف کند، یکی از مسلمات دینی است که بهترین تعبیری که در این مورد در نصوص دینی آمده، همانا آیهٔ کریمه‌ای است که می‌فرماید:

﴿اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾^۱

(در آن روز بدو گفته می‌شود) کتاب [اعمال] خود را بخوان [و سعادت یا شقاوت خویش را بدان] کافی است که خودت امروز حسابگر خویشتن باشی [چه، مسایل روشن است و نیازی به شاهد و حسابرس دیگری نیست].)

البته موضوع این آیه بیانگر حالت اهل قیامت است که می‌شود درسی برای انسان‌ها در زندگی‌شان باشد؛ تا پیش از آنکه روز بازپرسی فرارسد، هرکسی عملکرد خویش را مورد نقد و بررسی قرار دهد.

تاریخ انتقاد از خود در نظام‌های سیاسی معاصر بیشتر در نظام‌های تک‌حزبی مورد بحث قرار می‌گیرد. آنجایی که اپوزیسیون وجود نداشته باشد؛ تا اعمال حکومت را انتقاد

کند. در چنین نظام‌ها، هرگاه وجدان‌های بیدار و عناصر مسئول وجود داشته باشد، خود حکومت دست به تشکیل کمیسیون‌ها و گروپ‌های کاری می‌زند؛ تا عملکرد خویش را بررسی و مورد تصحیح و به اصلاح مسار^۱ خویش بپردازد.

البته در نظام‌های پارلمانی و قانون‌مدار، این امر یک کار طبیعی بوده، احزاب و گروه‌های سیاسی چه آن‌هایی که در قدرت باشند و یا در اپوزیسیون، به صورت دوام‌دار سیاست‌های داخلی و خارجی حزب نقاط ضعف و توان آن را بررسی کرده؛ تا جهت ادای بهتر، خود را آماده سازد.^۲

در شریعت به این ارتباط نصوص فراوانی آمده است.

مثال نخست: از جمله در آیه ۱۱ سوره رعد آمده است:

﴿...إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾^۳

(خداوند حال و وضع هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد [و ایشان را از بدبختی به خوشبختی، از نادانی به دانایی، از ذلت به عزت، از نوکری به سروری و... و بالعکس، نمی‌کشاند]؛ مگر اینکه آنان احوال خود را تغییر دهند.)

پس تا زمانی که پای محاسبه، در میان نباشد، کارهای خوب و بد، درست ارزیابی نگردد، حق و باطل تفکیک نگردد، چطور عملیه تغییر به میان آمده می‌تواند؟

این حکم، اگرچه موردش عام است؛ اما تطبیق آن، در مورد

۱. معنای مسار: رد پا، اثر، خط آهن، جاده، راه، نشان، مسابقه دویدن، تسلسل، توالی، رد پا را گرفتن، پی کردن، دنبال کردن، خط سیر، گذرگاه یا عرصه، خط‌مشی، روش، مسیر، روند، سیر، سیر پیشرفت، آهنگ. «مرکز تدوین»

۲. نظام الحكم في الشريعة و... ج۱، ص: ۱۰۹-۱۱۰. «مرکز تدوین»

۳. رعد / ۱۱. ﴿لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾ (برای او فرشتگانی است که پی‌درپی او را به فرمان الله، از پیش‌رو و از پشت‌سرش پاسداری می‌کنند، در حقیقت الله حال قومی را تغییر نمی‌دهد؛ تا آنان حال خود را تغییر ندهند و چون الله برای قومی آسیبی بخواند، هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود.) «مرکز تدوین»

عملکرد حُکّام و زمامداران، بیشتر اثرگذار است.^۱ چه تغییرات فردی بدون تحوّل در عملکرد نظامی، تغییرات زیاد، در مسیر تحوّلالات اجتماعی ایجاد نمی‌کند.

چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

مثال دوم: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾^۲

(و اما آن کس که از جاه و مقام پروردگار خود ترسیده باشد و نفس را از هوی و هوس، بازداشته باشد * قطعاً که بهشت جایگاه [او] ست.)

شکی نیست که بازداشتِ نفس از هوی و هوس، بیانگر عالی‌ترین مرتبه کمال انسانیت است. زمامداری که به فکر رسیدن به بهشت برین باشد، یقیناً به محاسبه نفس خود پرداخته و می‌کوشد آن را مهار کند.^۳

و تردیدی نیست که وقایه بهتر از جبران است. آری؛ شخصی که متوجه خود بوده و خود را حفظ می‌کند، منزلت بهتر دارد، نسبت به بعد از ارتکاب خطا به فکر جبران آن می‌آید^۴؛

مثال سوم: البته موضوع استغفار از گناهان بیانگر این حقیقت است که مسلمان به صورت لاینقطع مشغول محاسبه نفس خود بوده و از ارتکاب گناه، طلب مغفرت کرده و با توبه از برگشت به عمل زشت، اجتناب می‌کند و اهمیت تقوی و مقام بزرگ آن در اسلام همه دلیلی بر این حقیقت است.^۵

این چنین در عملکرد خلفا و زمامداران مسلمان، نمونه‌های زیادی وجود دارد. به گونه مثال:

۱. نظام الحكم في الشريعة...، ج: ۱، ص: ۱۱۱. «مرکز تدوین»

۲. نازعات / ۴۰-۴۱.

۳. نظام الحكم في التشريع والتاريخ الطافر القاسمی ص: ۱۱۲.

۴. همان، ص: ۱۱۲. «مرکز تدوین»

۵. همان، ص: ۱۱۳. «مرکز تدوین»

مثال اوّل: ابوبکر صدیق، [در یکی از خطابه‌هایش]

فرموده‌اند:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَرَاقِبُوهُ وَاَعْتَبِرُوا بِمَنْ مَضَى قَبْلَكُمْ، وَاعْمَلُوا أَنَّهُ لَا بَدَ مِنْ لِقَاءِ رَبِّكُمْ، وَالْجَزَاءُ بِأَعْمَالِكُمْ فَأَنْفُسَكُمْ أَنْفُسَكُمْ...﴾^۱

مثال دوّم: از انس ~ روایت شده‌است که می‌فرماید:

﴿سَمِعْتُ عُمَرَ يَقُولُ - بَيْنِي وَبَيْنَهُ جِدَارٌ -: عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ! بَخٍ بَخٍ، وَاللَّهِ لَتَتَّقِينَ اللَّهَ يَا بَنَ الْخَطَّابِ أَوْ لَيُعَذِّبَنَّكَ اللَّهُ﴾^۲

مثال سوّم: از عمر روایت شده‌است:

﴿حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا...﴾^۳

خلاصه اینکه؛ محاسبه نفس از قضایای عمده در اصلاح نفس و از موضوعات اساسی اصلاح امور در نظام‌های سیاسی و از واجبات زمامداران مسلمان است که مکلف به تطبیق عدل خیر و فضیلت‌اند.

۱. یعنی «از الله پروا کنید و بترسید و او را در نظر داشته باشید و از کسانی که پیش از شما گذشتند عبرت بگیرید، عمل کنید که حتما به دیدار پروردگار می‌شتابید و پاداش اعمال‌تان را درمی‌یابید، پس خویش‌تان را دریابید! هوشدار خویش‌تان را دریابید!» العقد الفرید، الفقیه أحمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسی، دار الکتب علمیة، بیروت - لبنان ص: ۱۵۲، ج: ۴. «مرکز تدوین»

۲. انس > می‌گوید: روزی در حالی که میان من و عمر دیواری بود، به او می‌دیدم که [در تنهایی با خود] می‌گفت: عمر بن الخطاب امیرالمؤمنین! وای! وای! ای پسر خطاب به الله سوگند که یا از الله می‌ترسی و تقوی پیشه می‌کنی و یا الله تو را عذاب می‌کند. نگاه: أشهر مشاهیر الإسلام، ۱/۱۲۶. به نقل از نظام الحكم فی الشریعة و التاريخ ج ۱، ص ۱۱۳. «مرکز تدوین».

۳. (پیش از آنکه به حساب شما برسند، خود به حساب خویش برسید.) نگاه: محاسبة النفس لابن أبي الدنيا، شماره حدیث: ۲. «مرکز تدوین»

نتیجه‌گیری:

فقها و دانشمندان اسلامی به‌غیر از شش مورد بالا، نقاط دیگری را از ارکان عمده نظام سیاسی اسلامی خوانده‌اند. بعضی‌ها اطاعت و نصرت و بیعت امام را یکی از ارکان اساسی نظام خوانده‌اند.

استاد الغنوشی؛ در صفحه ۴۷۵ کتاب خویش «آزادی‌های عمومی در «حکومت اسلامی» در ملحقات اثر خویش در ذیل ملحق «مبانی حکومت تکامل یافته اسلامی» می‌نویسد:

مناسب است در اینجا آن مبانی هفتگانه‌ای را یادآور شویم که نویسنده بزرگ اسلام «خالد محمد خالد» برای حکومت اسلامی شمرده است؛ تا به منزله نقطه التفاتی برای همه کسانی باشد که با دل‌وجان در آرزوی حکومت اسلامی کمال یافته‌اند.

این مبانی و یا اصول کلی شامل هفت مورد است:

۱- اُمت منبع و سرچشمه همه قدرت‌ها و از جمله نهاد قانون‌گذاری را نیز - در آنچه درباره‌اش دلیل نقلی محکمی اعم از کتاب و سنت و اجماع نرسیده است - در اختیار دارد؛

۲- رابطه میان قوای مختلف حکومت اسلامی بر اساس تفکیک قوا استوار است؛ تا هیچ‌یکی از نهادهای دست‌اندرکار حکومت به نهادهای دیگری تجاوز نکند و یا راه سرکشی در پیش نگیرند؛

۳- رئیس حکومت، بر اساس انتخابات آزاد، از سوی مردم برگزیده می‌شود و مدت حکومت او محدود است؛ تا نتواند به‌صورت مادام‌العمر آن را در اختیار خود نگهدارد؛

۴- مبارزه پارلمانی بخش مهمی از حیات پارلمانی در نظام اسلامی است؛

۵- تعدّد احزاب، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا مقدم واجب، واجب است و از سوی دیگر روشن است که

عدالت و آزادی در نظام‌های یک‌حزبی هرگز تحقق نمی‌پذیرد؛
 ۶- از سوی ملت نمایندگان انتخاب می‌شوند تا مجلس
 آزاد و شجاع را تشکیل دهند؛
 آزادی مطبوعات، آزادی نظر و تفکر و عقیده، همیشه محترم
 است؛

به نظر دانشمند موصوف، هرگاه این اصول در نظام موردنظر
 تطبیق گیرد، نظام اسلامی الگوی برازنده برای دیگران می‌گردد.
 به همه حال، هریکی از اصول فوق و قواعد قبلی که ضمن
 مطالب گذشته به آن اشاره کردیم، هرکدام در نظام اسلامی از
 اهمیت خاصی بهره‌مند است.

و به عقیده من: «عدالت و شوری» رکن اساسی نظام اسلامی
 را تشکیل می‌دهند؛ زیرا هدف از نظام سیاسی اسلامی تطبیق
 عدالت در میان مردم و تشکیل دولت بر اساس رأی و انتخاب
 آزاد مردم است؛ تا جلو ظلم و خودسری گرفته شود. نظام‌های
 ظالم، خودسر و متمرکز، عامل اساسی انحراف و ضلالت و
 انحطاط و سقوط ملت‌ها و تمدن‌هاست. هرگاه این دو اصل
 به حق رعایت گردند، اصول دیگر بالتبع عملاً تحقق می‌یابند و
 بدون این دو اصل، پیاده کردن قواعد دیگر اگر مستحیل نباشند،
 کار آسان هم نخواهند بود.

نمایه



آيات:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ..﴾ ١٣٦

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ...﴾ ١٣٠

﴿اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ ١٨١

﴿إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ﴾ ١١٨

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي

الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ ١٤١

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ..﴾ ١٨٢

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ

وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ ١٦٢

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ ١١٧

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ..﴾ ١٤٠

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ﴾ ١٤٣

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ...﴾ ١٤٨

﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ١٠٤

﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ ٤١

﴿فَامْسُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ ١٣٠

﴿فَانتَشَرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ..﴾ ۱۶۱
﴿فَإِيْمًا مُؤْمِن مَاتَ وَتَرَكَ مَالًا فَلْيَرِثْهُ عَصَبَتُهُ، مَنْ كَانُوا وَمَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ
ضِيَاعًا فَلْيَأْتِيْنَا فَإِنَّا مَوْلَاهُ﴾ ۱۵۹

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ
حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ
عَلَى اللَّهِ..﴾ ۷۴، ۹۱

﴿فَلَكُمْ رُؤُوسٌ أَمْوَالِكُمْ﴾ ۱۴۴
﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ شِئْءٍ وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا﴾ ۱۳۴
﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ ۱۳۴
﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ..﴾ ۱۴۰
﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا..﴾ ۴۲
﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ..﴾ ۱۷۲

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ..﴾ ۱۳۶
﴿لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ ۲۱
﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ
دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ ۱۳۶
﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ
دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ..﴾ ۱۵۷

﴿لَعَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ
ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا
كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ ۱۷۳

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ﴾ ۱۴۵
﴿لَئِنْ عَشْتُمْ لِلْمُسْلِمِينَ لَيُبْلَغَنَّ الرَّاعِي حَقَّهُ فِي هَٰذَا الْمَالِ﴾ ۱۵۹
﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا
وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ ۱۳۱
﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ
وَالِيهِ الشُّورُ﴾ ۱۴۹

﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ ۱۴۴
﴿وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾ ۱۴۵
﴿وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾

۱۵۷

﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...﴾ ۷۴
﴿وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ..﴾ ۱۴۷

﴿وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ...﴾ ١٦٢
 ﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى
 الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ
 وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ﴾ ١٥٦
 ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ
 اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ ١١٩
 ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ ١٤٦
 ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا
 رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ ٨٣
 ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ
 الْمَأْوَىٰ﴾ ١٨٣
 ﴿وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ﴾ ١٤٥
 ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ ١٥٦
 ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا * وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا﴾ ١٦١
 ﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ
 النَّهَارِ وَاتَّخَفُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ ١٣٩
 ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِنَأْكُلُوا فَرِيقًا
 مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ١٤٦
 ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ...﴾ ١٦٦
 ﴿وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُم...﴾ ١٤٤
 ﴿وَلِتَجِدْهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ
 يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَحِّزٍ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا
 يَعْمَلُونَ﴾ ١٢٩
 ﴿وَلِتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ
 الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ١٧٤
 ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ ١٢٩، ١٦٦
 ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاتٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ ١٣٢
 ﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى
 الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ...﴾ ١٦٣
 ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ﴾ ١٤٥
 ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ ٩٢
 ﴿وَيُطِيعُمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ ١٥٧
 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ
 قَوْمٍ عَلَىٰ آَلَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا

تَعْمَلُونَ ﴿۱۱۹﴾
 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا
 عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ ۱۳۲
 ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ
 لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ ۱۱۷

احاديث:

﴿أَنَا وَكَافُلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا﴾، وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى،
وَفَرَّجَ بَيْنَهُمَا.. ﴿١٥٨﴾

﴿أَخْرِجُوا إِلَيَّ مِنْكُمْ اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا لِيَكُونُوا عَلَى قَوْمِهِمْ بِمَا فِيهِمْ﴾
٩٩

﴿السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمِسْكِينِ، كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ..﴾
١٥٨ ﴿

﴿إِنَّ فِي الْمَالِ حَقًّا سِوَى الزَّكَاةِ﴾ ١٦٣

﴿إِنَّ لِبَدَنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا﴾ ١٦٦

﴿أَيُّمَا أَهْلٍ عَرَصَةٍ أَصْبَحَ فِيهِمْ امْرُؤٌ جَائِعٌ فَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُمْ ذِمَّةُ اللَّهِ
تَعَالَى﴾ ١٥٥

﴿فَإِنْ دِمَاءُكُمْ وَأَمْوَالُكُمْ وَأَعْرَاضُكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ..﴾ ١٣١

﴿فَضْلَ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى سَائِرِ
الْكَوَاكِبِ﴾ ١٤٠

﴿كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسْوِسُهُمُ الْآثِيَاءُ..﴾ ٢٧

﴿كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَكْثَرَ النَّاسِ مَشُورَةً لِأَصْحَابِهِ﴾ ١١٣

﴿لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ﴾ ١٤٤

﴿لِلْيَهُودِ دِينُهُمْ وَلِلْمُسْلِمِينَ دِينُهُمْ﴾ ١٣٧

﴿لَوْ اجْتَمَعَتْمَا فِي مَشُورَةٍ مَا خَالَفْتُكُمَا﴾ ٩٨

﴿مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَكْثَرَ مَشُورَةً لِأَصْحَابِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ﴾ ٨٤
 ﴿مَا كَسَبَ الرَّجُلُ كَسْبًا أَطْيَبَ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ..﴾ ١٦١، ١٤٩
 ﴿مَنْ اطَّلَعَ فِي كِتَابِ أَخِيهِ دُونَ أَمْرِهِ فَكَأَنَّمَا اطَّلَعَ فِي النَّارِ﴾ ١٣٣
 ﴿مَنْ بَاتَ كَالًا مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ بَاتَ مَغْفُورًا لَهُ﴾ ١٤٩
 ﴿مَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يَسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ﴾ ١١٨
 ﴿مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا مِنْ طُرُقِ
 الْجَنَّةِ..﴾ ١٤٠
 ﴿مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ
 لَهُ فَضْلٌ زَادَ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ﴾ ١٥٨
 ﴿مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ
 كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةِ..﴾ ١٥٨
 ﴿وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَتَرَكُونَ مُفْرَحًا بَيْنَهُمْ أَنْ يُعْطَوْهُ بِالْمَعْرُوفِ فِي
 فِدَاءٍ أَوْ عَقْلٍ﴾ ١٦٥
 ﴿يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا تَسْتَعْمِلُنِي؟ قَالَ: فَضْرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مَنْكَبِي ثُمَّ
 قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ ضَعِيفٌ، وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ، وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ
 وَنَدَامَةٌ، إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا..﴾ ٥٥

سخنان بزرگان:

- ﴿الإسلام أسّ والإمام حارسُ فَمَا لَا أَسَّ لَهُ فُهْمْدُومَ وَمَا لَا حَارِسَ لَهُ فَضَائِعُ﴾ ٦٨
- ﴿السِّيَاسَةُ اسْتِصْلَاحُ الْخَلْقِ بِإِرْشَادِهِمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمَنْجَى فِي الْعَاجِلِ أَوْ الْآجِلِ وَتَدْبِيرُ أُمُورِهِمْ﴾ ٢٨
- ﴿السِّيَاسَةُ إِصْلَاحُ أُمُورِ الرَّعِيَّةِ وَتَدْبِيرُ أُمُورِهِمْ﴾ ٢٩
- ﴿حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا...﴾ ١٨٤
- ﴿دَرَّءُ الْمَفَاسِدِ مُقَدِّمٌ عَلَى جَلْبِ الْمَصَالِحِ﴾ ١٥٠
- ﴿سَمِعْتُ عُمَرَ يَقُولُ - بَيْنِي وَبَيْنَهُ جِدَارٌ -: عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ! بَخْ بَخْ، وَاللَّهِ لَتَتَّقِينَ اللَّهَ يَا بَنَ الْخَطَّابِ أَوْ لِيُعَذِّبَنَّكَ اللَّهُ﴾ ١٨٤
- ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَرَاقِبُوهُ وَاعْتَبِرُوا بِمَنْ مَضَى قَبْلَكُمْ، وَاعْمَلُوا أَنَّهُ لَا بَدَّ مِنْ لِقَاءِ رَبِّكُمْ، وَالْجَزَاءُ بِأَعْمَالِكُمْ فَأَنْفُسُكُمْ أَنْفُسُكُمْ..﴾ ١٨٤
- ﴿مَا سَلَّ سَيْفٌ فِي الْإِسْلَامِ عَلَى قَاعِدَةٍ دِينِيَّةٍ مِثْلَ مَا سَلَّ عَلَى الْإِمَامَةِ فِي كُلِّ زَمَانٍ﴾ ٢٠
- ﴿مَنْ بَايَعَ رَجُلًا عَنْ غَيْرِ مَشُورَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يُبَايَعُ هُوَ وَلَا الَّذِي بَايَعَهُ..﴾ ٨٦
- ﴿يَتَحَمَّلُ الضَّرَرَ الْخَاصَّ لِدَفْعِ الضَّرْرِ الْعَامِ﴾ ١٥٠

اشعار:

اگر خود روز را گوید شب است این
بباید گفتن آنک ماه و پروین ۱۸
الّا تا به غفلت نخفتی که نوم
حرام است بر چشم سالارِ قوم ۶۹
بنده مؤمن امین حقّ مالک است
غیر حق هر شی که بینی هالک است ۱۴۸
هر عیب که سلطان بپسندد هنر است ۱۸

اسما و اشخاص:

ابن اسحاق ۵۲

ابن القیّم ۵۲

ابن تیمیّه ۱۷۴، ۲۹

ابن حزم ۱۶۳، ۱۵۵، ۲۱

ابن خلدون ۱۱۹، ۲۰، ۱۹

ابن عابدین ۲۸

ابن عباس ۸۵

ابن قیّم جوزی ۱۶۷

ابوالبقاء ۳۰

ابوبکر صدیق، ۵۴، ۵۵، ۹۶، ۱۸۴

ابوحنیفه ۶۴

ابوذر ۵۵، ۵۴

ابوزهره ۹۱

ابوسفیان بن حرب ۵۱

ابوعبیده ۹۹، ۵۳

ابوموسیٰ اشعری ۱۱۹، ۵۱

- ابوهریره ۲۸
ابویوسف ۶۴, ۱۶۰, ۱۶۱
احمد محمد شاکر ۵۳
ارسطو ۱۶
اسامه بن زید ۹۶
استاد الغنوشی ۱۸۵
اسید بن حضیر بن سماک ۹۹
افلاطون ۱۶
اقبال ۱۴۷, ۱۴۸
ام ایمن ۹۶
امام ابویوسف یعقوب بن ابراهیم ۶۴
امام رازی ۱۶۳, ۱۶۴
امام مالک ۱۶۶
الآمدی ۶۸
امیة الضمری ۴۷
امیر بلقاء ۴۸
انس ۱۶۴
انوشیروان ۱۹
بادان بن ساسان ۵۱
البراء بن معرور بن صخر ۹۹
بوش ۲۲
جعفر بن ابی طالب ۱۷۶
حارث بن ابی شمر الغسانی ۴۸
حارس ۶۸, ۶۹
حَاطِب بن اَبی بَلْتَعَه ۴۸
حُبَاب بن منذر ۹۴
حضرت حمزه ۸۴

حضرت عمر ۵۳، ۵۴، ۱۷۶

خالد بن العاص ۵۱

خالد محمد خالد ۱۸۵

دحیہ بن خلیفہ الکلب ۴۷

دکتر الخالیدی ۹۰

دکتر توفیق الشاوی ۹۲، ۹۳

دکتر ثروت بدوی ۱۳۵، ۱۶۵

دکتر مصطفی الشکعة ۱۶۴

رافع بن مالک ابن العجلون ۹۹

رفاعہ بن المنذر ۹۹

ریگان ۲۲

زبیر بن العوام ۹۹

زفر بن ہذیل بن قیس ۶۴

زیاد بن امیة انصاری ۵۱

سعد بن أبی وقّاص ۹۹

سعد بن الربیع بن عمرو ۹۹

سعد بن خثیم بن الحارث ۹۹

سعد بن زرارہ ۹۹

سعد بن عبادة، ۹۵ ۹۹

سعد بن معاذ ۹۵، ۱۰۰

سعدی ۱۸، ۱۹، ۶۹

سلمان ۹۵، ۱۷۴

سلمان بن ربیعہ ۱۷۴

سلیط بن عمر ۴۸

سہروردی ۱۶، ۱۷، ۶۸

سیّد سابق ۶۷

سیّد قطب ۹۰

- شافعی ۱۳۷، ۹۷
شجاع بن وهب الاسری ۴۸
شهر بن بادان ۵۱
شهرستانی ۲۱، ۲۰
شوکانی ۱۵۹
شیخ مصطفی ۶۷
صفی الدین اردبیلی ۱۷
ضیاء الدین الرّیّس ۶۶
عبادة بن صامت ۱۰۰، ۹۹
عبد الحمید متولی ۸۹
عبد الرّحمن بن غَنَم ۸۴
عبد الرحیم هاشیم زهی ۹۶
عبد القادر الشیخ ابراهیم ۹۶
عبد القادر عوده ۹۱
عبد الکریم عثمان ۶۷
عبد الله بن حذافة السهمی ۴۸
عبد الله بن رواحة بن ثعلبة ۹۹
عبد الله بن عمرو بن حرام ۹۹
عبد الله بن مسعود ۵۴
عبد الملک بن مروان ۶۴
عبد الوهاب ۹۱
عتاب بن اسید ۵۲
عتاب بن امیه ۵۳
عثمان ۹۹، ۹۶، ۶۷
عدی بن حاتم ۵۲
عطا ملک جُوینی ۱۹
عَلَاءُ الْحَضْرَمِی ۴۸

٢٠٣ ■ مؤلف: شهيد پروفيسور برهان الدين ربّاني

علي ٢١، ٢٧، ٤٣، ٤٧، ٤٨، ٥٢، ٦٦، ٧٤، ٨٤، ٩٣، ٩٦، ٩٨،

٩٩، ١٤٩، ١٥٨، ١٦٤

عمّار ٥٤

عمر ٣٠، ٤٨، ٥٣، ٥٤، ٦٧، ٨٦، ٩٦، ٩٧، ٩٩، ١١٠، ١١٩،

١٢٩، ١٣١، ١٣٣، ١٦٤، ١٦٧، ١٧٥، ١٧٦، ١٧٧، ١٨٤

عمرو ٤٧

عمرو بن العاص ٥٢

عمرو بن أميه ٤٨

عمرو بن عاص ٤٨

غزالي ٢١، ٦٨، ٦٩، ١٠٩، ١٧٤

فارابي ١٥

قرطبي ٩٠، ٩٧، ١٤٧، ١٦٤

قيصر ٤٧

كسرى ٤٧، ٤٨

مالك بن نويرة ٥٢

محمد جلال كشك ٥٥

محمد عزيز سالم ٣٠

محمود شلتوت ٩١

مسيلمه كذاب ٤٨

مُصعب بن عُمير ٩٥

معاذ بن جبل ٥١، ٥٢، ٥٣

معاوية ٩٦

مُقوقس ٤٨

المُنذر بن ساوى ٤٨

المنذر بن عمرو بن حنيس ٩٩

مهاجر بن ابى امية المخزومي ٥١

مهدى ١٧

نجاشی ۴۲، ۴۷

هَرَقْل ۴۷

هوده بن علی الحنفی ۴۸

یزید بن ابوسفیان ۵۲

اماكن:

- اتيويي ١٧٦
- أحد ٩٤,٨٤
- أردن ٦٦,٤٦
- اروپا ١٥٤,١٦
- اريتره ١٧٦
- اسرائيل ٢٨,٢٢
- افريقا ١٧٦,١٨,١٧
- افغانستان ٧٣,٦٧,٨
- امريكا ٩٠,٢٢
- ايران ٥٤,١٧
- بحرين ٤٨
- بدر ٩٨,٩٥,٩٤
- بيروت ١٦٤
- بين النهرين ٥٤
- تونس ٦٦
- تيماء ٥٢
- جَرَف ٩٦
- جزيرة العرب ٤٨,٤٦,٤٢

جیپوتی ۱۷۶

حبشه ۱۷۶, ۴۸, ۴۷, ۴۲

حدیبیه ۱۷۵, ۱۰۹, ۹۵

حَضْرَمَوْتُ ۴۲

خیبر ۵۱

دانشگاه قاهره ۹۱, ۹۰

روم ۹۶

زبید ۵۱

ساحل بحر ۵۱

سَقِیْفَةُ بَنِي سَاعِدَةَ ۱۷۶, ۸۵, ۷۴

سنگال ۱۸

سودان ۱۷

سوریه ۱۶۷, ۶۶, ۵۴

سومالی

شام ۹۵, ۵۵

صدف ۵۱

صنعا ۱۶۰, ۵۱, ۴۲

طایف ۴۷, ۴۲

عدن ۵۱, ۴۲

عمان ۱۳۵, ۵۲, ۴۸

قبرس ۵۴

کالیفورنیا ۹۰

کنده ۵۱

کویت ۶۶, ۴۶

لیبیا ۱۷

مدینه ۹۸, ۹۵, ۹۴, ۸۶, ۸۵, ۸۴, ۵۵, ۴۸, ۴۵, ۴۴, ۴۳

۱۷۶, ۱۶۵, ۱۳۷, ۱۳۳, ۱۳۲, ۱۳۱, ۱۱۸, ۱۰۴

۲۰۷ ■ مؤلف: شهید پروفیسور برهان الدین ربانی

مدینہ فاضلہ ۱۶

مصر ۱۲۱,۹۱,۹۰,۶۷,۶۶,۴۸,۳۰

المغرب ۶۶

مغرب زمیں ۱۵

مکہ مکرمہ ۴۸,۴۱

نجران ۵۱

واشنگتن ۹۰

یثرب ۴۳

یمامہ ۴۸

یمن ۵۱,۴۲

یونان باستان ۱۵

گروه‌ها، احزاب و قبایل...:

اتحادیه کارگری ۱۶۶

ادبیان ۱۸

اسیران ۱۶۴

اشراف ۱۱۸، ۱۱۹

اصحاب ۷۴، ۸۵، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۹، ۱۷۶

اعیان ۱۱۸

اغنیا ۱۶۳، ۱۶۴

آموزگاران ۱۴۱

امویان ۵۴

انصار ۴۳، ۴۶، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۷۶

أهل الحلّ والعقد ۶۵

اهل سنت ۱۶۴

اوش و خَزَرَج ۴۳، ۹۵

اولیا ۱۸

ایتالوی‌ها ۱۷

ایرانیان ۹۵

بنی اسد ۵۲

بنی حنظله ۵۲

بنی غفار ۵۵

بنی اسرائیل ۲۸

تیجانیه ۱۸

حقوق دانان ۶۴, ۶۵, ۸۹, ۹۲, ۱۴۷, ۱۵۳

خزرج ۹۵

خلفای راشدین ۵۴, ۸۵, ۹۶

خوارج ۲۱

ذمیان ۱۲۰, ۱۳۷

ذُو الْمَرَوَه ۱۶۴

روشنفکران مسلمان ۱۸

زنان ۸۶, ۹۴, ۱۷۶

سرمایه داران ۱۵۳, ۱۶۳

سفرا ۴۷

سنوسی ها ۱۷

شعرا ۱۸

صفویان ۱۷

طبییان ۱۹

عباسیان ۵۴

عجم ۴۲, ۱۴۸

عرب ۴۲, ۴۶, ۵۱

عرفا ۱۷

عصیان گران ۹۶

علمای حقوق ۶۳, ۱۳۵

علمای کلام ۲۰

فقرا ۵۳, ۱۶۲, ۱۶۳

فقها ۲۹, ۶۷, ۸۹, ۱۲۰, ۱۷۷, ۱۸۵

قریش ۴۱, ۹۴

قُضَات ۵۴,۵۳

کشیان ۴۲

کفار ۸۴

مأمورین ۵۵,۵۴,۵۳,۵۲,۱۸

متصوفین ۱۷

متکلمین مسلمان ۲۰

مجتہدین ۹۳

مرتدین ۱۷۶,۵۱

مسلمانان ۹۸,۹۵,۹۴,۸۶,۸۴,۷۵,۴۵,۴۲,۲۱,۲۰,۱۸

۱۰۴, ۱۱۰, ۱۳۲, ۱۳۶, ۱۳۷, ۱۳۸, ۱۳۹, ۱۴۰, ۱۴۱, ۱۵۴,

۱۷۶, ۱۷۴, ۱۷۳, ۱۶۴, ۱۶۱, ۱۵۷

مشرکین ۱۰۴,۹۵,۹۴,۴۱

مفسرین ۱۶۳

مکتبِ مَشَّای و اشراقی ۱۵

ملازمان ۱۹

مہاجرین ۱۷۶,۹۹,۴۶

مؤرخین ۱۹

ہیئتِ عبس ۱۱۰

والیان ۱۱۰,۸۵,۵۴,۵۳,۵۱

یہود ۱۳۷,۹۵,۴۶,۴۵,۲۲

یہودان ۱۳۸

مفاهيم و اصطلاحات:

اپوزيسيون ۱۸, ۵۹, ۱۷۲, ۱۸۱, ۱۸۲

اجاره ۱۴۹

اجبار ۱۳۵, ۱۳۶, ۱۴۵

اجماع ۸۳, ۸۵, ۸۹, ۹۳, ۱۴۹, ۱۶۴, ۱۸۵

احتكار ۴۵, ۴۶, ۱۴۹

اخلاق ۱۶, ۱۳۵

ارتداد ۱۳۸, ۱۳۹

آزادی ۴۴, ۵۹, ۱۲۳, ۱۲۵, ۱۳۰, ۱۳۳, ۱۳۵, ۱۳۸, ۱۳۹,

۱۴۰, ۱۴۲, ۱۴۶, ۱۴۸, ۱۵۰, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۷۲

آزادی عقیده ۴۴, ۱۲۵, ۱۳۵

استبداد ۱۸, ۷۳, ۱۱۳, ۱۷۱

استثمار ۴۵, ۱۴۸, ۱۵۴, ۱۶۷

استشهاد ۹۸

استعراض ۷۹

استعمار ۱۷

استغفار ۱۸۳

استقلال ۶۷

استمداد ۱۸

استهلاک ۱۴۸

اسلام ۱۸

آشوب ۱۳۹,۴۴

اطاعت ۱۸۵,۴۳

اعتصاب ۱۶۸,۱۶۷

اعتناق ۱۳۵

افک ۹۵

اقلیم ۵۵,۴۸,۴۲,۳۵

امامت ۷۳,۲۰

امپریالیسم ۱۷

امّت ۱۷۲,۱۵۹,۹۸,۹۳,۹۲,۸۹,۷۳,۶۶,۶۵,۶۴,۴۲

۱۸۵

امّت اسلامی ۱۷۲,۴۲

امر بالمعروف ۱۷۴,۱۷۳,۱۷۲,۱۴۲,۲۰

انحصار ۴۵

انحطاط ۱۸۶

اندیشمند ۱۶

ایمان ۱۷۶,۱۳۲,۴۳

بلوغ ۱۰۳

بیئالمال ۱۷۶,۱۶۳,۱۵۹,۱۰۹,۵۴

پارلمان ۹۴,۴۵,۳۶

تجارت ۱۶۲,۱۵۰,۱۴۹,۱۴۸,۱۴۳,۱۲۵,۴۲

تدبیرالمنزل ۱۶

ترور ۱۳۳,۱۱۰

تسلّط ۱۷

تصوّف ۱۷

تعصب ۶۸,۲۲

- تعلیم ۱۶۸, ۱۵۴, ۱۴۱, ۱۴۰, ۱۳۹, ۹۲, ۹۰
تفتین ۱۳۹
تفسیر ۱۶۴
تفکّر ۱۸۶, ۱۵۴, ۱۴۳, ۱۵
تقویٰ ۱۸۴, ۱۸۳, ۱۴۱
تمجید ۱۹
تملّن اسلامی ۲۱, ۱۵
تمرد ۱۳۸
تیوکراسی ۶۳
ثواب ۹۲, ۸۹
جامعہ شناسی ۳۰, ۲۰
جامعہ اسلامی ۱۵۴, ۱۳۹, ۱۲۹, ۱۲۱, ۱۱۷
جاهلیت ۹۵
جزیہ ۱۳۷, ۱۲۱
جنگ ۱۷۶, ۱۵۶, ۱۴۴, ۱۳۶, ۱۱۰, ۹۴, ۸۴, ۷۹, ۴۸, ۴۵, ۳۱
جہاد ۱۲۱, ۱۲۰, ۸۴, ۷
جہان ۱۶۴
جہان اسلام ۹۴, ۹۱, ۱۵
جہانگرد ۱۵
جہل ۱۷۴, ۹۱
جوانان ۱۵۴, ۸۵
حاکمیت ۷۳, ۶۸, ۶۷, ۶۶, ۶۵, ۶۴, ۶۳, ۶۱, ۵۹, ۵۵
حراست ۱۲۰, ۳۷
حریت ۱۷۲, ۱۴۲, ۱۴۱, ۱۳۸
حق امنیت ۴۴
حق حیات ۴۴
حق ملکیت ۱۴۳, ۱۲۵, ۴۴

حقوق ۳۰، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۶۳، ۹۱، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۰،
۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۶۵،

۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸

حکمت ۱۶، ۱۱۱، ۱۱۳

خلافت ۲۱، ۵۴، ۶۴، ۹۶، ۱۲۰

دانش ۱۶، ۹۷، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۹

دعوت ۹۶

دعوتگر ۱۵، ۴۵

دولت ۲۲، ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶،

۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۳، ۷۴، ۸۹،

۹۲، ۹۳، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۰،

۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۱،

۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۸۶

دین ۱۵، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۵۵، ۶۷، ۹۰، ۹۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۳۵،

۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۷، ۱۷۴

ذِمّی ۱۳۷

ربا ۱۴۶، ۱۴۹

رعیت ۳۰

روشنفکر ۱۵، ۱۸

زراعت ۱۴۹، ۱۶۱، ۱۶۲

زکات ۵۲، ۷۴، ۸۵، ۹۶، ۱۲۱، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴

ساحت ۱۲۹

سنت ۳۰، ۶۴، ۶۵، ۷۴، ۸۳، ۸۴، ۸۹، ۱۱۸، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۶۴،

۱۷۴، ۱۸۵

سیادت ۶۳

سیاست ۸، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰،

۳۱، ۵۵، ۷۳، ۱۴۸، ۱۷۱

سیاست المَدَن ۱۶

شراکت ۱۴۹

شریعت ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۹۱، ۹۷، ۱۰۴، ۱۴۲، ۱۴۷،

۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۸۲

شوری ۵۹، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵،

۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳،

۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۴۲، ۱۸۶

صدقه ۵۳، ۱۴۹

صلح ۷، ۳۱، ۴۵، ۱۰۹، ۱۳۶

صنعت ۱۲۵، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۶۲

صواب ۷۹

صیانت ۱۳۲

ظلم ۱۹، ۶۸، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۵۳، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۸۶

عادل ۱۹

عبادت ۴۵

عدالت ۱۶، ۵۹، ۶۳، ۶۸، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۶،

۱۴۳، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۸، ۱۸۶

عدل ۴۳، ۴۵، ۶۹، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۸۴

عزّت ۱۸۲

عقل ۱۳۴، ۱۵۵

عقوبت ۲۷، ۱۳۹

عقیده ۱۵، ۴۴، ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۸۶

عمل ۱۷

غایه ۱۴۲

غش ۱۴۹

فرض کفای ۱۴۲

فرهنگ ۱۵، ۲۹، ۴۵، ۴۶

فساد ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۶۶

فلسفه تاریخ ۲۰

فیلسوف ۶۸، ۱۵

قسط ۱۱۸، ۱۱۷

قصاص ۱۳۲، ۱۳۱، ۴۳

کارگران ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۵

لوايح ۳۶

مباح ۱۴۳، ۱۴۰، ۱۳۰

متفکر ۹۰، ۱۶

متکلم ۶۴، ۱۵

محتاج ۱۶۵، ۱۶۲

محراق ۱۹

مخافت ۱۹

مراقبت ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۱، ۱۶۹، ۱۰۹، ۵۹، ۲۷

مرتد ۱۳۹، ۱۳۸

مسار ۱۸۲

مساوات ۱۲۱، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۵، ۶۳، ۵۹، ۴۴

مستحب ۱۶۷، ۱۶۴، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۸۹

مستحيل ۱۸۶

مستقبل ۱۶۵

مشاركت ۷۳

مضاربت ۱۴۹

مطبوعات ۱۸۶، ۱۴۱

مطلق العنان ۱۴۷، ۱۴۶

معاد ۲۰

معارضه ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۴، ۱۷۲، ۱۷۱

معارف اسلامی ۱۶

معرفت ۳۰

معصوم ۹۲

ملت ۱۷, ۳۵, ۳۷, ۴۱, ۵۵, ۶۳, ۶۴, ۶۵, ۶۷, ۷۳, ۱۰۹,

۱۱۳, ۱۸۶

مُنَجِّنِیق ۴۶

مَندُوب ۸۹

مواخات ۴۶

مؤمن ۱۶, ۱۴۸

نبوّت ۲۰, ۹۶, ۱۷۴

نصرت ۱۷, ۱۸۵

نظارت ۶۵, ۶۶, ۷۳, ۱۰۹

نکاح ۱۳۷

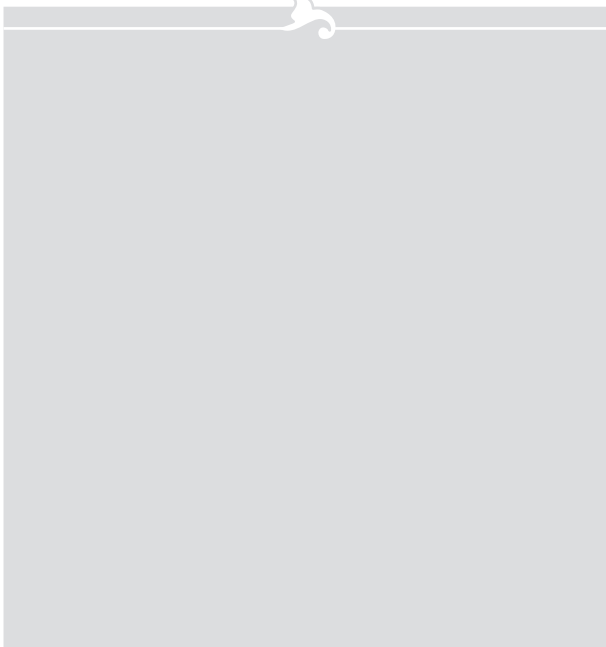
نهی عن المنکر ۲۰

ہیبت ۱۶

واجب ۸۹, ۹۰, ۹۷, ۱۲۱, ۱۴۰, ۱۴۱, ۱۴۲, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۶۷,

۱۸۵

رویکردها



**** قرآن كريم؛**

الف) منابع عربى:

١- أ ب ثيوبولد (١٨٩٩). المهدية تاريخ السودان الإنجليزى المصرى، ترجمة: محمد المصطفى حسن عبد الكريم، مركز عبد الكريم مرغني الثقافى؛

٢- ابن اثير، عزالدين (١٤١٧). أسد الغابة فى معرفة الصحابة، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان؛

٣- ابن حزم الأندلسى، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد (١٤٢٤). المحلى بالآثار، المحقق: عبد الغفار سليمان البنداري، الطبعة الثالثة، الناشر: لناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان؛

٤- ابن حزم، على بن احمد (١٤١٦). الفصل فى الملل والأهواء والنحل، الطبعة الأولى، دار الكتب علمية، بيروت - لبنان؛

٥- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (١٤٢٥). مقدمة ابن خلدون، المحقق: عبدالله محمد الدرويش، الطبعة الأولى، الناشر: دار يعرب؛

٦- ابن سعد، محمد (١٤١٤). الطبقات الكبرى، الطبعة الأولى، دارالفكر: بيروت - لبنان؛

٧- ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين

الدمشقي الحنفي (١٣٨٦). رد المحتار على الدرالمختار شرح تنوير الأبصار، (حاشية ابن عابدين) الطبع الثانية، الجبلى؛ ٨- ابن عابدين، زين الدين ابن نجيم الحنفي (١٤١٨). البحر الرائق شرح كنز الدقائق، المحقق: زكريا عميرات، الناشر: دار الكتب العلمية؛

٩- ابن فارس، أحمد (١٣٩٩). معجم مقاييس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر، للطباعة والنشر والتوزيع؛

١٠- ابن قيم جوزية، محمد بن ابى بكر (بى تا). الطرق الحكمية في السياسة الشرعية، تحقيق: نايف بن احمد الحمد، الناشر: دار عالم الفوائد، للنشر والتوزيع؛

١١- ابن قيم جوزيه، محمد بن أبى بكر (١٤٠٧). اعلام الموقعين عن رب العالمين، محقق: عبدالحميد، محمد محيى الدين، ناشر: المكتبة العصرية، بيروت - لبنان؛

١٢- ابن كثير، إسماعيل بن عمر (١٣٩٨). السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، الطبعة الثانية، دار الفكر، بيروت؛ ١٣- ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد القزويني (بى تا). سنن ابن ماجه، كتب حواشيه: محمود خليل، الناشر: مكتبة أبى المعاطي؛

١٤- ابن منظور، محمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، جمال الدين (١٤١٤). لسان العرب، الطبعة: الثالثة، الناشر: دار صادر - بيروت؛

١٤- ابن هشام، عبدالملك (١٤١٠). السيرة النبوية، الناشر: دار الكتاب العربى، الطبعة الثالثة، بيروت - لبنان؛

١٥- أبويعلى، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ابن الفراء (١٤٢١). الأحكام السلطانية، الطبعة الثانية، دارالكتب العلمية - بيروت، لبنان؛

١٦- أبي الدنيا، عبدالله محمّد عبيد البغدادي (١٤٠٦).
محاسبة النفس والإزراء عليها، المحقق: مصطفى بن علي بن
عوض، الناشر: دار الكتب العلمية؛

١٧- أبي حيان، محمّد بن يوسف بن علي (١٤١٣). تفسير البحر
المحيط، المحقق: عادل أحمد - علي معوض، الناشر: دار
الكتب العلمية، بيروت - لبنان؛

١٨- أبي شيبة، عبدالله بن محمّد بن إبراهيم (١٤٢٨). مصنف
ابن أبي شيبة، المحقق: أسامة بن إبراهيم بن محمّد أبو محمّد،
الناشر: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر؛

١٩- احمد بن حنبل (١٤١٦). المسند، المحقق: احمد شاکر -
حمزة الزين، الناشر: دارالحديث، الطبعة: الأولى؛

٢٠- الأشعري، أبو الحسن (١٤١١). مقالات الإسلاميين
واختلاف المصلين، ج: ١، المحقق: محمّد محي الدين
عبد الحميد، الناشر: المكتبة العصرية؛

٢١- الأصبهاني، أبو نعيم (١٤١٧). فضيلة العادلين من الولاة
لأبي نعيم، الطبعة الأولى، الناشر: دار الوطن - رياض؛

٢٢- ألبانسي، محمّد بن ناصر (١٤١٩). صحيح سنن أبي
داود، الطبعة الأولى، مكتبة المعارف، للنشر والتوزيع، رياض؛

٢٣- الألوسي، محمود شكري (بي.تا). روح المعاني في تفسير
القرآن الكريم والسبع المثاني، الناشر: ادارة الطباعة المنيرية -
تصوير دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان؛

٢٤- الأندلسي، أحمد بن محمد بن عبد ربه (١٤١٤). العقد
الفريد، الطبعة: الأولى، دار الكتب علمية، بيروت - لبنان؛

٢٥- بابلي، د. محمود، (بي.تا). الشورى، سلوك و التزام،
طبع: رابطة العالم الإسلامي؛

٢٦- الباقلاني، محمّد بن الطيب أبوبكر (١٩٥٧). التمهيد،
المحقق: رتشد يوسف مكارثي، الناشر: جامعة الحكمة ببغداد

- المكتبة؛

٢٧- بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٠٧). صحيح البخارى، الطبعة الأولى، الناشر: دار الشعب، القاهرة؛

٢٨- بخارى، محمد بن اسماعيل (بى تا). التاريخ الكبير، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان؛

٢٩- بدوى، د. ثروت (١٩٥٧). النظم السياسية، مكتبة النهضة المصرية، القاهرة؛

٣٠- البغدادى، أبى بكر أحمد بن على بن ثابت الخطيب (١٤٢٢). تاريخ مدينة السلام، دار الغرب الإسلامى، الطبعة الأولى، بيروت؛

٣١- البغدادى، أبو عبيد القاسم بن سلام بن عبد الله الهروي (بى تا)، الأموال، المحقق: خليل محمد هراس، الناشر: دار الفكر، بيروت؛

٣٢- البياتى، د. منير حميد (١٤٣٤). النظام السياسى الإسلامى مقارناً بالدولة القانونية، الطبعة الرابعة، دارالنفائس، للنشر والتوزيع، الأردن - عمان؛

٣٣- البيهقى، أبى بكر أحمد بن حسين (١٣٤٤). السنن الكبرى، الطبعة: الأولى، الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد؛

٣٤- البيهقى، أحمد بن الحسين بن على بن موسى (١٤٢٣). شعب الإيمان، الطبعة الأولى، الناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباي بالهند؛

٣٥- الترمذى، محمد بن عيسى (بى تا). الجامع الصحيح سنن الترمذى، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت؛

٣٦- التميمي، محمد بن حبان (١٤١٤). صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، الطبعة الثانية،

الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت؛

٣٧- ابن قيم جوزية، محمّد بن ابى بكر (بى تا). زاد المعاد في

هدي خير العباد، ج: ٣، الناشر: مؤسسة الرسالة؛

٣٨- حافظ، على (١٤١٧). فصول من تاريخ المدينة المنورة،

الطبعة الثالثة، بى جا؛

٣٩- حمزه، فؤاد (١٤٢٣). قلب جزيرة العرب، الناشر: الطبعة

الأولى، مكتبة الثقافة الدينية؛

٤٠- الحموى، ياقوت بن عبدالله (١٩٩٣). معجم الأدباء

إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب، المحقق: إحسان عباس،

الناشر: دار الغرب الإسلامي؛

٤١- الحموي، ياقوت بن عبدالله (بى تا)، معجم البلدان،

الناشر: دار الفكر، بيروت؛

٤٢- الخراساني المكي، سعيد بن منصور بن شعبة (١٤٠٣).

كتاب السنن، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، الناشر: الدار

السلفية - بومباي؛

٤٣- الذهبى، امام شمس الدين محمّد بن احمد بن عثمان

(١٤١٧). سير أعلام النبلاء، الطبعة الأولى، دار الفكر، للطباعة

والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان؛

٤٤- راهوية، إسحاق بن إبراهيم (١٤٣٧). المسند (مسند

إسحاق بن راهويه)، المحقق: مركز البحوث وتقنية المعلومات

- دار التأصيل، الناشر: دار التأصيل؛

٤٥- زيدان، د. عبدالكريم (١٣٨٥). الفرد والدولة في الشريعة

الإسلامية، الطبعة الأولى، مطبعة سليمان الأعظمى، بغداد؛

٤٦- زيدان، د. عبدالكريم (١٤٢٢). الوجيز في شرح القواعد

الفقهية في الشريعة الإسلامية، الطبعة الأولى، مؤسسة الرسالة،

بيروت - لبنان؛

٤٧- زيلعى، عثمان بن على (١٣١٥). تبين الحقائق شرح كنز

- الدقائق، الطبعة الأولى، مطبعة الكبرى الاميرية، مصر؛
- ٤٨- سابق، السيد (١٤٢٥). فقه السنة، الطبعة الأولى، الناشر: الفتح للإعلام العربي - دار الحديث؛
- ٤٩- السيوطى، جلال الدين (١٤٢٩). الجامع الصغير، دار الفكر، للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان؛
- ٥٠- الشاوى، توفيق (١٩٩٢). فقه الإستشارة والشورى، دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع؛
- ٥١- الشكعة، دكتور مصطفى (١٩٨٥). الأئمة الأربعة، دارالكتاب اللبناني، چاپ بيروت؛
- ٥٢- شلبي، د. عبدالودود (١٩٧٩). الأصول الفكرية لحركة المهدي السوداني ودعوته، دارالمعارف، القاهرة؛
- ٥٣- شوكانى، محمد (١٤١٤). نيل الأوطار، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان؛
- ٥٤- الشهرستاني، محمد بن عبدالكريم (١٤١٣). الملل والنحل، المحقق: أحمد فهمي محمد، الناشر: دار الكتب العلمية؛
- ٥٥- الصنعاني، عبدالرزاق بن همام (١٤٣٦). المصنف (مصنف عبد الرزاق)، المحقق: مركز البحوث وتقنية المعلومات، الناشر: دار التأصيل؛
- ٥٦- الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب (١٤١٥). المعجم الأوسط، المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد أبو معاذ - محسن الحسيني، الناشر: دار الحرمين؛
- ٥٧- طبرى، محمد بن جرير (١٣٧٨). تاريخ الرسل والملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دارالتراث؛
- ٥٨- طهماز، د. محمود (بى تا). الفقه الحنفى فى ثوبه الجديد، الطبع: المكتبة الطارق؛
- ٥٩- عبدالخالق، عبدالرحمن (بى تا). الشورى فى ظل نظام

الحكم الإسلامي، (بي جا)؛

٦٠- العراقى، الإمام حافظ أبى زُرعة أحمد بن عبدالرحيم (١٤١٤). المستفاد من مبهمات المتن والإسناد، دارالوفاء للطبعة

الأولى، للطباعة والنشر والتوزيع - المنصورة؛

٦١- العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر (١٣٧٩). فتح الباري شرح صحيح البخارى، الناشر: دارالمعرفة - بيروت؛

٦٢- العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر (١٤١٢). الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: علي محمّد البجاوي، الطبعة الأولى، الناشر: دار الجيل، بيروت؛

٦٣- العظم، رفيق بك (١٣٤٠). أشهر مشاهير الإسلام، الطبعة الثالثة، مطبعة امين هندية؛

٦٤- غزالى، حامد (بى تا). احياء علوم الدين، ج ٧، الناشر: دار الشعب - القاهرة؛

٦٥- غزالى، محمّد (١٤٢٧). فقه السيرة، الطبعة: الأولى، الناشر: دار القلم - دمشق؛

٦٦- فتحى، دكتور عبدالفتاح (بى تا). المسلمون في عصر الرسالة، (بى جا)؛

٦٧- القاسمي، ظافر (١٤٠٧). نظام الحكم في الشريعة والتاريخ الإسلامي، ج ١، الناشر: الناشر: دار النفائس؛

٦٨- قاضى ابى يوسف (١٣٩٩). الخراج، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت - لبنان؛

٦٩- القرطبي، أبى عبدالله (١٤٢٥). الجامع لاحكام القرآن، طبع دار ابن حزم، چاپ اول، جلد اول، بيروت - لبنان؛

٧٠- قميحة، دكتور جابر (١٩٨٨). المعارضة فى الإسلام، بين النظرية والتطبيق، الطبعة الأولى، الناشر: دار الجلاء - القاهرة؛

٧١- كحّالة، عمر بن رضا (١٤١٤). معجم قبائل العرب القديمة والحديثة، الطبعة: السابعة، الناشر: مؤسسة الرسالة،

بيروت؛

٧٢- مجموعة من العلماء والباحثين (١٤١٩). الموسوعة العربية العالمية، الناشر: مؤسسة أعمال الموسوعة للنشر والتوزيع؛

٧٣- المزي، جمال الدين أبو الحجاج يوسف (١٤٠٣). تهذيب الكمال في أسماء الرجال، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: مؤسسة الرسالة؛

٧٤- النسائي، أحمد بن شعيب (١٤١١). سنن النسائي، الناشر: الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية - بيروت؛

٧٥- النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى (١٣٩٢). شرح النووي على مسلم، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية؛

٧٦- النيسابورى، مسلم بن حجاج (بى تا)، صحيح مسلم، الناشر: دار الجيل بيروت، دار الأفاق الجديدة - بيروت؛

٧٧- النيشابورى، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم (١٤١١). المستدرک على الصحيحين، الطبعة الأولى، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت؛

٧٨- واقدى، محمد بن عمر (١٤٠٩). المغازى، الطبعة: الثالثة، الناشر: دار الأعلمي - بيروت؛

٧٩- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت (١٤١٢). الموسوعة الفقهية، الجزء الخامس والعشرون، الطبعة الأولى، مطابع دارالصفوة للطباعة والنشر والتوزيع، الكويت؛

٨٠- الهيثمي، نورالدين علي بن أبي بكر (١٤١٤). مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، الناشر: مكتبة القدسي؛

٨١- يمانى، محمد بن أحمد حجرى (١٤١٦). مجموع بلدان اليمن وقبائلها، الطبعة الثانية، دار الحكمة اليمنية، للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان.

ب) منابع فارسی:

۱- ابراهیم، عبدالقادر (بی‌تا). سفیران اسلام، ناشر: کتابخانه عقیده؛

۲- انصاری، خواجه بشیراحمد (۱۳۹۱). مذهب طالبان، چاپ اول، انتشارات سعید، کابل، افغانستان؛

۳- آشوری، داریوش (۱۳۹۳). دانشنامه سیاسی، چاپ: بیست‌وسوم، ناشر: انتشارات مروارید، محل نشر: تهران، ایران؛

۴- بختیاری، سعید (۱۳۹۴). اطلس جامع گیتاشناسی ۹۴ - ۹۳، تهیه و تدوین: واحد پژوهش و تألیف گیتاشناسی، چاپ: هامون، ناشر: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، چاپ: اول، محل نشر: تهران، ایران؛

۵- بنّا، حسن (۱۳۸۰). نگرش‌هایی در اسلام، مترجم: مصطفی اربابی، ناشر: سنت تایباد، ایران؛

۶- جعفری، عباس (۱۳۹۳). گیتاشناسی نوین کشورها، نوبت چاپ: ششم، ناشر: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی؛

۷- حسن، حسن ابراهیم (۱۳۸۵). تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپخانه: ماه منظر، نوبت چاپ: اول، محل چاپ: تهران - ایران؛

۸- حمیدالله، محمد (۱۳۷۴). نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام، ترجمه:

محمد حسینی، ناشر: انتشارات سروش، تهران، ایران؛
 ۹- الخالیدی، صلاح عبدالفتاح (۱۳۸۲). *خلفای راشدین از خلافت تا شهادت*؛ ترجمه: عبدالعزیز سلیمی، نوبت چاپ، دوم، چاپخانه: مهارت، ناشر: نشر احسان، محل نشر: تهران، ایران؛

۱۰- الخالیدی، صلاح عبدالفتاح (۱۳۸۸). *سید قطب از ولادت تا شهادت*، مترجم: جلیل بهرامی نیا، نشر احسان، چاپ اول، تهران، ایران؛
 ۱۱- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵). *لغت نامه*، محل نشر: تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا؛

۱۲- رسول نژاد، عبدالله (۱۳۷۹). *سید قطب و اشعار او*، ناشر: نشر احسان، نوبت چاپ: اول، چاپخانه پیام، محل چاپ: تهران ایران؛

۱۳- سباعی، مصطفی (۱۳۹۱). *سیرت نبوی، درس ها و اندرزها*، مترجم: فضل الرحمن فاضل، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان؛

۱۴- سباعی، مصطفی (۱۳۹۰). *ستارگان هدایت*، مترجم: امیر صادق تبریزی، نوبت چاپ: دوم، ناشر: انتشارات کردستان؛

۱۵- سعدی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله شیرازی (۱۳۹۵). *بوستان، تصحیح و مقدمه: محمد علی فروغی*، نوبت چاپ، اول، چاپخانه طلایه، تهران - ایران؛

۱۶- سعدی، مصلح الدین شیرازی (۱۳۹۰). *گلستان سعدی*، بر اساس نسخه محمد علی فروغی، به کوشش: کاظم عابدینی مطلق، ناشر: محراب دانش، چاپ: مهارت، تهران، ایران؛

۱۷- سهروردی، شهاب الدین ابوالفتح یحیی بن حبش،

(بی تا). پرتونامه، (بی جا).

۱۸- عباسقلی، غفاری فرد (۱۳۹۰). تاریخ اروپا: از آغاز تا پایان قرن بیستم، تهران، چاپ سوّم، محل نشر: تهران، ایران؛

۱۹- عمید، حسن (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی عمید، (یک جلدی)، ناشر: انتشارات: فرهنگ نما، نوبت چاپ: اوّل، محل چاپ: تهران، ایران؛

۲۰- قانون اساسی افغانستان؛ جریده رسمی، شماره ۸۱۸، دلو ۱۳۸۲ هـ ش؛

۲۱- قطب، سیّد (۱۳۹۳). فی ظلال القرآن، ج ۱، مترجم: د. مصطفی خرم دل، ناشر: نشر احسان، چاپ: پنجم، تهران، ایران؛

۲۲- کشک، محمّد جلال (بی تا). ابوذر زبان تلخ حق، ناشر: وبسایت کتابخانه عقیده؛

۲۳- لاهوری، محمّد اقبال (۱۳۸۸). کلیّات اقبال لاهوری، ناشر: سپهر شمس، نوبت چاپ: هشتم، محل نشر: تهران، ایران؛

۲۴- لاهوری، محمّد اقبال (۱۳۹۰). گزیده شعرهای اقبال لاهوری، مقدّمه، انتخاب و شرح لغات: شهرام رجبزاده، چاپ: پنجم، چاپخانه قدیانی، ناشر: مؤسسه انتشارات قدیانی، محل چاپ: تهران، ایران؛

۲۵- لسترینج، گای (۱۳۹۳). جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، مترجم: محمود عرفان، ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛

۲۶- لین پول، استانلی (۱۳۹۰). طبقات سلاطین اسلام، مترجم: عباس اقبال آشتیانی، چاپ: اوّل، انتشارات اساطر، ایران؛

- ۲۷- مودودی، ابوالاعلیٰ (۱۳۹۰). زندگی نامه پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله Y، مترجم: عبدالغنی سلیم قنبرزهی، ناشر: نشر احسان، چاپ: مهارت، نوبت چاپ: اول، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۲۸- موسوی، کاظم (۱۳۸۵). دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج: ۵، نوبت چاپ سوم، ناشر: دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛
- ۲۹- میثاق مدینه؛ بند ۱۳ و بند ۴۷؛
- ۳۰- اطلس الجمهورية اليمنية والعالم، بیروت: جیو پروجکس، ۲۰۰۳ م؛
- ۳۱- كلية التربية الإسلامية، شماره ۶۶، سال ۲۰۱۰ میلادی؛
- ۳۲- عبدالقادر عوده، مكتبة الشاملة؛
- ۳۳- ویکی اخوان ومكتبة الشاملة؛
- ۳۴- موقع قصة الإسلام، <http://islamstory.com/ar>.